

فصل نهم

گمنام - ۲

قرن ششم - هفتم؟

مقدمه

این متن «درباره نیایش، از تعالیم گوشه نشینان»، از نویسنده ای گمنام، را می توان در یک نسخه از قرن دهم یا یازدهم یافت. احتمالاً ما با یک گلچین کوتاه ادبی سروکار داریم، اما هیچ گونه منبعی برای این متون ذکر نشده اند. این قطعه با یک نیایش خاتمه می یابد، که سبک آن نشان می دهد که شاید از آثار یوحنا آپامئا سرچشمه گرفته باشد.

گمنام - ۲

درباره نیایش، از تعلیم معتکفین

نیایش نردبانی است که به سوی بالا، به خدا هدایت می‌کند. زیرا هیچ چیز قوی‌تر از نیایش وجود ندارد. هیچ گناهی نیست که با نیایش آمرزیده نشود و هیچ حکم تنبیهی که باطل نگردد. هیچ مکاشفه‌ای نیست که نیایش مسبب آن نباشد و هیچ نمونه و سمبولی وجود ندارد که نیایش نتواند تفسیر کند.

بدون کلیدهای ملکوت، که تو این چنین مشتاق ورود به آن هستی، نمی‌توانی در آن جا وارث باشی، و جزء نخست‌زادگان گردی که نامهای آنها در دفتر حیات ثبت شده است (دان ۱:۱۲). نیایش دروازه‌ای باریک و محدود است که از طریق آن قدیسی به اورشلیم آسمانی وارد می‌شوند.

نیایش مداوم نور نفس است: توسط آن نفس در آن مکان باشکوه نور که محبت واقعی برای خدا و برای همسایه انسان است شادی می‌کند. نیایش تمام احکام را در بر می‌گیرد. بدین دلیل است که خداوند ما نیز درباره آن به ما دستوراتی می‌دهد و می‌فرماید، همیشه نیایش کنید و کاهلی نوزید (لو ۱:۱۸)، و بیدار باشید دائماً نیایش کنید (متی ۲۶:۴۱). این فرمانی است که خداوند ما به آنهایی می‌دهد که مایلند در جاده تعالی به سوی آن شهر واقع در بلندیهای آسمان، که محبت است، راه بروند.

من درباره نیایش در اوقات بخصوص یا لحظات تعیین شده صحبت نمی‌کنم، بلکه درباره نیایش پیوسته که هیچ نقطه پایانی بر آن نیست. زیرا هیچ‌گاه شخص نمی‌تواند در نیایش با خدا به سر برد اگر افکارش به طور کامل بر خدا متمرکز نباشد. تداوم در نیایش به انجام رسانیدن تمام احکام است - و این آن صلیب مجازی است که درباره آن خداوند ما فرمود: هر کسی آن را بر دارد و به دنبال من بیاید حیات جاودانی را به میراث خواهد برد (متی ۱۶:۲۴).

سه حالت وجود دارد که توسط آن می‌توان نیایش کرد، جدا از نیایشی که با جسم انجام می‌شود. اولین حالت شامل تحریک انگیزه‌های طبیعی است. حالت بعدی از مجاورت با فرشتگان محافظ به وجود می‌آید. و سومین حالت به نیت نیکو متعلق است که در اشتیاق

همه چیزهای زیباست.

اولین حرکت نیایشی با احساس ندامت در کنار محبتی سوزان از سوی افکاری که همچون آتش در قلب می سوزند همراه است، دومین حرکت با فعال شدن بینشها، همراه با اشکهای شادی، در حالی که به سومین حرکت محبتی از زحمات جسمانی تعلق دارد، همراه با اشکهایی که افکار را تا حدودی به تحرک وا می دارند. به جز این سه نوع حرکت که به آنها اشاره کردم، حرکت دیگری وجود ندارد که بتوان آن را نیایش خواند، به استثنای آن معجزه که حکیمان آن را «نور بدون شکل» می خوانند. هر حرکتی خارج از این سه نوع برای نیایش پاک مخرب خواهد بود. حال اگر ذهن به هنگام نیایش در موقعیتی قرار گیرد که متعلق به اهریمنان است، آنها در افکار وی اغتشاش و سردرگمی به وجود می آورند تا بر نفس مسلط وی شوند.

گوش کن، به طور خلاصه، که پاداش احکام خدا چیست. اولین پاداش تاج تألم ناپذیری است که شامل آزادی از احساسات، رؤیای نوری که در خود تو است، بصیرت نسبت به طبیعت حقیقی مخلوقات، و حکمتی سرشار از بینش روحانی مخفی در آن. پاداش دوم دیدگاه معنوی از داوری و مشیت الهی و از پایان، همراه با اشکهای مملو از شادی.

پاداش سوم دیدگاهی معنوی و غیر مادی است، همراه با آن بصیرت روح که همه نوع شادیهها، اعم از رایحه ای مقدس، شکوفایی اظهارات روحانی و لذتی که به ذائقه ذهن طعم شیرینی می بخشد را یک جا جمع می آورد. و بعد از همه این چیزها رؤیای پر تفکر تثلیث اقدس می آید، گرچه این به عنوان پاداش نیست بلکه فقط توسط فیض عطا می شود. احساس ترحم دروازه ای است که از طریق آن قدیسین به معرفت خدا وارد می شوند. تو باید درک کنی، برادر، که هرگاه احساس ترحم و دلسوزی در تو بیدار می شود، این احساس بینشهایی هستند بر درک روحانی از داوری و مشیت الهی.

نیایش

خداوندا، توسط فیض خود عطا کن که ذهن من بتواند با عظمت آن فیض گفتگو کند نه آن گفتگوئی که از صدای جسمانی تشکیل شده یا توسط زبان گوشتی انجام می شود، بلکه آن گفتگوئی که تو را در سکوت پرستش کند، ای تو که ساکت هستی و در سکوتی وصف ناپذیر پرستش می شوی.

خداوندا، در این لحظه ذهنی مملو از محبت و شناخت تو، خردی سرشار از بینش تو، و قلبی پاک عطا کن که در آن نور رؤیای تو بتابد.

خداوندا، مرا لایق گردان، تا ذهنم چشمه ای از حکمت گردد که اسرار دنیای نوین در آن آشکار شود. ای فرزند پدر و درخشش ذات او، به تو التماس می کنم مرا در این لحظه از آن محبت سوزان محروم مساز، محبتی که ارواح قدیسین تو با آن شعله ورنند تا در آن شادی وصف ناپذیر با تو یکی شوند. بله، خداوندا، در فیض خود در این لحظه مرا لایق گردان تا با گوشهای روح خود آن فریاد ترسناک لشگرهای آسمانی، ملازمین عظمت تو، را بشنوم، همچنین آن مزامیر و هلولویاهائی را که توسط اذهان قدیسین شنیده می شوند. خداوندا، در رحمت خود مرا لایق رؤیای آن بینشهای آتشین گردان که در هنگام نیایش آشکار می شوند، تا از آن بوی دلپذیری که از آنها به مشام می رسد متلذذ گردم.

فصل دهم

ابراهیم اهل نثپار

Abraham of Nathpar

حدود ۶۰۰ میلادی

مقدمه

تعداد قابل توجهی از متون درباره زندگی رهبانیت تحت نام ابراهیم اهل نپتار به ما منتقل شده، که راهبی از کلیسای شرق بوده و در حدود تبدیل قرن ششم به هفتم، اوج شکوفائی مجدد صومعه در این کلیسا، می زیسته است. فقط تعداد اندکی از آثار او تا به حال منتشر شده اند. عملاً هیچ موضوع اثبات شده ای درباره زندگی او وجود ندارد و حتی آشکار نیست که آیا نپتار (Guwair) امروزی در کنار رودخانه زاب بزرگ، جنوب شرقی موصل، عراق) زادگاه او بوده یا محلی که صومعه او در آن جا قرار داشته است.

ما تا به حال فرصت این را داشته ایم که از اسناد مربوط به او اگریوس به نام «اندرز درباره نیایش» در بعضی از رساله ها اشاراتی به ابراهیم اهل نپتار ببینیم (در فصل چهارم). تمام آثاری که به ابراهیم نسبت داده می شوند الزاماً توسط او نوشته نشده اند. این موضوع در مورد متنی درباره نیایش و سکوت که در ذیل ترجمه شده صدق می نماید. زیرا این قدری بیشتر از چرخش دوباره اثری است که در جائی دیگر تحت نام یوحنا ی آپامئا (که متن اصلی به احتمال زیاد متعلق به او بوده)، و یا فیلوگزنوس اهل مابوق عنوان شده بود. تنها کاری که ابراهیم انجام داده این است که با چند جمله که از رساله آفراهات در مورد «استدلال درباره نیایش» (در فصل اول ترجمه شده) برداشت نموده مقدمه ای بر این اثر نوشته است. در ترجمه ذیل شماره گذاریهای قسمتها در متن اصلی توسط یوحنا داده شده.

این اثر به طور عمده در رابطه با «نیایش سکوت» است. شروع آن با تفکیک دو نوع نیایش صورت می گیرد، آن که مربوط به «عادل» است که از نیایش صدا دار استفاده می کند، و «نیایش روحانی» در سکوت، از آنهایی که «خدا را در روح و راستی پرستش می نمایند» (یوحنا ۴: ۲۳). به نیایش روحانی فقط پس از تجربیات طولانی در نیایش صدا دار می توان دست یافت و لازمه آن برخوردی توأم با فروتنی کامل و شاخص است. حداقل پنج نوع مختلف از سکوت توصیف شده اند: سکوت زبان، سکوت تمام جسم، سکوت نفس، سکوت ذهن، سکوت روح. قطعات کوتاه به هر حال با تشویق خواننده به نیایش صدا دار خاتمه می یابند، چنانچه او هنوز موفق به دستیابی به نیایش واقعی در سکوت نشده باشد. اما نویسنده در پایان می افزاید، چنین نیایش صدا دار هیچ حاصلی ندارد مگر این که کلمات به کار برده شده در واقع «در تو به صورت اعمال مجسم شوند».

ابراهیم اهل نپیار

برای کسی که نیایش می کند لازم است که در خود مشتاق و هوشیار باشد.
در نیایش مشتاق باش، بدون خسته شدن،
و رخوت و خواب را از خود دور کن.
شب و روز مواظب باش و دلسرد مشو.

من موقعیتهای مختلف برای نیایش کردن رابه تو نشان خواهم داد. هنگامی که در مشکلی هستی، استغاثه خود را تقدیم کن، و هنگامی که با چیزهای خوب از جانب خدا احاطه شده ای، از دهنده آن تشکر کن، و هنگامی که ذهن تو شاد است، ستایش خود را تقدیم کن. بگذار این نیایشها با بصیرت انجام شوند.

عزیز من، مطمئن هستم که هر چیزی را که مردم با ایمان و اشتیاق تقاضا کنند، خدا به آنها عطا خواهد نمود. اما هنگامی که شخص نیایشی را با تمسخر و تحقیر یا شک تقدیم می نماید، در خواست او پذیرفته نمی شود، زیرا او در قلبش استوار نیست و باور ندارد که جوابی دریافت خواهد کرد. نیایشی که به دور از شک و در عین پاکی تقدیم گردد پذیرفته خواهد شد: شخص باید احتیاط کند مبادا در نیایش وی چیزی یافت شود که موجب رد شدن آن گردد.

از تمام تقدیمیها، نیایش پاک عالی ترین می باشد. بنابراین در نیایش مشتاق باش پسرم و برای آن زحمت بکش. در شروع تمام نیایشهای خود از نیایشی که خداوند به ما تعلیم داده استفاده کن.

درباره نیایش و سکوت

۱- ای حبیب من، تصور مکن نیایش فقط از کلمات تشکیل شده، یا اینکه می توان آن را به وسیله کلمات فرا گرفت. نه، به حقیقت امر از خداوندمان گوش کن: نیایش روحانی توسط یادگیری یا تکرار کلمات آموخته نمی شود و به کمال نمی رسد، زیرا به انسان نیست که تو نیایش می کنی، بلکه این به جانب اوست، روح قدوس، که تو حرکات

نیایشی خود را متوجه کرده‌ای. تو باید نیایش کنی، بنابراین در روح نیایش کن، با توجه به اینکه او نیز روح است.

۲- برای نشان دادن اینکه هیچ محل خاص یا اظهارات زبانی برای کسی که می‌خواهد در کاملیت به خدا نیایش کند لازم نیست، خداوند ما گفته است: **ساعتی می‌آید که تو پدر را در این کوه یا در اورشلیم عبادت نخواهی کرد** (یو ۴:۲۱)، و بعد باز هم برای اینکه نشان دهد یک محل خاص برای این منظور لازم نیست چنین تعلیم داد که آنهایی که خدا را پرستش می‌کنند می‌باید او را در روح و راستی پرستش نمایند (یو ۴:۲۳). و در حین تعلیم دادنش به ما که چرا باید این گونه نیایش کنیم، گفت: **زیرا خدا روح است** (یو ۴:۲۴)، و او را باید به طرز روحانی، در روح پرستش نمود. پولس نیز دربارهٔ این نیایش روحانی و مزمور خوانی به ما تعلیم می‌دهد، او می‌گوید: «پس من چه باید بکنم؟» او می‌گوید: **«من در روح و در ذهن خود نیایش خواهم کرد»** (۱-قرن ۱۴:۱۵). بنابراین او می‌گوید انسان باید در روح و در ذهن خدا را پرستش کرده سرود بخواند. او به هیچ وجه مطلبی دربارهٔ زبان نمی‌گوید زیرا این نیایش روحانی توسط زبان تقدیم و یا ادا نمی‌گردد، زیرا این بیان درونی تراست از لبها و زبان، و درونی تراست از ترکیب صداها، بیانی است که در ورای رمز و حکمت قرار دارد. وقتی که کسی به این گونه نیایش می‌کند، نیایش او از همکاری جبرئیل و میکائیل کاملتر است. همانند آنها، او نیایش «قدوس» (ر.ک اش ۶:۳) را بدون ادای کلمات بیان می‌کند، اما اگر او این نوع نیایش را متوقف نماید و دوباره به نیایش زبانی بپردازد، از حیطة فرشتگان خارج شده و بار دیگر یک فرد عادی می‌شود.

۳- هر کسی که با زبان و جسم خود سرود بخواند و در این پرستش شب و روز مستدام باشد، در زمرهٔ «عادلان» خواهد بود. اما کسی که لایق شمرده شده تا عمیق تر از این وارد شود و در ذهن و روح سرود بخواند، یک «موجود روحانی» است. «یک موجود روحانی» متعال تراست از یک «عادل»، اما شخص ابتدا «عادل» و بعد یک «موجود روحانی» می‌شود. زیرا هر فرد تا هنگامی که بدین شکل ظاهری به مدت طولانی پرستش کرده باشد- دائماً روزه گرفته باشد، با صدای بلند مزمور خوانده باشد، دوره‌های متعدد بر روی زانوان خود، با استغاثه، تلاش مداوم، تکرار مزامیر، التماس بی وقفه، نیایش نموده باشد و پرهیز، امساک در غذا، و چیزهای دیگر متناسب با این روش زندگی، همراه با مراقبت دقیق از احساسات را رعایت کرده و همیشه مملو از یاد خدا و سرشار از ترس کامل و لرزه در برابر نام او باشد، با توجه به اینکه او اعتقادی راسخ دارد که حتی کوچکترین حرکات افکارش از نظر خدا مخفی نیست و خود را در برابر هر کس فروتن

ساخته و هر کسی را بهتر از خود دانسته باشد - حتی هنگامی که او یک شخص عیاش، یا زناکار و یا دائم الخمر یا قاتل، یا موجودی مملو از ضدیت یا بدگوئی: یا کفر گوینده و یا در واقع شخصی با گناهان حتی بدتر از اینها را می بیند، هنوز هم در برابر او با فروتنی رفتار می کند و از او ملتمسانه درخواست می نماید تا برایش نیایش کند و به خاطر او در برابر خدا شفاعت نماید، «زیرا که من در حضور خدا خطای عظیمی مرتکب شده ام». فقط هنگامی که شخصی به همه اینها دست می یابد - و چیزهای بزرگتر از اینها، که اگر آنها واقعاً به نظر او چنین باشند، او باید درد و رنج بکشد، با توجه به این که او از آنچه مطلوب است دور می باشد - هنگامی که بتواند تمام اینها را انجام دهد، و در وجود خود به آن برسد، او به سرودن برای خدا در مزموخوانی که موجودات روحانی برای پرستش او استفاده می کنند خواهد رسید.

۴- از آن جا که خدا سکوت است، در سکوت برای او سرود خوانده می شود و توسط مزموخوانی و پرستش شایسته جلال داده می شود. من درباره سکوت زبان صحبت نمی کنم، زیرا اگر شخصی فقط زبان خود را ساکت نگاه دارد بدون این که بداند چگونه باید در ذهن و در روح سرود بخواند و ستایش کند، او در سکوت خود به سادگی تنبل است و افکار مغشوش شریانه دارد، زیرا ایده های نفرت انگیز او را فاسد خواهد کرد. او فقط یک سکوت ظاهری را حفظ می نماید، و نمی داند چگونه باید به شیوه ای درونی سرود بخواند و پرستش کند. زبان «شخص درونی» او هنوز نیاموخته که حتی به من صحبت کند. تو باید به نوزاد روحانی در درون خود بنگری به همان صورت که به یک کودک یا نوزاد عادی نگاه می کنی. همان گونه که زبان در دهان یک نوزاد ساکت است، زیرا هنوز نمی داند چگونه صحبت کند یا قدرت حرکات صحیح برای صحبت را ندارد، همین طور هم زبان درون ذهن ساکت از تمام صحبتها و افکار، برای آموختن اولین من منهای ندای روحانی آماده خواهد بود.

۵- بدین ترتیب یک سکوت زبان، و یک سکوت تمام جسم، سکوت نفس، و سکوت ذهن و سکوت روح وجود دارند. سکوت زبان فقط موقعی است که زبان به صحبتی شریانه و خشن، یا ادای مطلبی پر از خشم یا مستعد برای به وجود آوردن مشکل، و یا تهمت و افترا تحریک نشود. سکوت تمام جسم هنگامی است که این احساسات توسط میل باطنی به اعمال شریانه یا اقدامات نادرست تسخیر نباشد. یا هنگامی که جسم در نوعی مرگ قرار دارد، و اشغال نشده توسط هیچ چیز. سکوت روح هنگامی است که افکار ناپسند درون روح جوانه نزنند، و مانع چیزهای نیکو نشود. سکوت ذهن هنگامی است که ذهن از هر نوع دانش و یا حکمت زبان آور تطهیر گردیده - در غیر این صورت

حیله گری زیرکانه و متبکرانه نامیده می شود، چنان که در آنهایی عمل می کند که تمایل به اعمال شریرانه و آسیب رساندن به موجودات هم نوع خود دارند و مدام به این اعمال می اندیشند. سکوت روح هنگامی است که ذهن آرام می گیرد، حتی از تحریکاتی که موجودات روحانی سبب می شوند. هنگامی که تحرکات روح فقط توسط خدا به جنبش درمی آیند روح حقیقتاً ساکت است، آگاه از اینکه سکوتی که بر آن قرار دارد خود ساکت است.

۶- درجات و مقیاسهایی هستند که می توان در سکوت نمودن و ادا کردن یافت. اما اگر تو به این حالت‌های والا نرسیده‌ای و خودت را هنوز از آنها بسیار دور می دانی، در همان جایی که هستی بمان، زیرا این مزبور خوانی و ستایش زبانی است. از اینها استفاده کن تا برای خدا سرود خوانده او را ستایش کنی، این را با درخواست و احترامی درخور خدا انجام بده، او را با صدا و زبان سرود بخوان و پرستش نما. در خدمت خود زحمت بکش تا به محبت دست یابی. در ترس از خدا بایست، و بدین سبب تو لایق محبت شمرده خواهی شد، با آن محبت طبیعی، او که در تازگی ما به ما داده شده.

۷- هنگامی که کلمات نیایش را تکرار می کنی که مناسب با تقاضاهای تو در حضور خداست، مواظب باش آنها را فقط از روی انجام وظیفه تکرار نکنی، بلکه اجازه بده شخص تو تبدیل به این کلمات شود، زیرا در این صورت آنها خودشان را به عنوان اعمال واقعی در تو متجلی خواهند کرد. امتیازی در از حفظ خوانی نیست مگر این که کلماتی را که تکرار می کنی به شکل اعمال در تو جسم بیوشند و تو تبدیل شوی، گوئی آنها در هستی تو آمیخته اند، تا اینکه حتی در این دنیا نیز به عنوان مرد خدا دیده شوی و بسیاری از تو تقلید کنند و بهره مند گردند.

فصل یازدهم

مارتیریوس (سادونا)

Martyrius (Sahdona)

نیمه اول قرن هفتم

مقدمه

مارتیریوس یا سادونا (نام سریانی او)، در حدود اواخر قرن ششم در حوالی کرکوک در عراق امروزی متولد شد. او در سنین جوانی در یکی از صومعه‌های بسیار مشهور شمال عراق به نام بیت آبه Beth Abe† راهب گردید. مارتیریوس ظاهراً سوگند رهبانیتش را مدیون تاثیر مادر خود و یک زن قدیس به نام شیرین، که مادرش اغلب او را در سنین نوجوانی به نزد این زن می‌برده، بوده است. زمانی در اواخر دهه ۶۳۰ میلادی او به مقام اسقفی منطقه بیت گرمای (Beth Garmai) (نواحی اطراف کرکوک) منصوب گشت. در آن جا او درگیر جر و بحث‌های عقیدتی (در مورد فرموله کردن مسیح شناسی)، که مشکل کلیسای شرق در سالهای دهه ۶۴۰ بود، گردید. به مارتیریوس تهمت بدعتگذاری و سعی در ترویج توصیف استفاده شده در کلیسای بیزانس زده شد. و بدین سبب او توسط مجمع اسقفان از مقام اسقفی خلع گردید ولی پس از مدتی کوتاه تبعید در «غرب» (احتمالاً در ادسا) به شکرانه نفوذ حامیانش، دوباره فراخوانده شد. یکبار دیگر توسط پاتریارک جدید سلوکیه-تیسفون به نام عیشویاب سوم† (Ishoyahb III)† اخراج شد. این بار مارتیریوس دیگر باز نگشت، بلکه بقیه عمر خود را احتمالاً در صومعه‌ای در نزدیکیهای ادسا به گوشه نشینی سپری نمود.

از نوشته‌های مارتیریوس کتاب کمال (Book of Perfection)† (که کاملاً به اتمام نرسیده بود) به جای مانده است، به اضافه پنج نامه به دوستان راهب او، و مجموعه‌ای از اندرزها و سخنان روحانی. بدون شک مهمترین اینها «کتاب کمال» است که مسلماً جزو شاهکارهای ادبیات صومعه‌ای سریانی محسوب می‌شود، با ریشه‌های عمیق در انجیل. این کتاب احساس غریبی از اشتیاق شدید را منتقل می‌سازد و اثری است بیشتر در تهذیب اخلاق تا بیان تئوری. در این کتاب اطلاعات زیادی درباره زندگی رهبانیت در کلیسای سریانی در زمان حمله اعراب یافت می‌شود. زندگی دیرنشینی به نظر مارتیریوس، آموزش آماده سازی اساسی برای زندگی گوشه نشینی با ایده آل «کاملیت» یا بلوغ روحانی بود. در واقع گوشه نشینی هرگز کاملاً از جامعه دیر نشینانی که او به آن تعلق داشت جدا نمی‌شد، زیرا او به طور معمول هر یکشنبه برای شرکت در نماز و نیایشهای الهی مراجعت می‌کرد. چنین زندگی نیمه گوشه نشینی به نظر می‌رسد ویژگی عادی بسیاری از دیرهای سریانی در زمان مارتیریوس بوده باشد.

«کتاب کمال» به دو قسمت تقسیم شده. رساله‌های اکثراً مفقود شده قسمت اول آشکارا با پایه‌های متعصب زندگی مسیحی سروکار داشته و شامل اندرزی درباره زندگی پارسایانه است. دو رساله دیگر نیز درباره زندگی گوشه نشینی و آمادگی برای زندگی دیر نشینی در پی می‌آید. در قسمت دوم که کاملاً محفوظ مانده، چهارده فصل وجود دارد، که فصلهای ۲ تا ۱۳ هر کدام به یکی از موضوعات زیر اختصاص یافته است: ایمان، امید، محبت، خود-تهی سازی (*msarrquta*)، پاکدامنی، روزه، نیایش، توبه، فروتنی، اطاعت، استقامت، بیداری و هوشیاری. فصل هشتم از قسمت دوم، درباره نیایش، به طور کامل در ذیل ترجمه شده (همچنان که تیترا کلی برمی‌آید، این فصل با نماز رهبانیت و مطالعه انجیل نیز سروکار دارد). در این فصل مارتیریوس موضوعی را بسط می‌دهد که در آفرهات و در کتاب گامها نیز اشاره می‌شود، که نیایش یک تقدیمی درونی قلب است. قسمت بیستم، به طور خاص، به دلیل توصیف نزول «آتش روح القدس» بر تقدیمی نیایش هنگامی که قبول شدن آن اثبات می‌شود قابل توجه است. «آتش روح القدس» قربانی ما را بلعیده و ذهن ما را همراه با خود تا به آسمان برمی‌افرازد. آنگاه خداوندمان را خواهیم دید، نه برای هلاکت بلکه برای خوشی، و سکوت مکاشفه او بر ما قرار گرفته مطالب پنهان درباره شناخت او در ما نقش خواهد بست. در تمام این به تشابهی که با نزول روح القدس در نیایش طلب نزول در آیین نیایش شام خداوند وجود دارد، اشاره شده است.

روحانیت مارتیریوس بر قلب متمرکز شده، به پیروی از روابط انسان با خدا بر طبق انجیل. در اثر او تأکید زیادی بر لزوم پاکی قلب و برای محبت وجود دارد. مارتیریوس در فصلی (قسمت دوم، فصل چهارم) در این باره می‌گوید: «فردی که محبت دارد مسکن تثلیث اقدس خواهد شد»، و بعدها نیز در همین فصل او را می‌بینیم که اعلام می‌کند:

خوشا به حال کسی که با محبت موجب شده خدا
 که محبت است، در قلب او ساکن شود
 خوشا به حال تو، ای قلب، قلب کوچک و محدود،
 که موجب شدی او را که آسمان و زمین گنجایشش را ندارد،
 به طور روحانی در بطن تو
 به عنوان مسکنی آرام بخش ساکن شود.
 خوشا به حال آن چشم تابناک قلب که، در پاکی خود،
 به وضوح او را که در حضورش

سرافیان چهره خود را می پوشانند... می بیند.
 حقیقتاً خوشا به حال پاک دلان، زیرا
 ایشان خدا را خواهند دید... (متی ۵: ۸)
 متبارک باشی تو، ای قلبی که منور هستی،
 مسکن الوهیت.
 متبارک باشی تو، ای قلبی که پاک هستی، که
 موجودات مخفی را می بینی.
 متبارک باشی تو، ای گوشت و خون،
 سکونتگاه آتش بلعنده.
 متبارک باشی تو، ای جسم فانی که از خاک ساخته شدی
 که در تو آتشی سکونت گزیده که دنیا را
 روشن می سازد.
 این واقعاً موضوعی اعجاب انگیز و حیرت آور است
 که او، که در برابرش آسمانها هم پاک نیستند،
 که ترس را به فرشتگانش می دهد، بخواهد خوشی
 و لذت در قلبی از گوشت بیابد که پر از
 محبت برای اوست، که برای او باز است، که تطهیر شده
 تا به عنوان سکونتگاه مقدس او عمل کند، با شادی
 به او خدمت نماید که در حضورش
 هزار هزار و کرور کرور (ر.ک دان ۷: ۱۰)
 فرشتگان آتش در ترس می ایستند، هنگامی که
 جلال او را خدمت می کنند.

مارتیریوس

از « کتاب کمال » (Book of Perfection)

درباره نماز، و درباره نیایش، شب زنده داری و قرائت کتاب مقدس

۲- در هر لحظه ما نیازمند بیداری و هوشیاری، افکار جمع آوری شده، و مراقبتی دقیق بر عقل و خرد خود هستیم. این مخصوصاً هنگامی که در حضور خدا می ایستیم (ر. ک دان ۷:۱۰)، در خدمت روحانی، در صحبت به طرزی پنهان، در نیایش، در برابر عظمت خدا الزامی است. در چنین زمانی مناسب است که ما با ذهنی بیدار و هوشیار، آمیخته با احساس ترس و لرز (ر. ک مز ۲:۱۱) و با اشتیاق شدید روحانی، و در شادی و محبت عمیق در حضور خدا بایستیم (ر. ک روم ۱۲:۱۱-۱۲).

۳- هنگامی که احساسات ظاهری و نیز افکار ذهن خود را جمع و جور می نماییم، آنگاه از زمین و از جسممان بالا برده می شویم، توسط حرکات درونی نفس خود، مانند کسانی که در آسمانها سکونت دارند. بگذار با خدا صحبت نماییم، چشمان قلب خود را به سوی او خیره کنیم، بگذار به شیوه ای پنهان بر عظمت او نظر افکنیم در ترس، و ببینیم گوئی در آئینه ای (۱- قرن ۱۳:۱۲)، شباهت آن کس که نمی تواند دیده شود (کول ۱:۱۵). بگذار حتی ذره ای یا تا حدی که توانائی داریم، به وسعت عظمت خدا که برای خدمت به او لایق شمرده شده ایم (ر. ک اش ۶:۱۵) پی ببریم. باید در نظر بیاوریم که چقدر بدبخت هستیم، و در واقع کجا ایستاده ایم، و در حضور چه کسی. درست در شروع گفتگویمان با خدا، هنگامی که در حضورش می ایستیم، می باید آن کلمات متواضعانه پاتریارک متبارک ابراهیم را به کار ببریم: **بین، من به صحبت در حضور خدا شروع کرده ام، من که چیزی جز خاک و خاکستر نیستم!** (پید ۱۸:۲۷).

۴- بیایید بر این نیز تعمق کنیم: چگونه ما که موجوداتی فانی هستیم و سر تا پا آلوده از لجن گناه، لایق شمرده شده ایم تا در حضور شاه شاهان و خداوند خدایان که در نور پرشکوه سکونت دارد و هیچ کس به آن نزدیک نتواند شد (۱- تیمو ۶:۱۵-۱۶)، که به افتخار او هزاران هزار و کروار فرشتگان و ملائک مقرب با ترس و لرز در حضورش ایستاده او را خدمت می کنند (دان ۷:۱۰)، بایستیم. چگونه او که در حضورش حتی آسمانها ناپاک هستند (ایو ۱۵:۱۵)، او که در فرشتگان خود حیرت ایجاد می نماید فروتنی نموده با موجودات ضعیف و بیچاره بشری که خود را به گناه آلوده ساخته اند

(ر.ک اش ۵:۶) صحبت می کند. زیرا که او از طریق پیامبر به مردم گناهکار اسرائیل که با اعمال زشت آلوده شده بودند سخن گفت: **خویشتن را شسته طاهر نمایید و بدی اعمال خویش را از نظر من دور کنید. خداوند می گوید بیائید تا با یکدیگر گفتگو کنیم** (اش ۱:۱۶، ۱۸).

۵- فیض رحمت الهی او عظیم است و فروتنی او بی انتها. خدا به سطح مردان و زنان گناهکار نزول می کند، خداوند نیکو با این خادمین شورشی صحبت می نماید، آن قدوس ناپاکان را به بخشایش فرا می خواند. بشریت از گل سرشته شده صانع خود را با لحنی آشنا مخاطب قرار می دهد، خاک با خالق خود گفتگو می کند (ر.ک اش ۱۶:۲۹). بگذار ما گناهکاران نیز بدین دلیل، ترس و اعجاب نشان دهیم، هنگامی که در حضور عظمت او می ایستیم و صحبت می کنیم. گرچه ما در اعمالمان بی اندازه ناپاک هستیم اما او ما را در روح به منظره خود نزدیک می کند، بگذار بنابراین با ترس، آن کلماتی را که اشعای نبی گفته است تکرار کنیم: **وای بر من، زیرا که گنج هستم: من مردی ناپاک لب هستم، با وجود این چشمانم پادشاه را دیده، خداوند قادر مطلق (اش ۵:۶).**

۶- ما اگر آرزو کنیم می توانیم او را هم اینک نیز در روح ببینیم - نه به این شکل که او بر کرسی بلند و عالی جای گرفته، خارج از طبیعت خود، و **هیكل از دامنه‌های وی پر بود** (اش ۱:۶)، آن گونه که پیامبر دید. نه، او در جلال پنهانش مخفی است، در نور غیر قابل دسترس طبیعت خود، که در آن جا زیست نموده، و در عظمت قلمرو خود بر اقصای عالم حکومت می کند، **قادر مطلق در قدرت کلمه خود (عبر ۱:۳)، بر کره زمین، با تمام ساکنانش، همانند ملخ (اش ۲۲:۴۰) چنگ می زند.** در بی نهایت هستی اش او همه چیز است، زیرا که از هیچ یک از ما دور نیست چون که در او زندگی و حرکت و وجود داریم (اع ۱۷:۲۷-۲۸). او در همان حال که در ما و در همه چیز هست، در جلال عظیم الوهیت و در تعالی مطلق خویش وجود دارد.

۷- خلقت او مملو از شکوه جلال اوست. **سرافیان آتش به افتخار او می ایستند** تا به او اکرام نمایند، صفوف **کروبیان** فراوان چشم (حزق ۱۰:۱۲) وجود پر عظمت او را بدرقه می کنند، فوجهای قدرتهای روحانی به اطراف دویده به او خدمت می کنند، دسته های فرشتگان با بالهای خود به این جا و آن جا پرواز می کنند و صفوف موجودات روحانی وجود او را با حیرت و ترس خدمت می نمایند و در ترس و محبت فریاد «قدوس» برمی آورند در حالی که در شکوه درخشش عظیم و ترسناک او **چهره های خود را با بالهای خود می پوشانند** (اش ۲:۶)، و بدون وقفه سه بار قدوسیت جلال متعال او را می سرایند: **قدوس قدوس، قدوس، خداوند قادر مطلق، که آسمان و زمین از جلال او مملو است (اش ۳:۶).**

۸- بنابراین بگذار در برابر عظمت و منظره آن وصف ناپذیر، و در صدائی که بدون

وقفه آن موجود پنهانی را می ستاید بلرزیم. و بگذار ما با حیرت و ترس و لرز پُر شویم، و به روی درافتاده از ترس در حضور او به خاک بیفتیم، بگذار طبیعت به وجود آمده در دنیای خود را بشناسیم، بگذار از این ویژگی اصلی که از خاک سرشته شده ایم آگاه باشیم، بگذار با پیامبر هم صدا شویم، با احساس ندامت و قلبی توبه کار که وای بر حالت پریشانی ما (ر.ک اش ۵:۶)، بگذار چرک گناهانمان را کاملاً آشکار سازیم، خودمان را به اجبار محکوم سازیم - همچنان که گفته شده: **مرد عادل در همان شروع سخنان خویش خود را محکوم می سازد (امت ۱۸:۱۷).**

۹- این همان کاری است که ما نیز باید در آغاز نیایشمان انجام دهیم، و در حضور خدا اعلام نمائیم که در این حالت بیچارگی خود لایق ایستادن در حضور او نیستیم، و به این دلیل که قلب نابینای ما دید خود را به خاطر تمرکز بر آنچه در پائین است از دست داده و در ظلمت زمین ساکن می باشد، ما قادر به نگرستن بر عظمت منظر او نیستیم زیرا که جلال او چشم فرشتگان نور را هم کور می کند. بار دیگر، چگونه ما می توانیم با لبهای ناپاک با قدوسیت عظیم او سخن بگوئیم (ر.ک اش ۵:۶)؟

۱۰- زیرا که از صدای او زمین می لرزد (مز ۴۶:۶)، و چه کسی تاب تحمل منظره چهره او را دارد؟ هیچ موجود زنده ای قادر به صحبت در حضور او نیست. هستی درونی ما در برابر منظر او نابود می شود (ر.ک دان ۸:۱۰)، از ترس و حیرت دهانمان در سکوت بسته می گردد. و حتی اگر قدری قدرت یابیم که بتوانیم در حضور او صحبت کنیم، وجدان ما ما را سرزنش خواهد کرد زیرا در حضور او **ما گناه ورزیده و خطا کرده ایم (مز ۱۰۶:۶)**. اگر فرض کنیم که در حالت عدالت قرار داده شده ایم، آنگاه تمام عدالت ما مانند **لته ملوث (اش ۶۴:۶)** می باشد، زیرا پیروزی از آن او است، در حالی که ملامت چهره های شرمسار به ما تعلق دارد.

۱۱- اینها مطالبی هستند که ما باید در شروع نیایش خود به یاد داشته باشیم. بنابراین بیایید نیایش کنیم: **ای پدر ما که در آسمانی (متی ۹:۶)**، ما بر علیه آسمان و در حضور تو گناه ورزیده ایم و لایق آن نیستیم که فرزندان تو خوانده شویم (لو ۱۵:۱۸-۱۹)، یا نام قدوس تو را جلال دهیم. بیایید چشمان خود را در فروتنی قلب به زیر افکنیم و با احساس و اشکریزان از صمیم قلب فریاد برآوریم به خداوندی که در **اعلی علیین بر تخت نشسته است** اما می شنود و می بیند آنچه را که در اعماق است (مز ۱۱۳:۵-۶). هنگامی که می گوئیم ای خدا، بر ما گناهکاران ترحم فرما، بر ما که لایق آن نیستیم به جانب تو، به **اعلی علیین، نظر افکنیم (ر.ک لو ۱۳:۱۸)**. به ما توانایی عطا فرما تا نام تو را بر روی زمین تقدیس کنیم چنان که در آسمانهاست، زیرا تو، ای خداوند خدای ما، قدوس هستی، و رحمت تو تا ابدالآباد است (ر.ک متی ۹:۶-۱۰).

۱۲- اینها مطالبی هستند که ما باید شجاعانه در حضور او ابراز داریم، که از قلب می آیند و با زاری تلخ نفس همراه می باشند. زیرا بدین گونه، هنگامی که به خطای خود اعتراف می کنیم و خودمان را جزو کسانی قرار می دهیم که مستحق مجازات هستند، آن وقت خدا را که داور همگان است به شفقت و ترحم وامی داریم. با این نتیجه که او برای تطهیر ما نه فقط یکی از سرافیان (اش ۶:۶) را که او را تقدیس می کند خواهد فرستاد، بلکه او خود به ما نزدیک می شود تا ما را تقدیس نماید- یا به این شکل بگوئیم، او ما را در محبت سوزان به نزدیک خود خواهد آورد و با آتش روح قدوس خود شرارت ما را خواهد سوزاند و ناپاکی ما را زایل خواهد نمود، گناهان ما را خواهد بخشید و لکه های کثیف ما را پاک کرده ظلمت ما را با نور مکاشفه خود منور خواهد ساخت (ر.ک لو ۳۲:۲)، ما را لایق عطیه فیض خود خواهد گرداند. او آنگاه به ما عطا خواهد کرد که روحاً جدا کرده شویم، انتخاب شده برای کار او، تا بتوانیم در خدمت و نیایش بدون انحراف در برابر عظمت الهی او بایستیم، پر از اعجاب و ترس و نیز محبت. در این طریق ما برای خودمان عدالت کسب خواهیم نمود (ر.ک لو ۱۴:۱۸)، حتی با وجودی که شدیداً گناهکار هستیم.

۱۳- این دقیقاً همان کاری است که باجگیر گناهکار انجام داد، (لو ۱۳:۱۸): او که شخصی بود با خطایای عظیم، استدعای ترحم و شفقت نمود، و با این کار برای خود به فراوانی عدالت کسب کرد. او نه تنها موفق شد تا گناهانش را از خود دور کند، بلکه در خود- خوارسازی همچون شخصی عادل متعال شد، حتی بسیار بیشتر از آن فریسی (ر.ک متی ۱۲:۲۳؛ لو ۱۴:۱۸) که عدالت خود را به خاطر تکبر خویش از بین برد، زیرا به جای اینکه خود را متهم سازد دیگران را در نیایش خود بی ارزش می ساخت (ر.ک لو ۱۱:۱۸-۱۴)، با غرور اعمال نیک خود را بر می شمرد، و بدین وسیله دیگران را سرزنش می نمود- به طور خاص آن باج گیر را که به فاصله ای از او ایستاده بود، با قلبی فروتن و چشمانی به زیر افکنده شده. نیایش باجگیر بسیار بهتر جواب داده شد زیرا او در عدالت به خدا نزدیک شد و خود را در حضور خدا محکوم ساخت.

۱۴- اگر یک باجگیر با متهم نمودن خود آن قدر سود برد- به خاطر تواضع او نبود، زیرا او حقیقت موضوع را بیان می کرد- جقدر بیشتر فایده عاید شخصی خواهد شد که خود را متهم به گناهی بکند که مرتکب نشده است: او در واقع گناهی مرتکب شده، اما آنها شاید آن قدر زیاد نباشند، و او به طور دائم تخطی می کند، گرچه نه در موضوع گناهان منتهی به مرگ (ر.ک ۱- یو ۵:۱۷).

۱۵- بنابراین، خود- متهم سازی در برابر خدا چیزی است که بسیار مورد نیاز ما

می باشد، و فروتنی قلب در زندگی ما دارای اهمیت فوق العاده ای است، بالاتر از همه در هنگام نیایش. زیرا لازمه نیایش توجه زیاد و برخورداری از یک آگاهی صحیح می باشد، و گرنه پذیرفته نشده، رد خواهد گردید، و بی ثمر به آغوش ما باز خواهد گشت (اش ۱۱:۵۵).

۱۶- نیایشی که حاوی لکه ای از احساساتی باشد که برای او بیگانه هستند، مردود می شود: خشم و انزجار، نفرت، غرور، حيله گری، یا ناسپاسی و یا دورویی. زیرا خدا درباره ما صحبت می کرد هنگامی که فرمود «نیایش تو نزد من مردود است. روح من اگر از نماز مزامیر شما: این بار سنگینی بر من است که از حمل آن خسته شده ام. هنگامی که شما دستهای خود را بلند می کنید من چشمان خود را از شما بر می گردانم، و اگر به مدت طولانی نیایش کنید گوش فرا نخواهم داد (اش ۱: ۱۴-۱۸)، زیرا دستهای شما از احساسات شریر پر است، و اذهان شما با افکار نفرت آلود فاسد شده. چهره های شما به دلیل معامله فاسد کریه گردیده. بنابراین خود را شسته پاک نمایید. احساسات فاسد خود را از برابر دیدگان من دور کنید. آنگاه می توانید بیابید، مرا ببینید و با من در نیایش صحبت کنید» (اش ۱: ۱۶، ۱۸).

۱۷- بنابراین ما باید در ترس از کلام خدا باشیم و قلبهایمان را از این گونه احساسات پاک کنیم تا لایق شمرده شویم که در نیایش او را ببینیم، و تا قربانی ما مقبول واقع شود. این فقط احساسات شریرانه نیست که ما باید در نیایش از خود دور کنیم، بلکه همچنین نوع تحقیری که از بی توجهی یا سستی سرچشمه می گیرد. زیرا حتی اگر نیایش ما از هر نوع احساسات تلخ و محبت به خود پاک باشد اما همراه با علائم تحقیر یا خشم تقدیم شود مردود خواهد شد، زیرا زیبایی تازه و مفرح الهی و محبت توأم با احترام به همراه آن بلند کرده نشده تا آن را با شادمانی و اشتیاق به حضور خدا منتقل سازد.

۱۸- چنین بود تقدیمی قابیل جنایتکار که مردود شد. توسط خدا به او گفته شده بود اگر تو رفتار نیکو داشته باشی، من آن را خواهم پذیرفت (پید ۴:۷). تمامی تقدیمیهای اسرائیلیان نیز بدین گونه رد شدند و آنها لعنت پیامبر را دریافت نمودند که گفت ملعون باد کسی که یک قوچ در گله خود دارد، و او نذر کرده برای خداوند حیوان مریضی را قربانی می کند (ملا ۱:۱۴). او آنها را سرزنش و توبیخ می نماید و می گوید، سعی کن آن را به حاکم خود تقدیم کنی، تا ببینی که آیا او از آن خشنود خواهد بود و یا به تو التفات نشان خواهد داد، این است آنچه خداوند می گوید (ملا ۱:۸). بنابراین چگونه انتظار داریم در طی نماز نیایشی چیزی که تحقیری را نشان می دهد، خطاب به خدا گفته شود، و قابل قبول خدا قرار گیرد- خطابه ای پر از هر نوع انحرافات، که «بیمار گونه» است و مرتباً با قطع شدن آنها قطع می شود؟ این نوع چیزها مورد پذیرش حتی

بی اهمیت ترین موجودات بشری نیز قرار نخواهد گرفت اگر بدین ترتیب مورد خطاب قرار گیرند. تقدیم نیایشی پر تلاطم و عبادت قلبی که نشان دهنده تحقیر است دقیقاً همانند قربانی کردن قوچی معیوب می باشد.

۱۹- بدین سبب ما نباید تقدیمیهای همانند آن تقدیمی معیوب دیگران، که رد شده اند پیشکش کنیم. ما نباید به شیوه ای تحقیرآمیز هر نوع قربانی سپاسگزاری و ستایش را به خدا تقدیم کنیم - تمام قربانیهای سوختنی نیایش که او دوست دارد. و گرنه او تقدیمی را برخواهد گرداند. این چنین تقدیمی، با استفاده آن از کلمات، بر آنچه از حیوانات کودن تشکیل شده برتری دارد. بنابراین ما باید با دقت بیشتری به آن بنگریم و ببینیم که آیا در آن هیچ عیب پنهانی وجود دارد. و اگر چنین است آن را پاک سازیم، با اشکهایمان بشوئیم و هرگونه عیب را از آن دور کنیم، تا بتوانیم آن را تقدیم نماییم. با محبت و اشتیاقی حاکی از احترام، در پاکی و خلوص به هنگام نیایش در حضور خدا، دستهای خود را به بالا به سوی خدا برافرازیم و در همان حال ذهن خود را نیز برافرازیم، بدون هیچ نشانه ای از خشم و یا هرگونه افکار این چنین (۱- تیمو ۲:۸). و در میان اشکها و ناله های برخاسته از قلب استدعا کنیم که تقدیمی ما همراه با تقدیمی پیامبر، به عنوان تقدیمی شبانه مقبول واقع شود (مز ۱۴۰:۲).

۲۰- بنابراین اگر شروع نیایش ما با بیداری و مراقبت باشد، و ما گونه های خود را با اشکهایی که از احساسات قلبی ما سرچشمه می گیرند خیس کنیم، در آن صورت نیایش ما بر حسب اراده خدا به کمال خواهد رسید. بدون عیب، در حضور او پذیرفته خواهد شد، و خداوند با ما خوشنود خواهد بود و از تقدیمی ما لذت خواهد برد. او همان گونه که بوی خوش قلب ما را دریافت می دارد (پید ۸:۲۱) آتش روح القدس خود را خواهد فرستاد تا قربانیهای ما را ببلعد (۱- پاد ۱۸:۳۸؛ ۲- توا ۷:۱)، و ذهن ما را همراه با آنها در شعله های آتش به سوی آسمان برخواهد افراشت. آنگاه ما خداوند را خواهیم دید، برای خوشی و نه هلاکت ما، هنگامی که سکوت (پید ۱۵:۱۲) مکاشفه او بر ما می افتد و چیزهای پنهان از شناخت او در ما به تصویر کشیده خواهد شد. به قلبهای ما شادی روحانی بخشیده خواهد شد، همراه با رازهای پنهان که من قادر به افشای آنها با کلمات بر ساده دلان نیستم (ر. ک ۲- قرن ۱۲:۴). در این شیوه ما بدنهای خود را قربانی قدوس و قابل قبول می سازیم، قربانی که خدا را در عبادت معقولانه ما خشنود می سازد. (روم ۱۲:۱)

۲۱- اگر، برعکس، ما در ابتدا با بی بند و باری و کودنی قلبی (ر. ک اش ۶:۱۰) و با افکار تیره و به انحراف کشیده شده به این جا و آن جا در نیایش تحقیر نشان دهیم، تمام عبادت ما بی ثمر خواهد بود. ما می شنویم اما درک نمی کنیم، و می بینیم ولی نمی

شناسیم، زیرا قلبی کودن داریم و گوش ذهنمان سنگین و عاجز از درک سخنان روح است. ۲۲- همچنان که یکی از قدیسین می گوید «هر عبارت نیایشی که خطاب به خداوند همگان است اگر همراه با بیداری نفس و حیرت آمیخته با احترام نباشد بدون فایده است» (از منبع ناشناخته). عبادت و نیایش ما اگر با تحقیر تقدیم شود باعث محکومیت نفس ما خواهد شد. همانند خادمینی که خدمت به ارباب خود را با گستاخی و به شیوه ای تحقیرآمیز انجام می دهند (ر. ک متی ۲۴: ۴۸-۵۱)، ما نیز برای مجازات سنگین واگذار خواهیم شد. مورد ما همانند آن خادمینی نخواهد بود که به هم نوع فناپذیر خود خدمت می کنند، زیرا در حالی که آنها در بیداری و ترس آمیخته با احترام در حضور ممنوع خودشان می ایستند، ما برخلاف آن در حضور خدا خالق خود می ایستیم، در حضور شاه شاهان و خداوند خداوندها (۱- تیمو ۶: ۱۵)، بدون احترام و ترس. پس چگونه ما آشکارا اثبات نمی کنیم که به او بی احترامی می نمائیم، با توجه به این که هنگامی که مجسم می کنیم که در خدمت او ایستاده ایم، در افکار گوناگون غرق می شویم، و در واقع با افراد دیگری در ذهنمان صحبت می کنیم.

۲۳- آیا تصور می کنی که این با خوشنودی تحمل شده و به ضعف طبیعت زاده شده از خاک (ر. ک پید ۳: ۱۹) ما منسوب می شود، و ما در حالی که خودمان مایل نیستیم در سرگردانی موقت تحت اجباری ناشی از پریشانی افکار محدود شده در جسم خود، به این جا و آن جا راهنمایی می شویم؟ با وجودی که در واقع اگر فقط خودمان را وادار سازیم می توانیم توسط تحریک ذهن و سرزنش افکارمان به آسانی آنها را از خود برانیم.

۲۴- نه فقط این طور نیست، بلکه ما در واقع هنگامی که برای نیایش جمع می شویم کلمات تو خالی را با صدای بلند با زبان ادا می کنیم، و در حماقت خودمان موجب جاری شدن سیل خنده ها می شویم. خدا با ما چگونه رفتار خواهد کرد، با توجه به اینکه در حضور او هزاران هزار فرشته (دان ۷: ۱۰) با ترس و لرز می ایستند؟ آیا هنگامی که ما در عبادت او سست هستیم و در همان حال که با او صحبت می کنیم برگشته با یگدیگر به بیچ کردن و خنده می پردازیم او بلافاصله خشم شدید تنبیه خود را بر ما قرار نخواهد داد؟

۲۵- فرض کنیم ما با شخصی در حال صحبت هستیم، اگر آن شخص به سخنان ما گوش فرامی دهد، بلکه ما را ترک کند و به سوی دیگری برود، و بدین ترتیب ما را تحقیر نماید، ما فوراً با خشمی عظیم بر علیه او پرخوابیم شد و فکر خواهیم کرد که او آشکارا ما را تحقیر می کند. چقدر بیشتر- و لایق تر برای مجازات- توهین ما به نظر خواهد رسید هنگامی که ما دقیقاً به همین روش نسبت به خدا عمل می کنیم، و به عبادت خودمان به او همه نوع سخنان بیگانه را داخل می نمائیم.

۲۶- به آنهایی که در حضور خدا آتش بیگانه ای را تقدیم کردند (لاو ۱۰:۲) بنگر، در آن خیمه که جز سایه ای (ر. ک عبر ۸:۵) تمام شدنی چیز دیگری نبود: او جسم آنان را با آتش خود که نیازی به برافروخته شدن نداشت سوزانید. حال تو فکر می کنی که او با افرادی که، در طی عبادت معقولانه و مقدس (ر. ک روم ۱۲:۱) که در معبد جسمانی و غیر قابل محو شدن آنها صورت می پذیرد، و با گفتگو با بیگانه ای که متعلق به جهان است تقدیمی در حضور او بجا می آورند چگونه رفتار خواهد کرد؟ اگر او ما را بلافاصله نابود نمی کند فقط به این دلیل است که او مهربان و صبور می باشد، و ما را در صبر عظیم خود به توبه دعوت می نماید (ر. ک ۲- پطرس ۳:۹).

۲۷- چرا من این را می گویم؟ ما در حضور او آن چنان سست می ایستیم گویی که فقط یک بازی است، و هیچ گونه شکیبایی در عبادت از خود نشان نمی دهیم حتی برای مدت زمانی کوتاه. بلکه همانند افرادی که آتش گرفته اند، به بیرون و درون می رویم. چگونه انتظار داریم افکار خود را جمع و جور کنیم هنگامی که چشمان ما به در که ما را به بیرون هدایت می کند دوخته شده؟ ما توسط یکدیگر منحرف می شویم، زیرا هر که را که به درون می آید یا بیرون می رود ورنه انداز می کنیم.

۲۸- نهایتاً، هنگامی که توانستیم توجه خود را به نفس خویش معطوف کنیم، در خاتمه عبادتمان، در استغاثه ای با احساس از خدا درخواست نماییم که فیض او با ما با دلسوزی و بخشش رفتار کند، با این اعتراف که ما در تمام نماز خود و هنگامی که می باید نیایش کنیم که قدری مقبول واقع شویم بی مبالا بوده و بدین سبب اهانت نشان داده ایم، و بخواهیم که خدا بر ما ترحم فرماید و در رحمت خود ما را لایق پاداشی بداند.

۲۹- ما از انجام این صرف نظر کردیم، و همانند راننده شدگان فراری رفتار نمودیم، یا همانند کارگران سست و مستخدمین راحت طلب (ر. ک متی ۲۵:۲۶)، که فقط به دنبال استراحت در سایه هستند. ما همانند افرادی هستیم که با بی مبالایی بر علیه خواست خودشان می ایستند (ر. ک متی ۲۰:۶)، اسیر توسط سنت و قوانین ظاهری صومعه. ما حتی اگر توانسته باشیم تمام نماز را با به کارگیری ذهنمان انجام دهیم ولی صبر نکنیم تا کاملاً به پایان برسیم، فکر نمی کنیم حتی بدین شکل تقدیمی ما مقبول واقع شود- بنابراین چقدر کمتر مقبول خواهد بود اگر آشکارا خلاف این روی دهد؟

۳۰- اینکه شخصی در لحظه آخر بیاید و همراه با کسانی که از ابتدای (روز) آمده بودند مزدی دریافت کند- این چیزی درست و قابل قبول است: این اتفاق در مورد افرادی که در ساعت یازدهم برای کار در تاکستان آمدند (ر. ک متی ۲۰:۷-۹) نیز روی داد. اما آن مردی که از ابتدا کار کرده بود، هنگامی که موقع پرداخت مزد فرا رسید

معتراضانه نسبت به صاحب کار اهانت کرد. زحمات این مرد بی ثمر گشت و حتی به خاطر اهانت کردن به قاضی سپرده شد. به همین شکل هم مورد شخصی است که درست در آخر مسابقه دست از رقابت بر می دارد و با ضعف از موضع خود دور می شود.

۳۱- چگونه چنین مردی مستحق محکومیت نیست؟ کسی که هنگامی که یاران راهب او در نیایش زانو زده و با قلبی مشتاق مشغول استغاثه هستند، با تبلی مانند یک مومیایی خوابیده، و یا اینکه نشسته و با بی توجهی صحبت می کند.

۳۲- من از یادآوری موردی دیگر، وحشتناک ترین موردی که افراد در رفتارشان تحقیر نشان می دهند، بر خود می لرزم: در آن لحظه پرهیبت که حتی اهریمنان شورشگر را هم می لرزاند، آن مقطع ترسناک و حیرت آوری که رازهای الهی صرف می شوند، هنگامی که فرشتگان و فرشتگان مقرب در ترس و لرز بر فراز قربانگاه قرار می گیرند، در زمان تقدیس مسیح و قرار گرفتن روح القدس، بسیاری از این افراد در فرصتی شروع به گشت زدن در بیرون می کنند، و بعد زمانی دیگر بر حسب میل خود به داخل آمده و در آن جا می ایستند، و تحقیر خود را با خمیازه کشیدن ابراز می دارند گوئی به دلیل یوغ بیش از اندازه از ایستادن خسته شده اند.

۳۳- در لحظه ای که کشیش مشغول انجام استغاثه به خاطر آنهاست، آنها به قدری سست هستند که به خواب عمیقی فرو می روند. در این لحظه که حتی مردگان نیز بیدار می شوند، این افراد حضور دارند، کاملاً زنده، افرادی که ظاهراً به دنبال کمال هستند، ولی فرو رفته در خواب، یا در حال گشت و گذار، در انتظار لحظه ای که به سرعت جای خود را ترک کنند و یا از حبس خارج شوند زیرا اورشلیم از نور و زندگی - جایی که پدر، پسر و روح القدس سکونت دارند، جایی که موجودات روحانی و دسته های قدیسین همه با هم به طرزی مقدس ستایش و پرستش و جلال به خدا تقدیم می کنند برای این افراد همانند زندان است (ر.ک عبر ۱۲: ۲۲-۲۳).

۳۴- آنها هنگامی که نان و جام مقدس و زنده را دریافت کردند قبل از این که شکرگزاری شام خداوند انجام شود با عجله راه خود را به بیرون باز می کنند. در حالی که هرگز میز غذایی را که به جسم تعلق دارد و از بین می رود قبل از این که دیگران نیز سیر شوند ترک نمی کنند اما میز نان مقدس حیات روحانی را به طرزی کاملاً معمولی ترک می کنند، بدون این که سپاس خود را به خدا تقدیم دارند، حتی نه با کلماتی که فقط بر زبان آنها جاری شود.

۳۵- ای مرد، آیا می دانی و متوجه هستی که چه می کنی؟ من تردید دارم که بگویم تو به چه کسی شباهت داری، زیرا شنیدنش بسیار ناخوشایند است. اما به هر حال می باید

گفته شود، به عنوان یک اخطار. کسی که میز مقدس روحانی رازهای مقدس را ترک می‌کند و قبل از سپاسگزاری نهائی کشیش بیرون می‌رود شباهتی به یهودا (ر. ک یو ۱۳:۳۰) از خود نشان می‌دهد. یهودا نیز همین کار را کرد، زیرا همین که نان را دریافت نمود. بیرون رفت و به استاد خود و سایر شاگردان بی‌احترامی نشان داد. این به این دلیل بود که شیطان به او وارد شد (یو ۱۳:۲۷)، و او تبدیل به خائن نسبت به استاد خود گردید. درحالی که شاگردان دیگر با استاد ماندند، عبادت کردند و سپس به کوه زیتون رفتند (متی ۲۶:۳۰). آخرین اقدام ستایشی پس از انجام مراسم رازهای مقدس نمونه‌ای است از آن دوران، پس باشد که هیچ کس همانند یهودا نسبت به آن بی‌احترامی نکند.

۳۶- در واقع، هرکسی که از خوردن یک غذای عادی لذت می‌برد می‌باید سپاسگزاری نماید (ر. ک ۱- تیمو ۳:۴) در غیر این صورت او به عنوان شبه- حیوان شناخته شده مورد سرزنش قرار خواهد گرفت. چنان که یکی از قدیسیان گفته است «سفره‌ای که از آن ستایش خدا بلند نشود هیچ تفاوتی با آخور حیوانات ندارد»، و منظور این نیست که سفره به عنوان آخور شناخته می‌شود بلکه شخصی که از آن غذا می‌خورد به دلیل عدم انجام شکرگزاری همانند حیوانی است. زیرا هر شخصی که با غذا تغذیه می‌شود می‌باید تشخیص دهد و متوجه چیزهای خوب در برابرش بشود، و از دهنده آنها تشکر کند پس چقدر بیشتر، ما می‌باید در سر میز مقدس حیات او را که ما را با جسم فسادناپذیر و خون مسیح تغذیه می‌کند شکر و سپاس گوئیم؟

۳۷- ای مرد، آیا برای تو کاری دشوار است که با کلمات او را که جسم خود را به عنوان غذا و خون خود را به عنوان آشامیدنی (ر. ک یو ۶:۵۶) به تو داد، که در حضور تو بر قربانگاه قرار گرفت و برای خوشی تو و نجات حیات تو کشته شد، سپاس گوئی؟ در این هنگام که به اطراف سرگردان بوده‌ای، بدون توجه به او- و بیشتر از آن حتی به نفس خود- می‌باید در حضور او می‌ایستادی و بر تقاضاهای خود به او اصرار می‌کردی همانند کسی که در دسترس تو ایستاده. او در لحظه‌ای که دارد برای خاطر تو قربانی می‌شود بیشتر از هر زمان دیگر آماده دریافت تقاضای تو می‌باشد زیرا در این لحظه بود که او حتی از پدر خود برای آمرزش کسانی که او را مصلوب نموده بودند (لو ۲۳:۳۴) خواهش کرد. او قربانی شد تا بتواند گناهان ما را ببامزد. به خاطر نجات ما و تمام جهان بود که او

جسم خود را
پاره کرد و برای آمرزش گناهان بود که خون ارزشمند خود را ریخت (متی ۲۶:۲۸، ۲۸).

۳۸- ما باید تشخیص داده و مواظب فیضی باشیم که در ما عمل می‌کند و برای خاطر آن از خالق خود سپاسگزاری کنیم، خدا را برای عطیه عظیم و غیر قابل وصفش (۲- قرن ۱۵:۹) به ما شکر نماییم، تمام عادات زشت، سستی و بی‌توجهی را که زندگی ما را

نابود می‌سازند از خود دور کنیم، و به جای آن، از ابتدا تا انتهای عبادت پشتکار داشته باشیم، با حیرت و ترس هر چه بیشتر و با محبت، در طی رازهای مقدس و کامل نجات ما، دائماً با استواری و با بیداری قلب در نماز روحانی در حضور خدا بایستیم. همانند خادمینی که با اشتیاق آماده هستند به ارباب خود خدمت کنند.

۳۹- ما نباید عبادت خود را به زمانهای ثابت و ساعات مشخص محدود نماییم، بلکه عبادت ما باید در تمام زمان و مداوم باشد، در مطابقت با فرموده رسول که در همه اوقات در روح نیایش کنید (افس ۱۸:۶)، و در هر لحظه در نیایش مراقب باشید، به طور دائم و بدون وقفه نیایش کنید، و باز هم: بگذار تقاضاهای تو در حضور خدا با همه نوع تضرعات اعلام شود (فیل ۶:۴)، و دائماً در نیایش باش (روم ۱۲:۱۲)، با روح پر شو، با خودت با مزامیر و ستایشها سخن بگو، در قلب خود سرودهای روحانی به خداوند بخوان (افس ۱۸:۵-۱۹). در نامه اش مرتباً به ما اصرار می‌ورزد که دائماً در نیایش باشیم، زیرا او می‌داند که نیایش برای مسیحیان اسلحه ای بسیار نیرومند است، قلعه ای غیر قابل نفوذ که توسط خدا تقویت شده است.

۴۰- نیایش می‌تواند هر کاری که می‌خواهد انجام دهد- همانند خدا که می‌تواند. نیایش به زمین نظام می‌بخشد، و در آسمان مانع می‌شود. نیایش خدایی است در میان موجودات بشری، گناهان را می‌آمرزد و شفا مقرر می‌دارد. زیرا نیایش ایمان، شخص بیمار را شفا می‌بخشد و گناهان وی را بخشوده می‌گرداند. چه عظیم است قدرت نیایش مرد عادل! الیاس یک موجود بشری بود و همانند ما مقهور درد و رنج، با وجود این او نیایش کرد (یعقو ۵:۱۵-۱۷)، بر روی زمین، و آسمانها بسته شدند. او بر شخصی مرده نیایش کرد و او را به حیات بازگردانید. (ر. ک ۱-۱۷:۲۲)

۴۱- نیایش گاهی مرده را زنده می‌کند، اما گاهی نیز ممکن است آدم زنده را بمیراند، همان‌گونه که با پطرس خداپرست اتفاق افتاد: او تابیتا را توسط نیایش به حیات بازگردانید (اع ۹:۴۰) اما موجب مرگ حنانیا و سفیره شد (اع ۵:۳-۱۰). الیشع، آن مرد روحانی پسر جوان آن زن شوونمی (۲-پاد ۴:۳۲-۳۶) را به حیات بازگرداند ولی زندگی آن بچه‌های شیرین را توسط خرسهائی که با لعن و نفرین بر ضد آنها آورد به پایان رساند (۲-پاد ۲۳:۲-۲۴). مورد حزقییا نیز مایه حیرت بود: او از طریق نیایش به روزهای عمر خود به عنوان پادشاه افزود (اش ۳۸:۱-۵)، اما سپاه عظیم آشور را به عاملیت یک موجود روحانی نابود کرد (۲-پاد ۱۹:۳۵).

۴۲- چه قدرت عظیمی در نیایش نهفته است! نیایش می‌تواند بر شیطان فشار بیاورد که خود بر نژاد بشر فشار می‌آورد، نیایش می‌تواند انسان را از چنگال شیطان نجات دهد

و از تمام وسوسه‌های جهان رهائی بخشد. به این دلیل است که خداوند ما به نیکوئی به ما دستور می‌دهد بیدار باشید و نیایش کنید، تا به وسوسه نیفتید (متی ۲۶: ۴۱). و باز هم: در همه وقت مراقب بوده و نیایش کنید، تا لایق آن شوید تا از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسرانسان بایستید (لو ۲۱: ۳۶).

۴۳- آنها که در حضور مسیح می‌ایستند، که تمام نگرانیهای آنان با چیزهای الهی است، که از تمام توجهات دنیا آزاد شده‌اند، می‌باید بر طبق آن، در تمام زمانها، در نیایشهای مخفی قلب و افکار روحانی ذهن محتاط باشند، هر نوع فکر دنیوی را که موجب ظلمت نفس می‌شود مردود دانسته و مانع ورود آنها به افکار درباره خدا شوند.

۴۴- توجه و اشتیاق به این دنیا مانع بزرگی است برای درگیر شدن نفس در نیایش خالص که خطاب به خداست. درست همان‌گونه که آن معلم قدیس، محبوب خدا، جان کریستوم گفت «هیچ چیز به اندازه سماجت برای توجه و اشتیاق به این دنیا چشم نفس را تار نمی‌سازد» زیرا ما تا زمانی که به این وزنه دنیوی بسته شده ایم نمی‌توانیم به آسمان پرواز کنیم. بسیار بهتر و پسندیده تر است اگر بتوانیم در امتداد این جاده عاری از هر چیز قدم برداریم. گرچه حتی با این وجود، این صعود بدون بالهای روح نمی‌تواند روی دهد. برای صعود به این بلندیها تلفیق ذهن سبک بار و بدون یوغ با فیض روح القدس الزامی است، اما اگر یکی از اینها مطلقاً وجود نداشته باشد و به جای آن ما به موانعی بسته شده باشیم، چگونه خواهیم توانست با وجود این یوغهای سنگین که مانع ما می‌شوند به بلندیها پرواز کنیم؟

۴۵- بدین سبب، عزیز من، بگذار تمام بار سنگین توجه به دنیای مادی را زمین بگذاریم و تمام اوقات خود را در تعمق درباره خدا سپری کنیم، زیرا این کار نفس ما را پاکیزه نموده و به بالا به سوی آسمان پرواز خواهد داد، به جانب خدا. سخنان الهی افکار را از ذهن ما می‌زداید و آن را از اندیشه چیزهای دنیوی پاک می‌گرداند، ذهن را برافراشته آن را به رؤیای الوهیت می‌برد. پس الزامی است که ما دائماً درباره کتب مقدسه الهی تعمق کنیم، زیرا در آنهاست که خدا سخن می‌گوید. تعمق از این نوع در محبت به او، در نفس تولدی پاک می‌بخشد.

۴۶- برای توضیح بیشتر بگذار به مثال مریم خواهر ایلعازر توجه کنیم، که در کنار پای خداوند ما می‌نشست و به سخنان او گوش فرا می‌داد (ر. ک یو ۱۱: ۱). او با محبت خود موجب شد تا روحش در سخنان مسیح به آسمان پرواز کند. به همین دلیل خداوند ما درباره او شهادتی نیکو داده گفت مریم نصیب خوب را اختیار کرده که از او گرفته نخواهد شد (لو ۱۰: ۴۲).

۴۷- بگذار ما نیز از این زن متبارک تقلید کنیم در «نصیب خوب» که او انتخاب

کرد. زیرا خداوند در دسترس ماست حتی هم‌اینک: چون که او در آسمان با پدر خود نشسته (ر. ک کول ۱:۳) و با انجیل خود با ما بر روی زمین صحبت می‌کند، و با صدای بلند می‌گوید خوشابه حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید (متی ۵:۸). بگذار گوشه‌ایمان را به سوی او بگردانیم و قلب خود را با سخنان او تطهیر نماییم، تا ما نیز بتوانیم صدای زنده او را با گوشه‌های ذهنمان بشنویم و زیبایی عظیم او را با چشمان قلب خود ببینیم. بدین ترتیب ما تبرکی ثانویه از او دریافت خواهیم کرد، زیرا او فرموده: خوشا به حال چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوشه‌های شما زیرا که می‌شنوند (متی ۱۳:۱۶).

۴۸- پس بیایید قلبهای خود را باز کنیم تا بتوانیم کتب مقدسه را که مملو از حیات روحانی و حکمت می‌باشند درک نماییم. در آنها در آن جا روح قدوس خدا دهنده حیات و حکمت، صحبت می‌کند. رسول متبارک که از قدرت عظیمی که در خواندن آنها وجود دارد کاملاً آگاهی داشت به شاگردان خود درباره این موضوع به روشنی نصیحت می‌کند و با تأکید دستور می‌دهد که تا آمدن من در خواندن آنها مشتاق باشید (۱- تیمو ۴:۱۴) و بار دیگر: در تعالیم مذهبی تمرین کن زیرا که در هر طریقی برای تو سودآور است (۱- تیمو ۴:۷-۸)، و نیز از طفولیت کتب مقدسه را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است. تمامی کتب مقدسه از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود (۲- تیمو ۳:۱۵-۱۷).

۴۹- زیرا تمام حکمت زندگی در کتب مقدسه پنهان است. و در آنهاست که ما قادر به کسب حکمت از خدا و از فعالیت خلاقه او هستیم، از حکم فرمائی و مشیت عالی او، و به همین طور از نیکوئی او و در عین حال از عدالت و در جمع از قدرت عظیم و توانای او (ر. ک افس ۱:۱۹). هر که از دانش کتب مقدسه محروم است نمی‌تواند قدرت خدا را تحمل کند: همان‌گونه که خداوند ما به یهودیان گفت شما کتب مقدسه و یا قدرت خدا را نمی‌دانید (متی ۲۲:۲۹). و وقتی که آنها را می‌فرستاد تا (کتب مقدسه) را بررسی کنند، فرمود کتب را تفتیش کنید، زیرا گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد (یو ۵:۳۸).

۵۰- باز هم، از کتب مقدسه است که ما می‌آموزیم که چگونه در جاده رفتار زاهدانه به پیش رویم، زیرا در این کتب تمام اعمال نیکوی زندگی پرهیزکارانه توصیف شده. همان‌گونه که انسان هیچ چیز را بدون وجود نور نمی‌تواند ببیند، زیرا این نور است که به ما توانایی دیدن می‌بخشد، همچنان که نوشته شده توسط نور تو ما نور را می‌بینیم (مز ۹:۳۶)، به همین شکل نیز بدون نور کتب مقدسه ما نمی‌توانیم خدا را که نور است،

(ر.ک ۱- یو ۵:۱)، یا عدالت او را که مملو از نور است (ر.ک مز ۳۷:۶) ببینیم.
 ۵۱- بنابراین زحمتی که برای خواندن کتب مقدسه می کشیم مثمرِ ثمر می گردد چون موجب می شود که ما در نیایش منور شویم. کسی که نفس او، پس از مطالعه کتب مقدس توسط تعمق روحانی پاکیزه شده و با محبت برای خدا غیرت دارد، به طرزی نورانی نیایش خواهد کرد و بدون حواس پرتی مزامیر را نقل خواهد نمود زیرا ذهن او در تعمق درباره مشیت خدا زحمت کشیده و بدین سبب مملو از شادی است. او در نفس خود فیضی را حمل می کند که در تمرین توسط عاملیت روح القدس دریافت نموده. در برابر چشمان خود شیوه زندگی قدیسین را، که در مطالعات درباره این امور غرق گشته اند، همانند تصویری زیبا مجسم کرده است. او درباره آنها به وجد آمده و در روح غیور می شود، تا این که کلمات نماز و بوی خوش نیایشی که از چشمه پاک قلب او جاری می شود منور و منزه گردند.

۵۲- این کاملاً صحیح است که شخصی که به شیوه زندگی خود توجهی ندارد نیز باید همین گونه در زحمت مطالعه کتب مقدسه قرار گیرد، زیرا در نتیجه تعمق مداوم بر آنها او به عقل بازگشته و خودش شرمنده خواهد شد. سپس نفس او به تدریج منور گردیده از احساسات پاک می شود. او خود را به عادات نیکو عادت خواهد داد، تمرینی برای زندگی زاهدانه.

۵۳- قدرت کلام خدا واقعاً عظیم و پرتوان است. زیرا کلمه خدا افعی زادگان (متی ۷:۳) را هم به فرزندان خدا تبدیل می نماید. پس بیایید تا آن را به طور دائم در زمین سفت قلبمان بکاریم (ر.ک متی ۵:۱۳)، منتظر بمانیم تا آن را نرم کند تا سنبله گندم حیات بتواند از آن جوانه بزند. زیرا کلمه خدا در عین حال بذر و آب است. و قلب ما با وجودی که همچون سنگ (ر.ک حزق ۱۱:۱۹، ۲۶:۳۶) سفت است توسط آب روح القدس نرم گشته شکاف می خورد، تا بتواند میوه مقدس به عمل آورد که مورد پسند خداست.

۵۴- بنابراین هیچ کس در مورد تعمق در کلام الهی یا انجام مطالعه به میزان تعیین شده سهل انگاری نکند. همان طور که معلم محترم ما گفت، نفس از چنین تعمق استفاده بسیار می برد و نجات را می یابد. به علاوه، ما خدا را با این مشغله خوشنود می سازیم، و دهان ما پاک و منزه می شود، هم از دشنام و هم از صحبت شرم آور و بیهوده، زیرا ما مدام در حال تعمق درباره کلمات مقدس هستیم. ما هم چنین به موجودات ترسناک برای اهریمنان تبدیل می شویم زیرا زبان خود را با این کلمات مسلح نموده ایم. بالاتر از همه ما فیض روح القدس را به خودمان نزدیک می کنیم، و چشم نفس ما توسط درکی که از او به دست می آوریم تابناک می گردد. بدین دلیل است که خدا به ما چشم، دهان و گوش داد تا تمام اجزای بدن ما بتواند از خدمت برای او پر شود هنگامی که کلام او را به یاد آوریم، خواسته های او را بر آوریم، به طور دائم ستایش او را بخوانیم و سپاسگزاریهای

بدون وقفه خود را به او تقدیم نمائیم. بدین وسیله ما اذهان خود را پاک خواهیم کرد.
 ۵۵- همان گونه که جسمی که از هوای پاک بهره مند می شود سلامتی کسب می نماید و بی عیب نگاهداری می شود، همین طور نیز به نفسی که از کلام الهی لذت می برد- گوئی که نسیم خداست- تندرستی اعاده خواهد شد و در پاکی تازه خواهد گردید، و مقدس خواهد شد. چشم او منور گشته تا در تمام اوقات به خدا بنگرد. همان گونه که چشم جسمانی به شرطی که باز و پاکیزه باشد از دیدن چیزها آرام نخواهد گرفت و نخواهد دانست که چگونه پُری خود را بیابد، همین طور نیز با چشم تابناک ذهن است (متی ۲۲:۶) که به شرطی که راست، درست و پاک باشد با رؤیای روحانی مشغول خواهد بود، و هر گاه که باز باشد تا بتواند به درون رازهای علم الهی و به درون دنیای بالا نظر کند، حتی بیش از این منور و مطهر گشته می تواند به نور اساسی الوهیت که بر فراز جهان قرار دارد نزدیک شود.

۵۶- چشم جسمانی هنگامی که منظره چیزی صاف و نور آن آمیخته با انوار نورانی خورشید باشد، می تواند با نور خورشید آن را ببیند. به همین شکل نیز، هنگامی که قلب تطهیر شده و چشم آگاهی او روشن است، نور منظره او با تشعشع اصلی روح قدوس خدا در هم آمیخته می شود، سپس توسط تشعشع فیض از درخشندگی روحانی که از بالا فراهم می شود، قلب به طریق روحانی شروع به دیدن **خورشید عدالت** (ملا ۴:۲) می کند و از زیبایی آن لذت می برد.

۵۷- اگر ما در این باره متحمل زحمت زیاد شویم، شاید هوایی که در اطراف خودمان احساس می کنیم به اندازه حواس بیرونی ما که روح خداست به ما نزدیک نخواهد بود، روح خدا، که به طور دائم در قلبهای ما می باشد. خاطره او در ذهن ما هر لحظه واضح است، و بدین طریق او بسیار بیشتر در ما ساکن است و توسط ما دیده می شود. روح خدا هم چنین نفس ما را تغذیه می کند همان گونه که هوا جسم ما را تغذیه می نماید، زیرا نفس در هر لحظه فکر خدا را در خود مجسم می کند و نام او را جلال می دهد، و تبدیل به کلیسائی نامرئی می شود، جائی که الوهیت به شیوه ای عالی پرستش می گردد.

۵۸- متبارک است نفسی که لایق این شمرده شده است، زیرا از زندگی روحانی با خدا بهره مند می شود. بنابراین نفسی که از این بی بهره باشد، در ظلمت پیچیده شده و نام او با سیاهی مستور گردیده، او در حالی که برای دنیا زنده است برای خدا مرده می باشد. زیرا نفسی که در آن هیچ اندیشه ای از خدا یافت نشود، و ذکاوت آن از یادآوری او بی بهره باشد از نظر زندگی روحانی به راستی مرده است. زیرا همان گونه که جسم هنگامی که از نفس کشیدن منع شود می میرد و زندگی از آن جدا می گردد، به همین

شکل هم تا جائی که به زندگی در عدالت مربوط است هر گاه قدرت ادراک نفس از یادآوری خدا منع شود، نفس می میرد و روح القدس، که فیض او در تعمید استنشاق گشته، از آن جدا می شود.

۵۹- بدین سبب ما باید دهان خود را در همه اوقات به سوی خدا باز کرده و با یادآوری او، در نفس فیض او که نفس ما را غذا می دهد تنفس کنیم. باید حتی بیشتر در این تنفس مشتاق باشیم تا در تنفس خارجی. چنان که یکی از قدیسیان گفته است «بگذار یادآوری خاطرۀ خدا حتی متداوم تر از نفس کشیدن تو باشد». و باز هم «بگذار مزبور خواندن تو دائمی باشد، زیرا ذکر نام خدا موجب می گردد تا اهریمنان بگریزند». و یا باز هم «تو باید خدا را در هر لحظه به یاد داشته باشی، تا ذهن تو تبدیل به آسمان گردد».

۶۰- گریگوری قدیس الهیدان، همین را به ما تعلیم می دهد هنگامی که می گوید «ما باید خدا را بیشتر از نفس کشیدنمان به یاد داشته باشیم». و اگر بتوانیم بگوئیم، ما نباید هیچ کاری جدا از این انجام دهیم. من یکی از آنهایی هستم که از این قانون که می گوید **روز و شب در تعمق باش** (مز ۱: ۲) استقبال می نمایم. نام خداوند را بر زبان آور و در تمام اوقات او را متبارک بخوان، **شامگاهان، صبح و ظهر** (مز ۵۵: ۱۷). و اگر لازم باشد، بیایید همانند موسی اعلام نماییم «هنگامی که دراز می کشم و هنگامی که بر می خیزم و هنگامی که راه می روم، و هر کار دیگری که انجام می دهم» (ر. ک ت ۶: ۷). بیایید با یادآوری او خود را با پاکی تطبیق دهیم، گریگوری قدیس بار دیگر می گوید «براین موضوعات الهی تعمق نما، درباره مسائل روحی صحبت کن، و تا جای ممکن از هیچ چیز دیگر سخن مگو. زیرا این چیزی الهی و عالی است، که ما باید از طریق یادآوری چیزهای خدا دائماً به خدا پیوند زده شویم».

۶۱- بگذارید ما نیز چنین کنیم، به طور دائم درباره چیزهای خدا تعمق نمائیم، بگذار اراده ما توسط قانون خداوند در او پیوند خورد. زیرا چنان که داود گفت **شخصی که شب و روز درباره قانون خداوند تعمق می کند** (مز ۱: ۲)، **جلال او را در همه وقت می سراید** (مز ۳۴: ۱) و او را متبارک می خواند همانند درختی است که در کنار چشمه آب کاشته شده (مز ۱: ۳)، در خاک خوب و عالی که در تمام اوقات میوه می دهد (ر. ک متی ۲۳: ۱۳) **بدون این که برگهای آن هرگز بریزد** (مز ۱: ۳). افتخار نفس چنین شخصی همیشه در خداوند است، و خداوند او را از تمامی بلاهای رهایی می بخشد (ر. ک مز ۳: ۳۴)، زیرا نظر او دائماً بر خداست.

۶۲- بنابراین بیایید ما نیز بر خدا نظر کنیم (ر. ک مز ۳۴: ۵). نام او را در ستایش و جلال برافراشته و متعال بخوانیم. بیایید در پاکی او پناه گیریم و دائماً نام او را به یاد آوریم. بیایید زیبایی نفس خود را با خیره شدن بر شباهت جلال او (ر. ک ۲- قرن ۱۸: ۳)

حجاری کنیم. تا ما نیز به عنوان مجسمه های باشکوه الوهیت، در درون خلقت او دیده شویم.

۶۳- زیرا این چنین بود برقراری ما در این جهان توسط او، ما همانند موجودات طبیعی دیگر از خاک سرشته شدیم (ر.ک پید ۷:۲)، اما هنگامی که بیرون ریخته شدیم او ما را در زیبایی منظر خود ملبس نمود، (ر.ک پید ۱:۲۷) و موجب گردید تا ما تشعشع شباهت او را به دست آوریم، و خودمان را با جلال الوهیت او بیاراییم- یا بهتر بگویم، خودمان را خدایان ثانوی بر روی زمین سازیم، به ما اقتداری داده شود همانند اقتدار خود او در درون خلقت.

۶۴- بنابراین ما باید او را که خاک ما را به چنین مرتبتی رسانیده پرستش کرده جلال دهیم، و بدون وقفه قدوسیت او را بر شماریم که روح قدوس خود را با روح ما، و عطیه فیض خود را با جسم ما مخلوط کرده، و موجب شده تا آتش روح قدوس او در ما به شعله های آتش تبدیل گردد، زیرا او در قلبهای ما که در ظلمت غرق شده بود درخشیده است (۲-قرن ۴:۶).

۶۵- باشد که از این به بعد هیچ کس با اهمال در پرستش او در ظلمت راه نرود (یو ۱۲:۸)، یا نور روح القدس را خاموش نکند (۱-تسا ۵:۱۹)، باشد که خواب عمیق شب موجب زحمت ما نگردد، باشد که تاریکی آن بر فراز ما این سو و آن سو نرود و اجزای بدن ما را سست نسازد، نور نفس ما را با رؤیاهایش تار نگرداند، و ما را همانند اجساد مرده که در تاریکی دراز کشیده اند نسازد. بلکه، باشد که نور ما در او توسط روشنائی درخشش او قوی تر گردد، زیرا از طریق نیایش روحانی و ادای سپاسگزاری است که ما از روی زمین به بلندیهای آسمان برافراشته می شویم.

۶۶- خادمین هنگامی که در انتظار بازگشت ارباب خود از یک میهمانی هستند لازم است که تمام شب را در انتظار آمدن او بیدار بمانند. کمر آنها باید بسته و چراغهای آنان روشن باشد (لو ۱۲:۳۵) آنها نمی توانند به خود اجازه دهند که به خواب عمیقی فرو روند، زیرا نمی دانند آیا ارباب آنها آن شب باز خواهد گشت، یا در نیمه های شب، یا سپیده دم (ر.ک لو ۱۲:۳۸)، و یا روز بعد. آنها از این می ترسند که مبادا او ناگهان بیاید و آنها را در خواب بیابد. ما نیز، می باید بیدار و آماده باشیم، همان گونه که خداوند به ما فرموده: تو نیز باید آماده باشی، زیرا پسرانسان ممکن است در لحظه ای بیاید که تو انتظار او را نمی کنی (متی ۲۴:۴۴).

۶۷- این موضوع مخصوصاً در مورد یکشنبه مقدس استفاده می شود، روز بزرگ رستاخیز، که در آن انتظار داریم پادشاه ما از بالاها باز گردد و ما را با خود به جشن عروسی که برای ما آماده ساخته است ببرد. ما باید آمادگی مشتاقانه خود را به طور خاص

با بیداری خود در سرآئیدن مزامیر و در نیایش در طی شب زنده داری طولانی خود، که تمام شب ادامه دارد، به نمایش بگذاریم، به پیروی از نمونه‌ای که خداوند به ما داد هنگامی که تنها به کوهستان رفت، و تمام شب را بدون خواب برای نیایش به خدا مواظب بود (ر.ک لو ۶:۱۲).

۶۸- این نیز همان کاری است که رسولان عادت به انجام آن داشتند، هنگامی که به گرد هم می‌آمدند، و تمام شب را در پرستش، نیایش و موعظه به ایمانداران به سر می‌بردند. بدین ترتیب پولس تا نیمه‌های شب (اع ۲۰:۷) به صحبت به شاگردان ادامه داد، حتی بعد از آن که افتیخس (اع ۲۰:۹-۱۲) را که چرت زده و از طبقه سوم سقوط کرده و مرده بود به زندگی بازگردانید. آنها در سرودهای پرستشی و در رازهای مقدس شادی یافتند، و پولس تا صبحدم با آنها به صحبت مشغول بود. این عادت تا به امروز در کلیساهای بیزانس حفظ شده است: ایمانداران این کلیساهای شنبه شب را نمی‌خوابند، بلکه در نیایش شب، یا در انجام نماز و قرائت کلام خدا تمام شب بیدار می‌مانند.

۶۹- به همین شکل نیز ما مسیحیان که خادمین مسیح هستیم می‌باید حقیقتاً دلیرانه بایستیم، در بیداری همانند خادمین نیکو و وفادار (متی ۲۵:۲۳) که مشتاق هستند تا به ارباب خود احترام کنند. بیایید ما نیز کمر خود را در زهد و تقوا ببندیم، از درون توسط ریاضت تقویت شویم، و چراغ قلب خود را با روغن فیض (ر.ک لو ۱۲:۳۵؛ متی ۲۵:۴) از روح القدس پر نموده، توسط نیایش روشن نماییم. و بدین طریق با دلیری برعلیه اغوای فراهم شده توسط شیرینی خواب بجنگیم. بدین صورت ظلمت برای ما نور خواهد بود همان‌گونه که پیامبر فرمود، و شب منور خواهد شد توسط چهره‌های ما (مز ۱۳۹:۱۱)، ظلمت ذهن ما را تاریک نخواهد ساخت. بنابراین بیایید شب را آن‌چنان با بیداری به سر ببریم که گوئی روز روشن است.

۷۰- اگر پسر ظلمت بخواهد ما را همانند خودش فرزندان شب تاریک سازد (ر.ک ۱-تسا ۵:۵) و موجب شود تا ما به خواب فرو رویم، هنگامی که به طور خاص بر ما فشار خواهد آورد که شب است، ظلمت حکمفرماست و او در پی شکار (۱-پطر ۵:۸) - چنان که کتب مقدسه درباره آن حیوان وحشی (ر.ک مز ۱۰۴:۲۰) می‌گویند - او که خود ظلمت است و عاشق ظلمت، ما را در نور نیایش می‌بیند که به شباهت فرشته‌های نور شده ایم و با خداوندمان شب زنده داری می‌کنیم، با سرودهای روحانی و پرستشهایمان. و خدا، آفریننده خود را جلال می‌دهیم (افس ۵:۱۹). درحالی که با آتش حسادت از دیدن منظره موجودات بشری که بیداری فرشتگان را به نمایش گذارده اند می‌سوزد، سعی خواهد کرد ما را در سنگینی خواب غرق کند، و در ظلمت خود شریک سازد.

۷۱- اما ما، چون فرزندان نور هستیم (۱-تسا ۵:۵) و از روز، و سهم در شباهت مسیح، می باید اعمال ظلمت را از خودمان دور سازیم (روم ۸:۲۹) - شب زنده داریهای پوچ، صحبت‌های بی فایده، خواب سنگین. بیائید زره نور را در بر کنیم (روم ۱۳:۱۲) و با ادای پرستشی که اذهان ما را به جانب خدا می فرستد جای خود را در نماز بگیریم، برای استغاثه هائی که در حضور او به روی زانو انجام می دهیم، برای نیایشهای استغاثه به همراه ناله های روحانی قلب، برای فرو ریختن اشکها، برای اشتیاق روح (ر.ک روم ۱۲:۱۱)، هنگامی که توسط محبت به آتش کشیده شده ایم، و برای اشتیاق ذهن هنگامی که بدون حواس پرتی به خدا خیره گشته ایم.

۷۲- بیایید با چنین چیزهائی که به صورت زرهی نامرئی عمل می کنند کمر خود را بسته در برابر آن شریر بایستیم، با بیداری و آمادگی کامل. بیائید او را به تیرهای قوی کلام روح القدس میخکوب نموده امیدهای او را قطع نماییم. با داود پسر یسّا هم آواز شویم در سوگند به آن عهدی که شکسته نمی شود: «ما را ترک کن و به دنبال سرنوشت شوم خود برو ای سگ دیوانه (۱-سمو ۱۷:۴۳) که با گستاخی بر علیه ارباب خود پارس می کنی، زیرا ما به خداوند سوگند یاد کرده ایم و با خدای یعقوب عهد بسته ایم که اجازه نخواهیم داد خواب چشمان ما را لمس کند، یا چرت زدگی پلکهایمان را، تا این که در نفسمان جایی برای استراحت خداوند بیابیم، چادری برای خدای یعقوب (مز ۱۳۲:۴-۵) تا در درون قلبهای ما ساکن شود. ما مسلماً از شب زنده داری دست بر نخواهیم داشت، از نیایش، از تحمل رنج و زحمت، تا این که خداوند از نفس ما خوشنود شود و آن را به عنوان مکانی برای سکونت خویش برگزیند، و بگوید این است محل استراحت من تا ابدالآباد، من در این جا اقامت خواهم گزید، زیرا که آن را آرزو کرده ام (مز ۱۳۲:۱۴).

۷۳- اگر شیطان هنوز هم مایل به ترک آن جا نیست، بلکه گستاخانه بر ضد ما قوی تر می شود، در لحظه ای ما را با ریشخندها تحریک می کند تا در غرش بعدی به دندان بگیرد (۱-پطر ۵:۸) و در تلخی خود پارس می کند تا قلبهای ما را بترساند، ما نباید ضعف نشان دهیم و ترسیده در برابر او به خاک بیفتیم بلکه باید خودمان را هرچه بیشتر بر علیه او تقویت کنیم، به هر وسیله ای که می توانیم برای مقاومت و بیرون راندن او از درون خود، از خدا استدعا نماییم ما را از شر او نجات دهد (ر.ک مز ۵۵:۱۶). بله از اعماق قلبمان استغاثه های غیور و اشکها به او تقدیم کنیم (عبر ۵:۷)، هنگامی که او را فرا می خوانیم تا فریاد ما را بشنود و ما را از چنگال شیطان رهائی بخشد. زیرا او قدرت دارد ما را نجات دهد و قادر سازد تا شیطان را خجالت زده با سری ضربه خورده از سنگهای روحانی که از دهان ما بر ضد او پرتاب می شوند، از حضور خود برانیم (ر.ک ۱-سمو

(۴۹:۱۷).

۷۴- اگر ما به ناله‌های خود ادامه داده ولی جوابی دریافت نکنیم، به نفع ما خواهد بود: به جای از دست دادن شهادت و ناامید شدن، ما باید با گستاخی باز هم از خدا طلب کنیم، زیرا این مسلم است که در زمانی مقبول (۲-قرن ۶:۲) و ساعتی مناسب او به ما جواب خواهد داد و ما را خواهد رها نید. وقتی که با سماجت به درخواست خود از او ادامه دهیم، حتی با وجودی که ادعای بر حقی بر رفاقت با او نداریم که شاید براساس آن جواب داده شویم، باز هم به دلیل سماجت و اصرار (لو ۱۱:۸) ما او برخاسته و عطا خواهد کرد آنچه را که از او طلبیده ایم، زیرا می بیند که ما با درماندگی زیاد در نیمه‌های شب بر در خانه او ایستاده ایم. ما در آن جا می ایستیم، مصیبت زده و بدرفتار شده توسط آن شریر، منزوی و تنها، همانند آن بیوه زن (ر.ک لو ۱۸:۳) که کسی را نداشت تا به او کمک کند. پس چگونه خدای رحیم می تواند هنگامی که ما را به حالتی درمانده در چنگال شریر می بیند، خود را عقب بکشد، و نخواهد فوراً ما را از شریر برهاند؟

۷۵- همان گونه که نجات دهنده ما اشاره کرده، حتی قاضی سنگدل و شریر نیز مآلاً به مورد آن بیوه زن فقیر توجه کرد زیرا او قاضی را با سماجت خود خسته کرده بود (لو ۱۸:۲-۵). اما این مسلم است که خدا به ما بی توجهی نمی کند. حتی اگر ما را وادار به صبر کند، به هر حال به ما جواب خواهد داد و به ناگهان به وضع ما رسیدگی خواهد کرد (لو ۱۸:۸). به هنگام نیایش نباید خسته شویم، بلکه با اشتیاق روز و شب به او فریاد بر آوریم، با قلبی شکسته و روحی فروتن به او استغاثه نمائیم: زیرا روح فروتن یک قربانی برای خداست و خدا قلب شکسته را رد نخواهد نمود (مز ۵۱:۱۷).

۷۶- اگر قربانی نیایش را در فروتنی به خدا تقدیم کنیم، او به ما جواب خواهد داد، ما را رهایی خواهد بخشید، و همه نوع چیزهای نیکو به ما عطا خواهد نمود. خداوند ما فرمود: پس هرگاه شما که شریر هستید می دانید که چگونه چیزهای خوب به فرزندان خود بدهید، چقدر بیشتر پدر نیکوی شما چیزهای خوب از آسمان به آنها می دهد که از او تقاضا کنند خواهد بخشید (متی ۷:۱۱). زیرا او از دادن ملکوت خود و عدالت خود به ما (متی ۶:۳۳)، که برای ما آماده شده است خودداری نخواهد نمود، به شرطی که ما با پشتکار شجاعانه در شناخت و فروتنی روح مانده، تقاضاهای خود را با قلبی شکسته و روحی درمانده که پسند اوست به او تقدیم کنیم.

۷۷- اما، اگر برعکس ما به شیوه‌ای مغرورانه و انتقاد آمیز، در حضور او نیایش نماییم و مزامیر بخوانیم یا این که نمازمان را در حواس پرتی به انجام رسانیم، او نه تنها به ما گوش فرا نخواهد داد و یا ما را از آن شریر نجات نخواهد بخشید، بلکه ما خود و تقاضاهای خود را در حضور او مکروه خواهیم نمود، به گونه‌ای که او مآلاً به مخالف ما تبدیل خواهد شد که بر علیه ما می جنگد (اش ۱۰:۶۳). به کلامی دیگر، او ما را از

حضور خود خواهد راند، و به شیطان واگذار خواهد کرد، تا ما را تنبیه نماید و از رفتار کفرآمیز باز دارد (۱- تیمو ۱: ۲۰).

۷۸- بنابراین هرکسی که قربانی پرستشی به خدا تقدیم می‌دارد- ثمره عاقلانه لبها که به نام او اقرار می‌کنند (عبر ۱۳: ۱۵)- می‌باید مواظب دامهای آن شریر باشد. زیرا شیطان برای گرفتن شما در کمین نشسته و ناگهان درست در همان موقع سپاسگزاری، برخواهد خاست و به شما در حضور خدا تهمت خواهد زد، همان کاری که او با فریسی هم وطن شما در هیکل کرد (ر. ک لو ۱۸: ۱۱-۱۴). این بار او دیگر شما را درباره اعمال نیکویتان مغرور نخواهد کرد، آن گونه که او با آن فریسی نمود، بلکه شما را به نوعی دیگر از غرور مست خواهد نمود- غرور در ستایش طنین دلپذیر و شیرین صدای خود شما، یا زیبایی مناجاتهای شما که شیرین تر از عسل و شانه عسل هستند (مز ۱۹: ۱۰) - با این فکر که شما متوجه نخواهید شد که اینها به خدا تعلق دارند و نه به خود شما.

۷۹- باید این را از مورد آن چنگ یا بربط یا سنجها وقتی که به ترنم در می‌آیند (۱- قرن ۱۳: ۱) بفهمید: که آیا شیرینی آهنگ از چنگ یا بربط می‌آید، یا به شخصی که وسیله را می‌نوازد و می‌خواند تعلق دارد؟ شما که صاحب عقل و منطق هستید، می‌باید از آنچه که تحت تأثیر احساسات قرار ندارد دستور بگیرید و متوجه باشید که روح القدس خدا بر روی زبان شما می‌نوازد و آهنگهای خود را در دهان شما می‌خواند.

۸۰- بنابراین از شیرینی کلماتی که به شما تعلق ندارند مغرور نباشید: شما بیشتر از آن کر باشید که بفهمید. زیرا شما نسبت به روحی که در شما می‌سراید بسیار پایین تر هستید از چنگ ده رشته نسبت به نوازنده آن. لهذا درباره روحی که در شما صحبت می‌کند مغرور مباشید، حتی با وجودی که شاید نیت او را به خوبی بدانید- با توجه به این که رسول با حیرت به آن می‌نگریست و می‌گفت چه کسی فکر خداوند را شناخته و یا چه کسی مشاور او بوده است (روم ۱۱: ۳۴)؟ بدین سبب، ای خواننده اگر تصور می‌کنی که تو درک یا شناختی داری، باید از پولس یاد بگیری که تو هنوز هیچ چیز را آن گونه که می‌باید درک نکرده ای (۱- قرن ۸: ۲).

۸۱- آن شریر ممکن است به طور پنهانی شما را در غرورتان به دام بیندازد، این بار نه از طریق مناجات صدا یا درک کلمات قرائتها، بلکه از طریق سکوت کامل نیایش. این در مورد کسی اعمال می‌شود که توجه مردم را به منظره چهره غمگین خود و مشاهده حالت آن جلب می‌نماید (ر. ک متی ۶: ۱۶)- که ظاهر کسی را دارد که ذهن او در آنچه که مشغول تجربه آن است به سوی خدا ربوده شده و بسیار بالاتر از بشریت برافراشته گردیده، تصویری که نیایش را نابود می‌سازد- اگر آن نیایش با صداقت بوده باشد! چنین فردی در آرزو برای ستوده شدن همکار آن فریسی است، همان گونه که خداوند ما فرمود:

آنها دوست دارند در کنیسه‌ها و در گوشه خیابانها ایستاده نیایش کنند تا شاید توسط انسانها احترام کرده شوند- بدین سبب پاداش خود را می‌یابند (متی ۵:۶).

۸۲- عزیزان من، بیایید از هر چیز مثل این دور باشیم، بیشتر به صورتی پنهانی نیایش کنیم با فروتنی قلب، بدون هیچ آرزویی برای پُرشدن از غرور در تظاهر به نیایش نمودن، که نتیجه آن از دست دادن پاداش است. خداوند می‌فرماید، **هنگامی که نیایش می‌کنید، به حجره خود داخل شوید و در را به روی خود ببندید** (متی ۶:۶). این حجره چیست، جز خانه درونی قلب ما، که در آن توسط فروتنی بسته می‌ماند، که از ستایش انسانها انزجار دارد.

۸۳- به این گونه باید به حضور خدا نیایش کنیم، و آنچه را که متناسب و در حد ماست بطلبیم. **مبادا همانند کافرها** (متی ۷:۶) کلمات تو خالی را در برابر او زمزمه کنیم، زیرا درخواست این چیزها برای مسیحیان مناسب نیست، ما می‌باید آنچه را که لایق قدوسیت اوست و نام او را جلال می‌دهد طلب کنیم- به کلامی دیگر برای **ملکوت او و عدالت آن** (متی ۳۳:۶). ملکوت برای خوشی و آراستگی ماست، و عدالت به جهت تجلیل، ستایش و جلال عظمت او. این دو چیز برای ترقی ما و آراستگی جایگاه افتخار ما نزد او می‌باشند.

۸۴- شما باید این گونه نیایش کنید: **ای پدر ما که در آسمانی، باشد که نام تو تقدیس شود، باشد که ملکوت تو بیاید...** (متی ۹:۶-۱۰) اینها کلماتی نیایشی هستند در خور فرزندان خدا، که اذهان خود را از زمین برافراشته اند، زیرا آنها در آسمان، در ملکوت پدر خود ساکنند، اجتماع کرده گوئی در حجره پنهان قلب، به دور از نگاه هر بیننده. این است طرحی که ما باید در نیایش خود تقلید نماییم، هنگامی که دهانمان در حضور خدا، پدر ما، شکرگزاری می‌کند.

۸۵- بدین صورت شب و روز در پاکی وجدان به نیایش مشغول باشیم، همان گونه که در نور پنهانی رؤیای روحانی درون اذهانمان مسرور هستیم، با دهانمان سرود بخوانیم و در قلبمان بدون وقفه خدا را ستایش کنیم. در جایی دور از انظار و با نفسی متواضع، به منظور حفظ پاداش نیایشمان. بیایید نشان بدهیم که لایق آن پاداش مسلم که توسط خدا که به درون قلب نظر می‌کند داده می‌شود هستیم، همان طوری که نجات دهنده ما فرموده: **پدر شما که نیایش نهانی شما را در جای مخفی می‌بیند، به شما آشکارا پاداش خواهد داد** (متی ۶:۶).

۸۶- ستایش بر خدا باد، و باشد که او آن شادی مصاحبت با خود را برای همیشه به ما عطا کند. آمین.

فصل دوازدهم

اسحاق نینوایی (Issac of Nineveh)

نیمه دوم قرن هفتم

مقدمه

اسحاق قدیس اهل نینوا، یا اسحاق قدیس سریانی که اغلب به این گونه شناخته می‌شود، بدون شک یکی از برجسته‌ترین و با نفوذترین نویسندگان دربارهٔ روحانیت، در کلیساهای سریانی است، به شکرانهٔ ترجمه‌های اولیهٔ بسیاری که از آثار او به زبانهای یونانی و عربی و بسیاری زبانهای دیگر به دست آمده است.

اسحاق در محدودهٔ قطر در خلیج فارس متولد شد. در قطر قرن هفتم که یکی از مراکز مهم مسیحیت به شمار می‌رفت نویسندگان متعددی - و مهم برای کلیسای شرق - پا به عرصه حیات گذارده بودند. اسحاق ابتدا راهب شد و به تعلیم در وطن خود پرداخت، اما شاید در طی یک جدائی که مابین پاتریارک نشین سلوکیه - تیسفون و اسقفان در قطر به وجود آمد به شمال و به کوهستانهای خوزستان (Beth Huzaye سریانی) مهاجرت کرده باشد، اما ظاهراً بار دیگر هنگامی که پاتریارک گیورگیس (جورج) اول در سال ۶۷۶ از قطر دیدن می‌کرد به آن جا بازگشته است. با از بین رفتن این حالت جدایی، پاتریارک او را با خود به نینوا (در موصل) برده، در صومعه بزرگ بیت آبه (Beth Abe) (در شمال عراق) به عنوان اسقف دستگذاری نمود. اما پنج ماه بعد، بنا به دلیلی که فقط خدا می‌داند، اسحاق از سمت اسقفی استعفا نمود (به گفتهٔ شرح حال نویسان) و به کوهستانهای خوزستان عقب نشینی کرد تا به یک زندگی معتکفانه در مجاورت سایر گوشه نشینان ادامه دهد. او در ایام پیری به صومعه ای به نام Rabban Shabur در همان حوالی رفت. تاریخ مرگ وی مشخص نیست ولی به گفتهٔ یکی از منابع، او سالهای آخر عمر خود را در نابینایی سپری نمود.

نوشته‌های گستردهٔ اسحاق ظاهراً حاصل ایام پیری او بوده، و بدین جهت متعلق به آخرین دههٔ قرن هفتم می‌باشند. در شرح حالی از او می‌خوانیم که او یک «دستورالعمل پنج جلدی برای راهبان نوشته است». اگر این ادعا صحیح باشد، باید گفت که بسیاری از آثار او مفقود گشته، زیرا آثاری که به ما به میراث رسیده و قطعاً اصیل می‌باشند به دو «دسته» تقسیم می‌شوند، و آشکارا پس از مرگ اسحاق جمع‌آوری شده‌اند. قسمت اول به نظر می‌رسد که بسیار بیشتر و وسیع‌تر پخش شده باشد و متونی از آن توسط راهبان

ارتدکس سریانی و نیز راهبان وابسته به کلیسای شرق کپی برداری شده‌اند. به همین شکل نیز ترجمه یونانی که توسط راهبان ارتدکس یونانی، آبرامیوس (Abraamios) و پاتریکیوس (Patrikios) در صومعه سنت سبا (St. Saba) در قرن هشتم یا نهم، انجام گردید شامل متونی است که از قسمت اول برداشت شده. متن کامل سریانی قسمت اول در سال ۱۹۰۹ توسط پدر پل بجان (Paul Bedjan)، لازاریست، که ویراستار خستگی ناپذیر متون سریانی بود به چاپ رسید، و از این نسخه است که A.J. Wensinck ترجمه انگلیسی خود را در سال ۱۹۲۳ به انجام رسانید. در زبان سریانی، قسمت اول شامل هشتاد و دو متن جداگانه یا فصل می‌باشد.

قسمت دوم دارای حدود چهل متن جدید است، که طولانی‌ترین آن‌ها مجموعه‌ای از چهار قرن «موضوعاتی» (Kephalaia) درباره دانش است، که توسط شخصی که برای اولین بار این آثار اسحاق را جمع‌آوری نموده به عنوان «در بردارنده معانی متعال روحانی و دانش کامل، معانی فراوان و عالی و رازهای بزرگ، مناسب برای شادی و لذت جان و برای رشد آن در چیزهای روحانی» توصیف گردیده است.

در کنار این آثار جمع‌آوری شده کتابی نیز وجود دارد به نام کتاب فیض (Book of Grace) که به اسحاق نسبت داده شده و حاوی مجموعه‌ای از هفت قرن موضوعات مختلف در رابطه با زندگی روحانی می‌باشد. این کتاب هنوز منتشر نشده و انتساب آن به اسحاق نیز مسلم نمی‌باشد. در قطعات منتخب ترجمه شده در ذیل، قطعات ۱-۲ از قسمت اول برداشت شده و ترجمه جدید انگلیسی بر روی آن‌ها صورت گرفته است، قطعات ۳-۵ از قسمت دوم که هنوز به چاپ نرسیده، برداشت شده‌اند. قطعه ۳ بعضی قطعات منتخب از Kephalaia را درباره دانش ارائه می‌دهد، در حالی که قطعات ۴ و ۵ دو مقاله کامل هستند و هر دو درباره جنبه‌های نیایش. در ۱(a)، اسحاق بر اهمیت نیایش برای چیزهای مناسب تأکید نموده و درباره شرایطی که به نظر می‌رسد خدا در جواب دادن به نیایش‌گند عمل می‌کند، به ما اندرز می‌دهد. در ۱(b)، سودمندی تواضع در نیایش توصیف گردیده در حالی که قطعه کوتاه ۱(c) بر اهمیت جسم در نیایش تأکید دارد، موضوعی که در ۴ به تکامل می‌رسد. در ۱(d)، اسحاق اظهار می‌دارد که هدف نیایش محبت به خداست، و در ۱(e) او چند تعریف درباره توبه، پاکی، کمال و نیایش ارائه می‌دهد. بحث مفصلی که در قطعه شماره ۲ داده شده حاوی بعضی تعلیمات خاص اسحاق درباره «نیایش پاک» و «نیایش روحانی» که در ماورای آن قرار دارد می‌باشد. در «نیایش روحانی» حرکات نیایشی «قطع» می‌شود و نیایش در واقع متوقف می‌گردد زیرا احساسی از حیرت مطلق بر انسان غالب می‌آید. قطعات منتخب در قطعه ۳ از

Kephalaia درباره دانش عمدتاً مربوط به حالات مختلف در نیایش هستند. در قطعه ۴ اسحاق بر اهمیت زیاد حالت شخص در نیایش تأکید نموده و درباره رابطه مابین نیایش و نماز صومعه ای صحبت می کند. نهایتاً در قطعه ۵ او به موضوع «نیایش پاک» بازگشته و اندرزهایی درباره سرگردانی در نیایش می دهد.

اسحاق نویسنده ای سیستماتیک نیست و روحانیت او از منابع مختلفی بهره می گیرد، به طور خاص از اوآگریوس، یوحنا آپامئا (که گاه از طرح سه گانه او درباره زندگی روحانی استفاده می کند)، از موعظه های ماکاریان (Macarian Homilies)†، از Apoph- *thegmata* و ادبیات وابسته پدران مصری (این در اواسط قرن هفتم توسط آنانیشو -Anani-sho)† در مجموعه ای مفصل به نام «بهشت پدران» در دسترس راهبان کلیسای شرق قرار گرفت)، تئودور اهل مویسوستیا (که اسحاق به او به طور معمول به عنوان «مفسر» مقدم بر دیگران، اشاره می کند)، ابا اشعیاء و مرقس زاهد. با وجودی که از دیونیسوس آریوپاگی†@Areopagite (که آثار او در اوائل قرن ششم به سریانی ترجمه شده) نیز توسط اسحاق در چند موقعیت نامبرده شده، اما به نظر نمی رسد که تاثیری سازنده بر طرز فکر او داشته است.

۱- اسحاق نینوایی

قطعات منتخب از قسمت اول

(a) از مقاله سوم

در تقاضاهای خود از خدا مثل نادانان مباش، وگرنه تو با بی توجهی ات به خدا اهانت می کنی. در نیایش با خردمندی رفتار کن، تا لایق چیزهای با شکوه گردی. از او چیزهایی را طلب کن که شرافتمندانه هستند و او از دادن آنها خودداری نخواهد کرد، تا اینکه در نتیجه انتخاب خردمندانه ای که اراده آزاد تو نموده از او عزت دریافت کنی. سلیمان حکمت را تقاضا کرد (۱-پاد ۳:۹-۱۴) - و همراه با آن سلطنت دنیوی را نیز دریافت نمود، زیرا او می دانست که چگونه با خردمندی از پادشاه آسمانی تقاضا نماید، یعنی برای چیزهایی که اهمیت دارند.

الیسع عطیه مضاعف روح را، که استاد او داشت، طلب نمود (۲-پاد ۲:۹) و تقاضای او از وی دریغ نشد.

از طرفی دیگر، عزت یک پادشاه توسط شخصی که از او برای چیزهای حقیر تقاضا دارد، کاسته می شود. اسرائیل برای چیزهای نکوهش پذیر تقاضا نمود - و در عوض خشم خدا را دریافت کرد. زیرا چون نتوانستند از اعمال عجیب خدا و طبع هیبت آور و ترسناک اقدامات او به حیرت بیفتند، از او برای امیال شکم تقاضا نمودند. آنگاه، در حالی که غذا هنوز در دهان آنها بود، خشم خدا بر علیه آنها برانگیخته شد (مز ۷۸:۳۰-۳۱).

استدعای خود را از خدا بر طبق طبیعت با شکوه او بنما، آن وقت او تو را در عزت بزرگتری نگاه خواهد داشت و در تو شادی خواهد نمود.

وقتی که شخصی از یک پادشاه انسانی برای باری از پهن تقاضا کند، نه تنها به دلیل این درخواست پست تحقیر خواهد شد - با توجه به اینکه او خود را با جهالت خویش متهم ساخته - بلکه با این درخواست احمقانه خود به پادشاه نیز توهین نموده است. دقیقاً همین وضعیت در مورد کسی است که از خدا برای نیازهای جسمانی در نیایش طلب می کند.

اگر خدا در جواب دادن به تقاضای تو تأخیر می نماید، و تو تقاضا می کنی و فوراً جوابی دریافت نمی نمایی ناراحت مشو، زیرا تو از خدا داناتر نیستی. اگر تو همان طوری که قبلاً بودی بمانی، بدون اینکه اتفاقی روی دهد، این بدین دلیل است که یا رفتار تو شایسته تقاضاهایت نبوده، یا راههایی که قلب تو در آنها به پیش می روند از هدف نیایش

تو بسیار دورند، و یا اینکه وضعیت درونی تو در مقایسه با عظمت چیزهایی که برای آنها تقاضا کرده ای بسیار کودکانه است.

مناسب نیست که چیزهای بزرگ و با عظمت به آسانی به دست ما بیفتند، در غیر این صورت عطیه خدا به دلیل سهولت به دست آوردن آن، مورد تحقیر قرار خواهد گرفت. زیرا هر چیزی که به آسانی به دست بیاید به آسانی نیز از دست می رود، در حالی که آن چیزی که پس از تحمل زحمت زیاد یافت شود با غیرت از آن محافظت خواهد شد. برای عیسی تشنگی داشته باش تا او تو را با محبت خویش مست کند. چشمان خود را در برابر هر چیزی که در دنیا عزیز داشته می شود نابینا ساز، تا لایق آرامشی گردی که از حکمرانی خدا بر قلبت حاصل می شود.

از زیباییهایی که چشمان تو را خیره می سازند پرهیز کن، تا لایق لذات روحانی گردی. اگر شیوه زندگی تو شایسته خدا نیست از او برای چیزهای باشکوه درخواست مکن، وگرنه همانند کسی خواهی بود که خدا را وسوسه می کند. نیایش دقیقاً با رفتار هماهنگ است.

(b) از مقاله هشتم

فروتنی قلب را مهار می کند. پس هنگامی که شخصی فروتن شد، رحمت خدا بلافاصله گرداگرد او را گرفته او را به آغوش می کشد. با نزدیک شدن این رحمت، قلب بلادرنگ متوجه فایده آن می شود، زیرا اعتماد و قدرتی خاص در درون آن به غلیان در می آید. با توجه به ظهور یاری الهی برای کمک رسانی و محافظت، قلب فوراً با ایمان مملو می شود و در می یابد که نیایش لنگرگاه امداد است، سرچشمه نجات، گنجینه اعتماد، لنگری که در میان طوفانها نجات می آورد، روشنائی برای کسانی که در ظلمت اند، عصای دست ناتوان، دهنده سلامتی به هنگام بیماری، سپر سودمند به هنگام جنگ، و تیر تیز بر علیه دشمنان.

چون شخص توسط نیایش به همه این چیزهای نیکو دست یافته، از این به بعد از نیایش در ایمان لذت خواهد برد، قلب او از روی اعتماد به وجد خواهد آمد و نه کورکورانه و در نتیجه شایعات، همچنان که قبلاً بوده است.

هنگامی که شخص این را دانست، نیایش را به عنوان گنجینه ای در درون خود کسب نموده، و خوشی او جهت نیایش خود را تغییر داده و سرودهای شکرگزاری خواهد سرائید. این با سخنان او آگریوس، حکیم در میان قدیسن، مطابقت دارد که برای هر چیز منظوری داشت: «نیایش شادی است که خود را در شکرگزاری بیان می کند». در مورد این نیایش که به دنبال دریافت آگاهی از خدا انجام می شود او می گوید: «در این نیایش

که خود را در شکرگزاری متجلی می‌سازد شخص نیایش نمی‌کند یا زحمت نمی‌کشد»، همان‌گونه که در مورد سایر انواع نیایش که شامل درد و رنجی است مقدم بر بینشی که از فیض می‌آید. بلکه قلب، از شادی و حیرت مملو گشته با انگیزه‌ها برای زانو زدن و در سکوت سپاسگزاری نمودن تحریک می‌گردد. آنگاه او، در نتیجه انگیزه درونی که در اثر حیرت در تعمق در رحمت‌های خدا شدیداً تحریک شده، ناگهان صدای خود را بلند کرده به طرزی سیری ناپذیر ستایش خواهد نمود، زیرا انگیزه درونی در شکرگزاری متجلی می‌گردد که بر زبان جاری است. او برای زمانی طولانی و به شیوه‌ای باشکوه به تکرار این ادامه خواهد داد. کسی که این را تجربه کرده نه به صورتی کم‌رنگ بلکه آشکارا و مشخصاً از آنها آگاهی یافته است، هنگامی که می‌گویم این بدون تغییر روی می‌دهد منظور مرا درک خواهد کرد زیرا این بارها تجربه شده است. از آن به بعد این فرد از مشغله‌های پوچ اجتناب نموده و دائماً با خدا خواهد بود، بدون انقطاع و در نیایشی مداوم، با ترس از محروم شدن از امتیازاتی که این ستایش به همراه می‌آورد.

(c) از مقاله هشتم

هر نیایشی که در آن جسم زحمت نکشد، و قلب احساس درد و رنج نکند، آن را همانند جنین سقط شده بدون جان بشمار.

(d) از مقاله شصت و سوم

منظور از نیایش این است که محبت خدا را به دست آوریم، زیرا در نیایش می‌توان همه نوع دلیل برای محبت خدا را کشف نمود. محبت خدا از گفتگو با او ناشی می‌شود، این گفتگو در نیایش حاصل می‌گردد، از طریق سکوت، و سکوت از به دور انداختن منیت به دست می‌آید.

(e) از مقاله هفتاد و چهارم

تمام طریقه‌های زاهدانه در این سه چیز خلاصه شده است: توبه، پاکی و به کمال رسیدن.

توبه چیست؟ دست کشیدن از گناهان گذشته، و احساس درد نمودن به خاطر آنها. پاکی چیست، به طور خلاصه؟ قلبی که بر هر چیز طبیعی در خلقت احساس همدردی دارد.

کمال چیست؟ فروتنی شاخص، که عبارت است از ترک هر چیز دیدنی و نادیدنی:

دیدنی، یعنی هرچیزی که با احساسات درگیر است، و نادیدنی یعنی تمام افکار درباره آنها. از همان شیخ کلیسا در موقعیتی دیگر سؤال شد «توبه چیست؟»، و او جواب داد «قلبی شکسته». و فروتنی چیست؟ او در جواب گفت «به آغوش گرفتن نفس‌گشی داوطلبانه در مورد هر چیز». و قلب پررحمت چیست؟ و او جواب داد «قلب مشتعل برای تمامی خلقت، برای موجودات بشری، برای پرندگان و حیوانات، و برای اهریمنان و کل موجودات. در یادآوری و در مشاهده آنها، به دلیل شدت شفقتی که قلب او را وادار می‌سازد تا در نتیجه احساس ترحم چروکیده شده و تحمل شنیدن یا آزمودن هر نوع صدمه یا درد و رنج کوچک در هر چیز در خلقت را نداشته باشد، از چشمان وی اشک جاری می‌شود. به این دلیل او در همه زمانها، نیایش خود را با اشکها تقدیم می‌کند حتی برای حیوانات کودن، برای دشمنان حقیقت، و برای کسانی که به او صدمه می‌زنند، برای محفوظ بودن آنها و برای بخشیده شدنشان. در نتیجه این شفقت عظیم که قلب او را پر می‌سازد- همان رحمت خدا- او حتی برای حیوانات خزنده نیز نیایش می‌کند و اشک می‌ریزد.

نیایش چیست؟ تهی کردن ذهن از متعلقات این دنیا، و داشتن قلبی که نگاه خیره خود را به سوی اشتیاقی برگردانده که امید آینده است. هرکه از این ایده آل منحرف شود به شخصی می‌ماند که بذر مخلوط در مزرعه خود می‌کارد، یا کسی که با یک گاو نر و یک الاغ همزمان شخم می‌زند.

۲- اسحاق نینوایی

مقاله بیست و دوم

درباره تجربیات گوناگون در هنگام نیایش و درباره محدودیت قدرت ذهن؛
درباره توانائی ذهن برای تحریک نمودن انگیزه های اختیاری و آنی خود
توسط روشهای مختلف. و درباره محدودیتی که به طبیعت
در هنگام نیایش اعمال شده، محدودیتی که نیایش توانائی عبور از آن را ندارد.
و اینکه چگونه، هنگامی که پیش تر رود،
دیگر نیایش نیست، گرچه اتفاقاً نیایش نامیده می شود.

جلال بر او باد که رحمتش بر بشریت جاری است. او که باعث شده انسان، علیرغم از
گوشت بودنش، بر روی زمین نقش موجوداتی را ایفا نماید که طبیعت آنها غیر جسمانی
است، و آنهایی را که طبیعتشان از خاک است لایق شمرده تا درباره چنین رازهایی
صحبت کنند- منجمله گناهکاران همانند ما را، که لایق نیستیم حتی ندائی درباره چنین
موضوعاتی بشنویم. اما او در فیض خود چشمان قلب نابینای ما را باز کرده تا بتوانیم از
معانی روحانی کتب مقدسه و از تعلیمات پدران بزرگ درکی به دست آوریم- با وجودی
که من لایق نبوده ام یکهزارم آنچه را که دست من نوشته است تجربه نمایم، مخصوصاً در
این فصل حاضر، که ما فقط به منظور روشن کردن و سیخونک زدن به جان خودمان و هر
کسی دیگر که ممکن است با آن روبرو شود شروع کردیم تا شاید نفس ما بیدار شود-
حتی توسط اشتیاق خود- و به عمل نزدیکتر گردد.

خوشی در حین نیایش متفاوت است از رؤیا در حین نیایش. بعدی به قبلی ترجیح
دارد، همان گونه که یک مرد کاملاً بالغ بر یک کودک کوچک برتری دارد. بعضی وقتها
آیه های کتاب مقدس به خودی خود در دهان ما شیرین می شوند (ر. ک مز ۱۱۹: ۱۰۳)، و
یک جمله ساده نیایشی به دفعات تکرار می گردد، بدون اینکه انسان از آن سیر شود و
بخواهد به جمله ای دیگر پردازد. و گاهی نیز از نیایش تعمق پدیدار می شود، در نتیجه
نیایش از لبها قطع می شود و شخص به جسدی متحیر و ظاهراً بدون جان تبدیل می گردد.
ما این استعداد را «رؤیا دیدن در نیایش» می گوئیم که شامل هیچ منظره یا فرم نقاشی
شده نیست، آن گونه که افراد نادان می گویند. این تعمق در نیایش نیز درجات و عطایای
متفاوت دارد، اما تا این لحظه هنوز هم نیایش است، زیرا تفکر هنوز به این حالت نرسیده
که دیگر غیر- نیایشی باشد- زیرا چیزی وجود دارد که حتی عالی تر از نیایش است.

حرکات زبان و قلب در طی نیایش همانند کلیدها عمل می‌کنند و آنچه که بعد از اینها می‌آید دخول واقعی به خزانه است: از این نقطه به بعد دهان و زبان ساکت می‌شود، همان طور که قلب-خزانه دار افکار-، ذهن- حکمران احساسات-، و روح شجاع- آن مرغ سبکبال-، همراه با تمام وسائل و کاربردی که آنها دارند. تقاضا نیز در اینجا متوقف می‌شود زیرا ارباب خانه آمده است.

همان گونه که تمام قدرت شریعت و احکامی که توسط خدا برای بشریت تهیه گردید، طبق گفته پدران، دارای مرزهایی است که تا پاکی قلب ادامه می‌یابد، همین طور نیز انواع و اقسام نیایشی که موجودات بشری خطاب به خدا ارائه می‌نمایند نیز مرزهایی دارند که تا پاکی قلب ادامه می‌یابند. ناله‌ها و شکوه‌ها، به خاک افتادن‌ها، تقاضاها و استدعاهای قلباً احساس شده، اشکهای شیرین و تمام انواع دیگر نیایشها، همان طور که گفته‌ام، دارای مرز اقتداری هستند که فقط تا نیایشی پاک ادامه می‌یابد. هنگامی که شخصی از این مرز عبور کرده، ذهن در حرکت از پاکی نیایش به سوی درون دیگر هیچ نیایش، حرکت، اشک و یا اقتدار، آزادی، درخواست، آرزو، و یا اشتیاق برای چیزی که امید آن در این دنیا یا دنیایی که خواهد آمد می‌رود ندارد. به این دلیل است که بعد از نیایش پاک دیگر نیایشی وجود ندارد: تحریکات گوناگون نیایشی، توسط اقتدار آزاد خود، ذهن را تا به آن نقطه بالا می‌برند، و به این دلیل است که تلاش در نیایش درگیر است. اما در ورای این مرز، فقط حیرت وجود دارد، نه نیایش. از آن نقطه به بعد ذهن دست از نیایش می‌کشد. توانی برای دیدن وجود دارد، اما ذهن دیگر به هیچ وجه نیایش نمی‌کند.

هر نوع نیایشی توسط تحریکات نفس به حرکت در می‌آید. اما هنگامی که خرد وارد تحریکات هستی روحانی شده است، در آن جا نمی‌توان نیایش کرد. نیایش یک چیز است، اما تعمق در حین آن چیزی دیگر- با وجودی که آنها سبب خود را در یکدیگر دارند قبلی دانه است و بعدی خوشه‌های بافه - (ر. ک مز ۱۲۶: ۶) جایی که درو کننده از منظره ای توصیف ناپذیر که می‌بیند در حیرت می‌افتد: که از دانه‌های عربیان محقری که او کاشته است، خوشه‌های باشکوه ذرت ناگهان در برابر او جوانه زده‌اند! او با نگاهی خیره، از حرکت باز می‌ایستد.

هر نوع نیایشی که وجود دارد شامل درخواستها، یا استغاثه‌ها، یا پرستش، و یا شکرگزاریهاست. حال دقت کن و ببین که آیا هر کدام از اینها- یا هر نوع تقاضائی- هنگامی که خرد وارد محیط نیایش شود، وجود دارد. من این را از کسانی سؤال می‌کنم که حقیقت را می‌دانند زیرا این ویژگیها را هر کسی نمی‌تواند بررسی کند، بلکه فقط آنهایی که در وجود شخص خودشان نظاره‌گر و خادمین این موضوع شده‌اند، یا آنهایی که در

حضور پدران بدین گونه رشد کرده اند و از دهان آنها حقیقت را دریافت نموده و روزهای خود را در این گونه گفتگوها و با سؤال و جوابها در رابطه با اینکه حقیقت چیست، سپری نموده اند.

همچنان که به ندرت می توان از میان ده هزار نفر یک نفر را یافت که کم و بیش به احکام و شریعت به طور کامل عمل کرده، و بدین گونه برای زلالیت نفس لایق شمرده شده باشد، به همین گونه نیز از میان بسیاری فقط یکی، در نتیجه کوشش فراوان، برای نیایش پاک لایق شمرده می شود، که این مرز را شکسته و لایق آن راز نیز محسوب گشته است. بسیاری نیستند که لایق حتی نیایش پاک باشند - فقط تعداد معدودی، اما در مورد آن راز دیگر در ماورای آن به ندرت کسی را می توان در هر نسلی یافت که به این شناخت توسط فیض خدا نزدیک شده باشد.

نیایش درخواست است، یا نگرانی و اشتیاق برای چیزی، یا آرزو برای گریز از شرارت‌های زمان حاضر یا آینده، یا اشتیاقی برای وعده‌ها و یا نوعی درخواست که توسط آن به شخص کمک می شود که به خدا نزدیکتر گردد. درون این جنب و جوشها انواع گوناگون نیایش وجود دارند. خلوص یا فقدان خلوص در نیایش شامل موارد زیر است. اگر، در زمانی که ذهن یکی از این تحریکات را که مشخص کرده ایم برای تقدیم قربانی طلب کند و در این قربانی افکار بیگانه یا انحرافی را مخلوط نماید، در آن صورت آن را ناپاک می نامیم زیرا یکی از حیوانات غیر مجاز بر روی قربانگاه خداوند - یعنی قلب، ستون روحانی - قرار گرفته است (ر.ک پید ۲۸:۱۸).

اما هنگامی که ذهن با اشتیاق درگیر یکی از این جنب و جوشهاست - و این بستگی به فوریت موضوع و شدت اشتیاق شخص به هنگام درخواست دارد - نگاه شور و اشتیاق آن توسط چشم ایمان به درون تقدیمی قلب جلب می شود، و بدین سبب درهای ورود به نفس مسدود می گردند و آن افکار بیگانه، که «بیگانگان» خوانده می شوند و طبق قانون شریعت اجازه ندارند به درون «خیمه شاهدان» (ر.ک حزق ۴۴:۹) وارد گردند، در بیرون می مانند. این چیزی است که آنها به عنوان «قربانی مقبول قلب» و «نیایش پاک» تعیین کرده اند. مرزهای نیایش تا این نقطه می رسند و بعد از این دیگر نباید آن را نیایش خوانند.

اگر کسی بخواهد از آنچه که توسط پدران به عنوان «نیایش روحانی» معرفی شده سخن گوید، بدون اینکه معنی سخنان پدران را درک کند، و ادعا نماید که «این نیز به درون مرزهای نیایش تعلق دارد» فکر می کنم که اگر این شخص می توانست به درکی دقیق برسد متوجه می شد که برای هر بشر خلق شده اصولاً کفرگوئی است که بگوید می توان نیایش روحانی را نیایش کرد. زیرا هر نوع نیایشی که می توان انجام داد در این سوی قلمرو روحی قرار دارد، در حالی که همه چیزهایی روحانی از حالتی متلذذ می شود

کاملاً جدا از هر گونه تحریک یا نیایش. حال اگر یک فرد به زحمت می‌تواند به شیوه‌ای پاک نیایش کند، پس چگونه می‌توانیم بگوییم که به طریقی روحانی نیایش می‌کند؟ پدران عادت دارند به وسیلهٔ واژهٔ «نیایش» هر انگیزهٔ عالی و هر فعالیت روحانی را مشخص کنند، علاوه بر این مترجم تمام اعمال نیکو را نیز تحت عنوان نیایش قرار می‌دهد با وجودی که کاملاً آشکار است که نیایش یک چیز است و اعمالی که صورت می‌پذیرند چیز دیگر. اما بعضی وقتها آنها چیزی را به عنوان «تعمق» تعیین می‌کنند که در جایی دیگر آن را «نیایش روحانی»، یا گاهی «دانش» یا «مکاشفهٔ مسائل روحانی» می‌نامند.

این واژه‌های استعمال شده توسط پدران در مورد مسائل روحانی بسیار متنوع هستند. واژه‌های دقیق را می‌توان فقط برای مسائل دنیوی مقرر کرد، و نه برای موضوعاتی دربارهٔ «دنیای جدید». تنها چیزی که وجود دارد یک آگاهی منفرد و بی‌پرده است که به ماورای تمام نامها، علائم، تجسمات، رنگها، فرمها و واژه‌های اختراع شده می‌رسد. به این دلیل، هنگامی که آگاهی نفس به بالاتر از این «قلمرو» (اش ۲۲:۴۰) دنیای مرئی بلند کرده می‌شود، پدران از هر نامگذاری که مایل باشند در رابطه با این آگاهی استفاده می‌کنند، چون هیچ کس نمی‌داند که نامهای دقیق چه باید باشند. اما چون ممکن است افکار نفس به چیزی چسبیده باشد، ما از واژه‌های استعاری متفاوتی استفاده می‌کنیم - بر طبق گفته‌های دیونیسوس قدیس که گفته است «ما از حروف، صداها، اسامی معمولی و کلمات در رابطه با احساسات استفاده می‌کنیم. اما هنگامی که نفس ما توسط فعالیت روح القدس در مسائل الهی تحریک می‌گردد احساسات و اعمال آنها برای ما زائد می‌شوند، درست همان گونه که هنگامی که نفس ما توسط اتحادی دست نیافتنی به شباهت الوهیت تبدیل می‌شود و توسط تحریکات غیررؤیایی با انوار نورانی متعلق به سطح عالی روشن می‌گردد، قدرتهای روحانی نفس زائد هستند.

بنابراین برادر من، تو می‌توانی اطمینان داشته باشی: خرد می‌تواند تا آن حد که پاکی در نیایش حاصل شود تحریکات مختلف را تمیز دهد. اما هنگامی که به این نقطه رسید، یا باز می‌گردد یا از نیایش بودن باز می‌ماند. بنابراین نیایش به عنوان واسطه مابین حالت هستی و هستی روحانی عمل می‌کند. نیایش تا زمانی که تحت تأثیر تحریکات است، به قلمرو هستی نفس تعلق دارد، اما هنگامی که وارد قلمرو دیگری شود متوقف خواهد شد.

همان گونه که قدیسین هنگامی که خرد در روح بلعیده می‌شود در واقع در «دنیای جدید» نیایش نمی‌کنند اما در آن اعجاب شادی بخش مسکن می‌گزینند، همین طور نیز خرد زمانی که لایق شمرده شود تا حالت متبارک خوشی جاودانی را که خواهد آمد درک

کند، خود و هر چیز دیگر را فراموش می‌کند و دیگر توسط اندیشهٔ چیزی تحریک نمی‌شود.

انسان می‌تواند با اطمینان آن قدر پیش برود که بگوید هر فضیلتی که وجود دارد، تمام انواع نیایشها- جسمانی و یا روحانی- توسط انتخاب آزاد اراده تحریک و اداره می‌شود. این شامل خرد نیز می‌شود که بر احساسات اقتدار دارد. اما هنگامی که فعالیت روح القدس شروع بر تسلط بر خرد- نظم دهندهٔ احساسات و افکار- نماید در آن صورت انتخاب غریزی و طبیعی آزاد از بین می‌رود، و آنگاه خرد خود هدایت می‌گردد، و دیگر هادی نیست. پس چگونه می‌تواند در آن لحظه نیایشی وجود داشته باشد، در حالی که آنچه که توسط طبیعت عطا شده دیگر هیچ اقتداری بر خود ندارد و در جهت هدایت می‌شود که خود آن را نمی‌شناسد. و دیگر تحریکات مغز را به شیوه‌ای که مایل است هدایت نمی‌کند، بلکه حالت اسارت بر آنچه توسط طبیعت در آن زمان اعطا شده حاکم می‌گردد، و آن را در جهت هدایت می‌کند که از آن آگاهی ندارد. زیرا شخص در آن لحظه دیگر اراده‌ای ندارد و حتی نمی‌داند که آیا او در جسم است و یا بدون جسم- همچنان که کتب مقدسه گواهی می‌کنند (ر. ک ۲- قرن ۱۲: ۲). آیا یک شخص که بدین شیوه گرفتار شده هنگامی که حتی خودش را هم نمی‌شناسد می‌تواند نیایش داشته باشد؟ بنابراین هیچ کس نباید به طرز کفر آمیزی ادعا کند که شخصی وجود دارد که می‌تواند با جسارت بگوید امکان دارد که به نیایشی روحانی نیایش کرد. این بی‌پروایی چیزی است که مسالینها مدعی آن برای خودشان هستند- نادانان متکبری که می‌گذارند دربارهٔ آنان گفته شود که هرگاه اراده کنند خواهند توانست نیایش در روح داشته باشند. اما فروتنان، که تعمق و خودشان را مطیع تعلیم پدران می‌نمایند، و می‌دانند که محدودیتهای یک انسان طبیعی چه هستند، هرگز درباره چنین گستاخی‌ها فکر نمی‌کنند. پس چرا، این عطیه توصیف ناپذیر را «نیایش» نامیده‌اند در حالی که نیایش نیست؟ ما می‌گوئیم، دلیل آن این است که، چون این عطیه به کسانی داده شده که هنگام نیایش لایق آن هستند، بنابراین در هنگام شروع، حالت نیایش دارد. زیرا آن گونه که پدران شهادت داده‌اند برای عطای چنان هدیهٔ باشکوهی هیچ فرصت دیگری به جز هنگام نیایش، وجود ندارد. به علاوه ما از مطالعهٔ زندگی قدیسن در می‌یابیم که بسیاری از آنها، هنگامی که در نیایش می‌ایستادند عقل و هوششان تسخیر می‌شد.

شخصی ممکن است بپرسد «چرا این عطایای بزرگ و وصف ناپذیر فقط در زمان نیایش اعطا می‌شوند؟» جواب ما این است: «به این دلیل که در این زمان بیش از هر زمان دیگر، شخص خود را جمع و جور کرده و در حالت آمادگی به سر می‌برد تا به سوی خدا خیره شود، با اشتیاق و امید برای رحمت از سوی او». به طور خلاصه، این زمانی

است که شخص در حضور پادشاه ایستاده و درخواست خود را مطرح می‌کند، و بجاست که درخواستی که با اشتیاق واقعی طلب می‌شود انجام پذیرد. زیرا «چه زمانی دیگر شخص به اندازه‌ی زمان نیایش هوشیار است و در حالت آمادگی به سر می‌برد؟ آیا بجا خواهد بود که شخصی که در حال خواب یا مشغول کار، یا در حالت حواس پرتی ذهن نیایش می‌کند لایق شمرده شود که جواب گیرد؟ قدیسین به هر حال، هرگز حتی یک لحظه به بطالت نگذرانیده‌اند، زیرا تمام وقت آنها با مسائل روحانی سپری شده، و معمولاً هنگامی که در آمادگی برای نیایش نمی‌ایستند، در حال تعمق بر داستانهای خاصی در کتب مقدسه هستند، یا خرد آنها در حال تعمق بر خلقت یا مسائلی از این قبیل می‌باشد، که تعمق بر آنها سودمند است. اما مخصوصاً در هنگام نیایش است که نگاه بر خدا خیره می‌شود، و گشتاور حرکتی آن به سوی او متمایل می‌گردد، هنگامی که استدعاهای قلبی خود را با شدتی سوزان و الزام‌آور به او تقدیم می‌کند. به این دلیل بجاست که فیض الهی درست در آن لحظه که فکری خاص نفس را به خود مشغول کرده پدیدار شود.

زیرا ما می‌توانیم همین چیز را در مورد عطیة روح القدس بر تقدیمی قابل رؤیتی که می‌دهیم ببینیم. هنگامی که همه در نیایش و آمادگی ایستاده‌اند و صمیمانه با خردی که بر خدا متمرکز شده استدعا می‌کنند روح القدس بر نان و جام مقدس که بر روی مذبح قرار دارد نازل می‌شود.

همین طور هنگام نیایش بود که فرشته بر زکریا ظاهر شد و نطفه بندی یحیی را به او اعلام نمود (ر.ک لو: ۱۳)، و در مورد پطرس، هنگامی که او مشغول نیایش بر بالای سقف بود، در نیایش ساعت ششم، (ر.ک اع ۱۰: ۹-۱۶) آن مکاشفه توسط او دیده شد، که به توسط سفره‌ای که از آسمان با حیوانات وحشی بر روی آن به پایین فرستاده شده بود، بر برافرازی امتهای اشاره داشت. و درباره‌ی کرنلیوس چه نوشته شده، رؤیا هنگامی به وقوع پیوست که او در حال نیایش بود (ر.ک اع ۱۰: ۱-۸) و در مورد یوشع پسر نون، خدا با او هنگامی که در حال نیایش به روی بر خاک افتاده بود صحبت نمود (ر.ک یوشع ۶: ۷-۱۵). همین طور در مورد صفحه‌ای که بر روی صندوق قرار داشت که از طریق آن کاهن هر سال یک بار آنچه را که توسط مکاشفه ضرورت داشت از خدا می‌آموخت، هنگامی که کاهن اعظم وارد می‌شد (ر.ک لاو ۱۶؛ عبر: ۹: ۷) در لحظه‌ی هیبت آور نیایش، در حالی که تمام قبائل اسرائیل جمع شده و در حیرت و نیایش در خیمه بیرونی (اعد ۲۰: ۶) ایستاده و بر خود می‌لرزیدند: کاهن اعظم به قدس درونی داخل می‌شد و در حالی که به رو بر خاک افتاده بود، ندای خدا را از درون آن صفحه که روی صندوقچه قرار داشت توسط مکاشفه‌ای وصف ناپذیر و حیرت‌آور می‌شنید. چه اندازه این راز در

هنگام به وقوع پیوستن آن ترسناک بود. همین گونه است هم در مورد تمام مکاشفات و رؤیایها که به قدیسین نازل شده اند زیرا تمام آنها در هنگام نیایش به وقوع پیوسته اند. برای تقدیس شدن و دریافت عطایای الهی چه زمانی مقدس تر و مناسب تر از زمان نیایش است، هنگامی که شخص مشغول صحبت با خداست؟ این زمانی است که شخص در حال تقاضا و استغاثه از خداست، با تمام حرکات و افکاری که به اجبار متمرکز شده، زمانی که او فقط به خدا می اندیشد، با تمامی ذهن، و در استدلال با او غرق شده، و قلب او مملو از فکر به خدا می باشد. از این نقطه به بعد است که روح القدس، متناسب با ظرفیت شخص و تعمق بر آنچه که در موردش نیایش می کند، در او بینشی غیرقابل دسترسی را به جنبش در می آورد، با این نتیجه که نیایش از هرگونه حرکتی توسط این بینشها قطع می شود، و خرد در حیرت بلعیده می گردد، اشیاء مورد آرزو در استدعای خود را فراموش کرده، به جای آن تحریکات در مستی شاخصی فرو می رود (یا تعمید می یابد) ، و شخص دیگر در این جهان نیست، دیگر هیچ تشخیصی در مورد جسم یا جان وجود ندارد، و یا هرگونه یادآوری درباره هر چیزی. چنان که او آگریوس می گوید «نیایش حالتی از ذهن است که فقط توسط حیرت، از نور تثلیث اقدس جدا می شود». شما دیده اید که چگونه نیایش توسط حیرت در بینشهایی که در نتیجه نیایش در ذهن زاییده می شوند قطع می گردد همچنان که من در ابتدای این رساله بیان کرده ام و در جاهای بسیار دیگری نیز تاکنون دیده اید.

او آگریوس همچنین می گوید «حالت فرد قله ای است از واقعیت قابل درک و شباهت به رنگ آسمان دارد، زیرا که به هنگام نیایش در آن جا نور تثلیث اقدس طلوع می کند». و هرگاه شخصی لایق این فیض باشد در هنگام نیایش به حالت شاهانه برافراشته می شود». هنگامی که فرد انسانیت کهنه را به دور می اندازد و از طریق فیض انسانیت نوینی (ر. ک افس ۴: ۲۲-۲۴؛ کول ۳: ۹-۱۰) در بر می کند، حالت خود را در زمان نیایش به شباهت یاقوت کبود می بیند، به رنگ آسمان که مشایخ اسرائیل آن را «جایگاه خدا» نامیده اند که توسط آنها در کوهستان دیده شد.

بنابراین، همان گونه که گفته ام، این عطیه را نباید «نیایش روحانی» نامید. پس آن را چه بنامیم؟ جوانه ای از نیایش پاک که توسط روح القدس بلعیده شده. از این نقطه به بعد، ذهن در ورای نیایش قرار دارد، و نیایش که اینک چیزی بسیار عالی تر یافته، از آن رخت بر بسته است. در واقع ذهن دیگر نیایش نمی کند، بلکه نگاهی خیره از حیرت وجود دارد بر آن چیزهای غیر قابل وصول که به دنیای موجودات فنا پذیر تعلق ندارند، و ذهن ساکت است، چون از هیچ چیز در اینجا اطلاعی ندارد. این همان «بی اطلاعی» است که

او آگریوس درباره آن گفته است «خوشابه حال کسی که در طی نیایش خود به آن بی‌اطلاعی که تفوق جستن بر آن ممکن نیست رسیده باشد».

۳- اسحاق نینوایی

گزیده‌هایی از قرن‌ها درباره دانش

مقاله اول - ۴۲ - نیایشی که از تعمق محروم باشد مملو از وقفه است، چنین نیایشی را به زحمت می‌توان ادا کرد. این نتیجه ظلمت غلیظی است که توسط احساساتی به شدت خرد شده در ذهن به وجود می‌آید. خردشدگی احساسات موجب خردشدگی فرد می‌گردد و ظلمتی غلیظ در ذهن به وجود می‌آورد.

کسی که در حالت تعمق نیایش می‌کند در شادیه‌ها ساکن است. او با لذت نیایش می‌کند و بدون زحمت در آن باقی می‌ماند.

مقاله چهارم - ۳۲ - پاکی نیایش، سکوت از گفتگوی افکار جسمانی است، و حرکت لاینقطع چیزهایی که به روح لذت می‌بخشند.

مقاله چهارم - ۳۴ - تو نباید انتظار داشته باشی که قبل از دست‌یابی به اشتیاق برای نیایش از افکار سرگردان پاک شوی؛ چنین افکاری از ذهن دور نمی‌شود مگر با پشتکار در نیایش و تحمل زحمت بسیار. اگر فقط موقعی شروع به نیایش کنی که ببینی ذهن تو به کمال رسیده، متعال گشته و در ورای یاد‌های جهان قرار دارد، در آن صورت تو هرگز نیایش نخواهی کرد.

مقاله چهارم - ۶۳ - این را نیز باید توجه کنیم، تسلی که به شخصی در نیایش و در نماز داده می‌شود بهتر است از آن تسلی که در خواندن و در تعمق درباره دنیای مخلوق به دست می‌آید - اینها نیز با وجودی که فعالیت‌های مهم هستند به دسته خاص خودشان تعلق دارند. در میان تسلیاتی که به افرادی که در حالت شفاعت هستند شادی می‌بخشد، تسلیاتی قرار دارند که افراد در حالت پیشرفته نیز از کتب مقدسه و آیات آنها دریافت می‌کنند و سبب حیرت آنان می‌شود. اما تو باید درک کنی که آن تسلی که یک گوشه نشین از منابع بیرونی دریافت می‌کند - در نتیجه صحبت کردن، یا توسط دیدن یا شنیدن - بی‌ارزش‌تر از آن تسلی است که فقط در قلب ریشه دارد، بدون هیچ واسطه‌ای. این ممکن است یا به وسیله نیایشی که بیشتر درونی است تا زبانی اتفاق بیفتد، یا شاید ناگهان در ذهن به وجود آید، و یا بدون هیچ وسیله مادی خود را ظاهر سازد. چنین

مکاشفه ای به روح تعلق دارد و نوعی نبوت است، زیرا در واقع قلب است که نبوت می کند. بدین گونه که روح مسائل پنهان را بر او آشکار می سازد، مسائلی که حتی کتاب مقدس هم بر آنها اشراف ندارد. آنچه کتاب مقدس مجاز به افشای آن نیست، ذهن پاک مجاز به دانستن آن می باشد - چیزی فراتر از آنچه که در کتب مقدسه به امانت گذارده شده! به هر حال سرچشمه تمام اینها مطالعه کتاب مقدس است که زیبایی ذهن از آن می آید.

تفسیر: تمام این چیزها از خواندن کتب مقدسه ناشی می شود، حتی منشاء نیایش پاک نیز در این قرائت است. به همین صورت تمرکز ذهن نیز از مطالعه است. از درون کتاب مقدس است که تمام اینها شکل گرفته، و به ادراک ذهن رسیده است. هر نیایشی که از تلاش فراوان در مطالعه کتب مقدسه نشئت نگرفته باشد همانند جسمی است که پا ندارد ولی مشتاق دویدن است. من درباره نوع مطالعاتی صحبت می کنم که مناسب چنین اذهانی می باشد، که توسط بصیرت خود آنها را به سوی هدف تشویق می کند.

۶۴- از آن جا که ما درباره موضوع نیایش صحبت خواهیم کرد و نیز چون افراد بسیاری مشتاق شناختن مرحله ای هستند که از طریق مراحل قابل تشخیص در نیایش بدان رسیده اند، پیشنهاد می کنیم که این مراحل در نیایش را تشخیص دهیم. پس ادراک خود را تقویت کن و درک خویش را تطهیر نموده از حواس پرتی جمع آوری نما، آنگاه بگذار تا به خرد توجهی خاص مبذول داریم، و با کمک آن به سوی آن چوب بست عالی که شامل آرامش برای کل طریق زندگی شخص است برویم، زیرا آرامش الهی درون آن قرار دارد. در واقع تمامی تلاش انسانهایی که نمایش چیزهای دیدنی و مقهور به فساد را مکروه داشته و نگاه خود را بر این هدف متمرکز نموده اند، جستجوی طریقی است که بدان وسیله لایق نیایش پاک و لذات آن شمرده شوند.

۶۵- قبل از هر چیز این را به یاد داشته باش: ما آماده نیستیم درباره مسائلی صحبت کنیم که به ورای طبیعت می روند، فقط درباره چیزهایی بحث می کنیم که به طبیعت تعلق دارند و در زمره نیایش پاک قرار می گیرند، زیرا افراد بسیاری در مورد چنین مسائلی مردد می باشند. من این را به این دلیل انجام می دهم که اکثریت برادران کوشا و منور این چیزها را تجربه نموده و هر کدام بر حسب مرحله پیشرفت خود سفر می کنند. از این چیزها همچنین برای طبیعت بشری ممکن می شود که به مراحل دیگری جلو برود.

هر که مواظب است، قاعده ای برای نیایش دارد، و شاگرد سکوت است این را مقاله ای مناسب خواهد یافت. اما برای کسی که شیوه دیگری برای زندگی دارد، و در مرحله دیگری است، زحمات موجود در چنین چیزها و نیز هرگونه بررسی در مورد آنها به

نظر اتلاف وقت خواهد آمد، همان گونه که حفاظت از مرزهای ذهن در نیایش و فراگیری انواع مختلف انگیزه های آنی آن بیهوده خواهد بود.

بنابراین طریق ذهن را در هنگام نیایش به دقت بررسی کن و ببین که هدف آن چیست آیا نیایش در آن به راحتی و فراوانی جاری می شود یا اینکه مختصر و متناوب می باشد: و اگر این آخری است، دقت کرده ببین که آیا در نتیجه گیجی ذهن است یا به دلیل نور عظیم بینشی که از پیشرفت آن جلوگیری شده. نیایش ممکن است در شخصی جاری باشد در حالی که برای شخصی دیگر چنین وضعیتی پیش نیاید. باز هم، نیایش شخصی ممکن است آرام باشد، ولی نیایش شخصی دیگر پر از التهاب و شوق و شور. یک شخص از اعماق ذهن خود نیایش می کند، در حالی که دیگری از جریان افکار خویش. نیایش گاه از ناله های شخص جاری می شود، و گاهی تحریکات غیر قابل تحمل درونی موجب می شوند که نیایش جاری شود. حالت خاص یک شخص توسط این چیزهای مختلفی که اتفاق می افتد آشکار می شود. اینکه کدام حالت برتر است، از تحریکاتی که به هر کدام از این مراحل تعلق دارند روشن می شود زیرا شخص از تداوم تحریکاتی خاص خواهد دانست که او در صفوف توبه کاران ایستاده است. همین حالت شامل فردی می شود که شروع به دیدن شکوه نفس خویش نموده، یا در نیمه راه طریق توبه به پیش می رود، یا آن را به پایان رسانیده و شروع به دریافت وثیقه شادبها نموده است - من به عطایائی اشاره دارم که به دنبال توبه می آیند و تماماً به افراد کوشا تعلق دارند. هیچ یک از چیزهایی که اشاره شد متعلق به افراد تنبل نیست - فقط به کسانی که در مورد مسائل نیایشی مواظب هستند و کسانی که قانون الزام آوری در مورد نیایش دارند، تا اطمینان حاصل کنند که نیایش آنها گرامی داشته می شود.

اما اجازه دهید به نیایش واقعی باز گردیم و مراحل پائینی آن را توسط کسانی که بیشتر به تعالی رسیده اند به اختصار روشن نمایم.

۶۶- شدت تحریکات در نیایش بخشی والا از نیایش پاک نیست، گرچه خوب است. این به اشتیاق مربوط است. این شدت تحریکات هنگامی که توبه را به عنوان هدف خود دارد، یا با درد و رنج مخلوط شده، یا همراه با شادی است، بسیار خوب است. اما به هر حال به رده های دوم و سوم تعلق دارد. من نمی گویم که هنگامی که این چیزها در مورد تو صدق کند تو در راه صحیح به پیش نمی روی، بلکه فقط منظورم این است که این چیزها به بالاترین مراحل تعلق ندارند، بلکه فقط به مراحل میانی متعلقند. گرانبها ترین و اساسی ترین خصوصیت در نیایش پاک اختصار و کوچکی هر جنب و جوشی است، و این واقعیت که ذهن به سادگی در حین این نیایش فعال تقلیل یافته گوئی در حیرت نظر

می‌کند. از این موضوع، در رابطه با آن جنب و جوش مختصر که در آن به جوشش می‌آید یکی از این دو چیز برای ذهن اتفاق می‌کند: یا در نتیجه اقتدار غالب دانشی که خرد در یک آیه بخصوص دریافت داشته، خود را در سکوت عقب می‌کشد، و یا هنگامی که به نقطه‌ای که هدف آن در نیایش بوده می‌رسد در شادی می‌ماند، و قلب آن را با اشتیاقی سیرنشده‌ای از محبت پرورش می‌دهد.

اینها خصوصیات اساسی نیایش پاک هستند. بگذار اینها در حین نیایش به عنوان نشانه‌ها برای تو عمل کنند. دقت کن که ذهن در هنگام نیایش در کدام یک از این حالات مختلف باید تمرکز کند، آیا در حالات اولیه، یا در آنهایی که بعداً می‌آیند؟

۶۷- اگر قلب به راحتی و فراوانی در نیایشی به درازا کشیده شده، و همراه با شدت تحریکات مختلف، به غلیان درآید این علامتی است از اشتیاق سوزان، نشانه‌ای است از آن که ذهن هنوز متوجه آن نوری که در کلمات وجود دارد نشده، و هنوز هم آن دانشی که چشم درونی را در حین نیایش منور می‌سازد تجربه نکرده، اما ذهن به هر حال از چیزهایی که قلب- یا لبها- موجب فوران آن می‌شوند قدرت دریافت می‌دارد.

اگر مغز از قدرت به ارث گذارده شده در آنچه که نیایش می‌کند آگاه شود و توسط حقیقت مخفی در کلمات منور گردد این نشانه‌ای است از اینکه این آگاهی به او اجازه نمی‌دهد به سفر ادامه داده و به غنای بیان بیفزاید، اما بی‌درنگ دست به کار می‌شود تا او را به یکی از آن دو طریقی که قبلاً توضیح دادیم ربط دهد.

۶۸- باید متوجه این نیز باشیم: طول و استمرار نیایش از فراوانی بی‌حد کلمات و یا از استفاده از جملات طولانی و متغیر به دست نمی‌آید، بلکه این نتیجه چشمه دانش و قدرت بیان است که در آن لحظه به ذهن آشکار می‌شود. ما باید از این بیاموزیم که وقتی که ذهن در نیایش منور شد، بینش برای آن در تمام کلمات تقاضاهای شخص یا در آیات مورد استفاده در نماز، تابان نمی‌شود. نه، ذهن قدرت را فقط از یک آیه کوچک هنگامی که منور است دریافت می‌کند، و به عنوان نتیجه آن آیه که توسط آن منور شده به سوی درک برمی‌گردد. تا این نقطه مسیر آن جوشان است، اما تا هنگامی که تابندگی آن آیه مشخص در ذهن ادامه دارد، حواس طبیعی قدرتی برای ترک آن آیه و رفتن به آیه بعدی ندارند. اما هنگامی که تابش قطع شود، آنها می‌توانند به آیات بعدی بروند گرچه هرگاه که ذهن توسط یکی از آنها منور گردد، در همان جا متوقف خواهد شد. پس هنگامی که همه چیز در مورد ذهن روبه‌راه است چه نیازی به تحریکات شدید نیایش است؟ یا برای رشته‌های طولانی کلمات و تسلسل آیه‌های متفاوت، اگر دیگر دلیلی برای روی آوردن به تعدد وجود نداشته باشد هنگامی که شخص با توجه نیایش کرده و در نتیجه آن ادراک او

قوی شده است؟

۶۹- با این گفته‌ها من ذهن لنگ را تمجید نمی‌کنم، تنها چیزی که می‌گویم این است که ممکن است ذهن در نتیجه مکاشفات بسیار از طی طریق باز ماند. من همچنین شدت نیایش را نفی نکرده یا با نمازهای طولانی مخالف نیستم. بلکه هدف من روشن سازی آن نظم عالی است که در آنها یافت می‌شود و نشان دادن عطیاتی که در طی آنها به دست می‌آید. بنابراین ما نباید میزان روشنی ذهن خود را در حین ارائه تقاضاها به توسط فراوانی و غنای کلمات در نیایش آزمایش کنیم. بلکه باید بر این حقیقت تکیه کنیم که حتی اگر نیایش ما محدود باشد، این به آسانی آشکار خواهد شد هنگامی که ذهن قدرتی را که در آن جا یافت می‌شود دریافت کند: ذهن خود را در آن خوشی موجود در این کلمات که وسیله انتقال نیایش شده‌اند، که از طریق تعمق بر آنها خرد جریانی از کلمات ماورای بیان را دریافت می‌نماید، و درون آنها سکوت بصیرت قرار دارد، ملبس می‌سازد. این دقیقاً نیایشی است که به صورتی تجسم نیافته و به طور طبیعی در ما وجود دارد، این ذهن منور شده است.

۴- اسحاق نینوائی

متونی درباره نیایش و حالت ظاهری در حین نیایش

عنوان این بحث به طور خلاصه در مورد مطالب ذیل است:
 برای ما صحیح نیست که تنبل باشیم، با ذهنی تهی، به دور از زحمات جسمانی و حالات متواضعانه، که درخور نیایش هستند، حتی اگر در طریق زندگی خود به بلندیها برافراشته شده باشیم. آنچه من در اینجا در نظر دارم مدت زمان تعیین شده برای ایستادن در هنگام نماز و به خاک افتادن جسمانی و غیره است.
 مزامیر ما را از کدامین شرارتهای بزرگ مناجات می رهانند.
 درباره اینکه ما چگونه باید در آن شرایطی که برای این عطیه لایق شمرده می شویم، پاکی نیایش و رؤیای ذهن را که به آن تعلق دارد در نظر بگیریم، عطیه ای که شامل بینشهای روحانی، و به کمال رساننده نماز و ترتیبات آن می باشد.
 درباره بدبختیهایی که در نتیجه ترک انسان توسط خدا، بر آنهایی که از اعمال آمیخته با احترام ظاهری، اعمالی که همراه با ترس و احترامی است که می باید به طور صحیح در طی نیایش ابراز شود اکراه دارند، غالب خواهد شد.
 و درباره چندین موضوع دیگر.

۱- چهار نوع تغییر فعالیت وجود دارد که همه افراد را شامل می شود، در هر مرحله ای که باشند. شخص می تواند فعالیت خود را در نتیجه تشخیصی عاقلانه و قابل ستایش و حالتی خداگونه تغییر دهد. تغییر می تواند در نتیجه ذهن فاسد و حالت تنبل و احمقانه به وجود آید. یا می تواند تحت اجبار ضرورتها و شرایط غیر قابل اجتناب اتفاق افتد. همین طور نیز می تواند در نتیجه فعالیت رحمت الهی روی دهد.

این در مورد نحوه عالی زندگی گوشه نشینی کاربرد دارد: هر نوع تغییر در این نحوه زندگی که برای کسی روی دهد می تواند توسط خود شخص به عنوان متعلق به یکی از این چهار نوع که من درباره آنها صحبت کردم تشخیص داده شود: یا در نتیجه حکمت محبت خدا رخ دهد هنگامی که شخص عزم خود را برای هدفی عالی جزم می کند، و یا می تواند نتیجه تنبلی و حالتی فساد برانگیز باشد که بر شخص مستولی گشته، هنگامی که او خدمت قبلی عادت شده و شیوه قابل تحسین زندگی خود را با چیزی کم ارزش تر تعویض

می‌نماید یا موردی وجود دارد که تحت اجبار و الزام لذت روحانی که او در خدا می‌بیند، به شکرانه عمل الهی، زحمات معمولی برای کسب فضیلت توسط فیض تغییر یافته و تازه می‌گردد، تا اینکه به صورت نوعی عالی تر از زحمت در آید: آنگاه، در نتیجه طعم عجیب و کشف دانشی متعال، هنگامی که او به چیزی شیرین تر و بسیار باشکوه تر از زحمتی که در گذشته در حال انجام آن بوده می‌نگرد، زحمت قبلی وی حقیر می‌نماید. گاهی ذهن توسط تحرک چیزهایی که با آنها سرگرم است، غنی می‌شود و زحمت ظاهری مشتمل بر احساسات، تبدیل به زحمتی درونی می‌گردد. تغییری که بنابر حد شناخته شده توسط تمام تارک دنیاها، برحسب میزان، وقت و قدرت شیوه زندگی شخص به وقوع می‌پیوندد. به علاوه در مواردی نیز تغییر در اثر فشار حمله شیطان یا گمراهیها در نتیجه بیماری و ضعف، حاصل می‌شود.

بدین سبب، برادران من، هر زمان که تغییری در شیوه زندگی ما مشاهده شود، باید فوراً سبب آن را بیابیم و ببینیم عادت تغییر یافته از کدام جهت ظاهر می‌شود، و آن تازگی که به جریان عادی گوشه نشینی یا به قانون معمول صومعه شباهتی ندارد از کجا می‌آید. در آن صورت ما یا بیشتر شاد گشته و یا اگر خوب رفتار نمی‌کنیم دچار سرگردانی خواهیم شد. در این حالت ما همیشه می‌توانیم در وضعیتی هوشیار نسبت به نحوه زندگی خودمان باشیم. با بودن در ماورای آن درکی که به صورت مادی به هر دو، هم جنبه‌های خارجی افکار و هم به کلمات و اعمال نظر می‌کند می‌توانیم فوراً به حکمت برسیم، درست در همان ابتدا. زیرا افکار، کلمات و اعمال محصول این علت‌های گوناگون هستند.

۲- آنچه در ذیل می‌آید هنگامی که ظاهر شود نشانه بدی است: اینکه شخصی وظیفه انجام نماز را بدون دلیلی اضطراری سرسری بگیرد. اما اگر نیایش باعث شده که شخص به این زمانها توجهی نکند، و اگر تجربه الزام آور و مهم نیایش به درازا کشیده شده مسبب این بی توجهی بوده، یا اگر تأخیر به وجود آمده توسط شادی مغلوب کننده نیایش است که موجب شده که او به زمان نماز توجهی نکند، در آن صورت این شخص بر قطعه‌ای عالی از مال التجاره ای دست یافته و این شیء ارزشمند تغییری در او به وجود آورده است. همچنان که نوشته شده است، **خط سیرهای من به جاهای خوش افتاد** (مزمو ۱۶:۶). همه چیز روبه راه است، به شرطی که او در نتیجه ایده‌های پوچ و با نظری توأم با تحقیر به زمان نماز بی توجهی نکند، بلکه بیشتر شادی شیرینی که در نیایش یافت می‌شود او را اسیر کرده باشد، در نتیجه التزام محبت الهی - زیرا اینها گذشته از هر چیز به کمال رسیدن نیایش مذهبی ماست، و توسط هیچ قانونی ملزم یا مقهور نشده. اگر چنین چیزی مرتباً در مورد کسی اتفاق بیفتد - و اینها نشانه‌ای از عطایای الهی و دسترسی

مقتدرانه به پاکی در نیایش هستند- و مخصوصاً اگر او در ضمن نیایش حالت ظاهری توأم با ترس و احترام خود را آشکار سازد، سریعاً به رتبهٔ به کمال رسیده‌ها ارتقاء خواهد یافت.

اما اگر شخصی تصمیم بگیرد آنچه را که اول می‌آید رها کند، بدون اینکه بداند بعداً چه خواهد آمد، در آن صورت آشکار است که توسط اهریمنان به مسخره گرفته شده، و از طریق عاملیت آنها او کاملاً از زندگی خود دور خواهد گشت، از این نقطه به بعد آغاز راه منجر به سقوط، برای او شروع می‌شود.

ما باید از این نیز آگاه باشیم: جستجوی این مکاشفات برای افراد تازه کار غیر ضروری نیست، حتی اگر چنین اشخاصی تعلیمات خوبی در حکمت داشته باشند. این موضوع همچنین در مورد کسانی صادق است که مایل به آگاه شدن از این چیزها در وجود خودشان هستند بدون اینکه در این مورد تلاشی کنند و یا از آن آگاهی که از سکوت ناشی می‌شود مطلع باشند.

۳- یادآوری ذهنی و پاکی در نیایش، بدون تلاش در گفتار و عمل ممکن نیست، همین طور هم مراقبت از احساسات و یا آن آگاهی که توسط فیض داده شده نمی‌تواند به وجود آید مگر اینکه شخص در اثر سکوت قدرت تشخیص زیادی پیدا کرده باشد.

۴- این متناسب با عزت و احترامی است که شخص در طی زمان نیایش، در وجود خود به خدا نشان می‌دهد. توسط جسم و ذهن است که در همیاری به روی او باز می‌شود، آن در که به تطهیر انگیزه‌ها و منور شدن در نیایش هدایت می‌کند.

۵- کسی که در طی نیایش با بلند کردن دستها در فروتنی به سوی آسمان، یا به رو افتادن در خاک، حالت احترام و ترس نشان می‌دهد، برای فیض بسیار از بالا لایق شمرده خواهد شد.

کسی که به طور مداوم نیایش خود را با چنین حالات ظاهری می‌آراید، سریعاً برای فعالیت روح القدس لایق شمرده خواهد شد، زیرا خداوند در نظر او عظیم به حساب آمده، به شکرانهٔ احترامی که او نشان می‌دهد به هنگام تقدیم قربانیها به حضور خداوند در آن زمانهایی که تحت قانون ارادهٔ آزاد برای او (یا توسط او) اختصاص یافته است.

۶- برادران من باید توجه کنید که در تمام خدمت ما، خدا بر حالات ظاهری ما در نیایش، انواع بخصوص عزت و احترام و فرمهای آشکار نیایش، تمایل بسیار دارد- نه به خاطر خودش، بلکه برای بهره‌مندی ما. او شخصاً توسط چنین چیزهایی سود نمی‌برد، همین طور هم چیزی را از دست نمی‌دهد وقتی که به آنها بی‌توجهی شود. بلکه آنها را برای طبیعت ضعیف ما می‌خواهد. اگر چنین چیزهایی لازم نمی‌بودند، او خود آنها را در

دوره تن‌گیری خویش تقبل نمی‌نمود- و بدین سبب در کتب مقدسه با ما صحبت نمی‌کرد.

او را نمی‌توان توسط هیچ چیز بی‌حرمت ساخت، با توجه به اینکه حرمت به وسیله ذات او به خود او تعلق دارد. اما ما در نتیجه بی‌بند و باری و با اعمال ظاهری گوناگون که عاری از احترام می‌باشند در ذهن خود حالتی کسب می‌کنیم که او را بی‌حرمت می‌سازد. در نتیجه از فیض دور افتاده محکوم به سیر قهقرایی می‌شویم و مورد هجوم پیوسته و فریب مداوم اهریمنان قرار می‌گیریم، زیرا طبعی راحت طلب به دست می‌آوریم که به آسانی به سوی اعمال شریر برمی‌گردد.

۷- بسیاری از اشخاص در افکار خود از این اشکال ظاهری روی گردان هستند و تصور می‌کنند که نیایش قلبی به خودی خود برای خدا کافی است، و ادعا می‌کنند که هنگامی که به پشت دراز کشیده یا به صورت غیرمحترمانه ای نشسته‌اند، باید فقط تمرکز درونی بر خدا داشته باشند، آنها به هیچ وجه نگران آرایش جنبه ظاهری نیایش خود به وسیله ایستادهای طولانی، برحسب قدرت جسمانی، یا با رسم علامت محترمانه صلیب بر اندامهای احساسی خود نیستند و هنگامی که بر روی زمین زانو می‌زنند در این فکر نیستند که همانند کسانی که به آتش نزدیک می‌شوند رفتار کنند و یا بر خودشان چه دروناً یا ظاهراً، حالتی محترمانه یا احترامی خاص نسبت به خداوند بر خود بگیرند، و او را با تمام اعضای بدن و با حالت احترام در چهره‌های خویش، حرمت کنند. این بدان دلیل است که آنها هنوز به قدرت حریف خود پی نبرده‌اند، و در نتیجه به اعمال بطالت سپرده می‌شوند، بدون اینکه درک کرده باشند که آنها هنوز فانی بوده و توسط نفس خویش که محکوم به سقوط است مشمول جنب و جوش می‌باشند. آنها نمی‌فهمند که هنوز به حالت موجودات روحانی نرسیده‌اند، یا اینکه رستخیز هنوز صورت نگرفته و آنها هنوز به حالت تغییر ناپذیری دست نیافته‌اند. در طی زندگی جسمانی، هنگامی که طبیعت انسان در همه وقت نیازمند زحمت و آموزش چیزهای جدید است، آنها خواسته‌اند تا زندگی خود را در حالت کاملاً روحانی به جلو ببرند، بدون اینکه در چیزهایی که الزاماً هر روزه جهان را محدود می‌کند درگیر باشند، جهانی که تحت انقیاد احساسات و درد و رنج است. پیش خود تصور می‌کنند که حکیم هستند، ولی با بی‌حرمتی رفتار کرده‌اند، زیرا نشانه غرور و بی‌احترامی نسبت به خدا در رفتار آنها پدیدار گشته است. در نتیجه آنها تباهی خود را به وسیله نیایش مضاعف می‌کنند- نیایشی که به طور صحیح سرچشمه تمام زندگی است. این بدان دلیل است که آنها تصور کرده‌اند می‌توانند آن افتخاری را که نمی‌توان به آن بی‌احترامی نمود و می‌باید توسط تمام مخلوقات احترام کرده شود،

بی حرمت نمایند.

۸- ما فرد مریض یا رنجور را مجبور نمی‌کنیم برطبق قانون رفتار کند، همچنین نمی‌گوییم که شخص باید خود را تابع غیرممکنها سازد. هر چیزی که در احترام و ترس و در نتیجه ایجاب فرصت اتفاق می‌افتد در نظر خدا به عنوان یک تقدیمی منتخب دیده می‌شود، حتی اگر خارج از عادت و قاعده باشد. او نه تنها گناهی را متوجه انسانی که این گونه رفتار می‌کند نمی‌سازد، بلکه آن چیزهای کوچک و ناچیزی را که به خاطر او انجام می‌گیرد در کنار کارهای عظیم و کامل با حسن نیت می‌پذیرد. آنها حتی اگر ایراد داشته باشند، با رحمت پذیرفته شده و کننده آنها بدون هیچ سرزنشی آمرزیده می‌شوند، توسط خدای واقف بر همه چیز که همه اسرار قبل از آن که اتفاق بیفتند بر او مکشوف می‌گردند، توسط خدایی که از محدودیتهای طبیعت بشری ما قبل از اینکه ما را خلق کند آگاه بوده است. زیرا خدا، که نیکو و رحیم است، عادت ندارد ضعفهای طبیعت انسانی و یا اعمالی که به مصلحتی اتفاق افتاده را داوری نماید- حتی با وجودی که ممکن است آنها سزاوار سرزنش باشند. اما او اعمالی را که ممکن هستند داوری نمی‌کند، بلکه آنهایی را که به هر حال اهانت آمیز می‌باشند. او تمایلات طبیعت بشر را به هر سو که باشند داوری نمی‌کند- حتی اگر نتیجه آن می‌تواند منجر به گناهی بزرگ گردد، بلکه اعمال احتمالی را داوری می‌کند و در مورد عدالت، در هر جایی که می‌داند به دنبال آن پشیمانی و ندامت و درد و رنج روانی خواهد آمد سخت‌گیری می‌کند. این بیشتر هنگامی اتفاق می‌افتد که شخصی خودش را کاملاً به تباهی و فساد تسلیم کرده باشد: درد و رنج بر او هنگامی که بر وضع و حالت بردگی خود که راه به جایی نمی‌برد نظر می‌افکند تأثیر می‌گذارد، از خود اکراه داشته و هنگامی که بر نقصها و یا لغزشهای خود افسوس می‌خورد مشتاق جبران خسارت و اصلاح خویش می‌شود. چنین شخصی نه تنها توسط آن اراده‌ای که همه چیزها را به انجام می‌رساند مردود نمی‌شود، بلکه در واقع و بدون هیچ شکی او به رحمت نزدیک است.

با وجودی که همه اینها را گفته‌ایم، اما به هر حال آنهایی را که نظم نیایش را تعمداً برهم می‌زنند سرزنش می‌کنیم، کسانی که ذهن ابله آنها وانمود به کمال می‌کند، و با دانشی غلط می‌کوشند تا خودشان این یا آن چیز را خلق نمایند.

۹- قلب هنگام نیایش آزادی بیشتری برای گفتگو با خدا به دست می‌آورد تا هنگامی که مشغول نماز است. اما بی توجهی کامل به نماز نیز موجب تکبر می‌شود، و انسان را از خدا دور می‌گرداند. ببین، همین حقیقت که شخصی خودش را وادار می‌سازد تا تحت سلطه قانون باشد- هنگامی که در طریق زندگی خود کاملاً آزاد است- نفس را متواضع

نگاه می‌دارد، و به اهریمن غرور فرصت نمی‌دهد که فکری شیرانه را در برابر دید او نگاه دارد. او با بی‌اهمیت شمردن خود و ناتوان دانستن خویش برای آزادی خود را فروتن ساخته و هرگونه گستاخی فکر را به زیر می‌کشد. هیچ افساری مؤثرتر از آن افساری نیست که بر دهان ذهنی زده شده که خود را تعالی می‌دهد.

بدین دلیل است که پدران مقدس - حتی با وجودی که دائماً در نیایش بودند و با روح القدس پر می‌شدند و هرگز حتی برای لحظه‌ای از نیایش دست بر نمی‌داشتند - عادت داشتند نه تنها در مورد نماز، بلکه در نیایش نیز همیشه مواظب باشند، و هر چیزی را که درباره‌ی آنها زمانی تنظیم شده بود، مخصوصاً تعداد دفعات معین شده‌ی نیایش، را جدا بگذارند، که شامل شراکت قابل رؤیت جسم به حالت زانوزده نیز می‌شد، آنها هدف اجرای قانونی را که برای خودشان اعلام کرده بودند دنبال می‌نمودند.

۱۰- بدون هدفی خاص نبود که این پدران در بعضی مواقع یکصد، و گاهی نیز پنجاه یا شصت نیایش را بر خود تحمیل می‌کردند - حتی با وجود اینکه آنها خودشان کاملاً به محرابهای نیایشی تبدیل شده بودند. چرا در حالی که آنها هرگز از نیایش دست بر نمی‌داشتند داشتن تعداد ثابت نیایش آنقدر ضروری بود؟ گفته شده که اوآگریوس یکصد، ماکاریوس متبارک شصت، و موسی حبشی پنجاه نیایش داشتند، در حالی که پولس، تارک دنیای بزرگ و معروف، سیصد نیایش داشت. دلیل اینکه این پدران متبارک خودشان را مجبور می‌کردند چنین قواعدی را فعالانه حفظ کنند ترس از تکبر بود. آنها این تعداد ثابت از نیایشها را همراه با زحمت جسمانی و انجام اعمال خاصی در نیایش، همانند به خاک افتادن در برابر صلیب، انجام می‌دادند. این تعداد ثابت از نیایشها، به گفته‌ی بدگویان، نیایشهایی بودند که فقط در قلب آنها انجام می‌گرفته است. این ادعایی است که افرادی با دیدگاههای مسالین - که می‌گویند به حالات ظاهری در نیایش نیازی نیست - درباره‌ی آنها اعلام می‌کنند. مبدا چنین چیزهایی درباره‌ی پدران مقدس گفته شود! ما در اینجا نگران سرزنش یا سانسور کردن خطایای دیگران نیستیم - همچنان که آنهایی را که چنین می‌کنند نیز مکروه نمی‌داریم، بلکه با توجه به اینکه تصمیم داریم حقیقت را بگوئیم و آن را منتقل نماییم، مجبور هستیم کذب را آشکارا مورد سرزنش قرار دهیم، زیرا در غیر این صورت نمی‌توانیم از حقیقت اطمینان داشته باشیم، یا آن را با نظری به وضوح توصیف شده از محبت پرورش دهیم، یا نسبت به متضاد آن هوشیار باشیم. و حتی کسانی که در یک جاده مستقیم به جلو حرکت می‌کنند اگر جاده‌ای را که از آن به بیراهه می‌رود بدانند با اطمینان بیشتری پیش خواهند رفت.

اعمال نیایشی این پدران بسیار حقیقی بود، آنها به طرز خاص توسط این اعمال نفس

را متواضع نگاه می‌داشتند. آنها مواظب بودند که هنگام نیایش از جای خود برخیزند- به شرطی که ضعف جسمانی مانع نمی‌شد- و با احترام بسیار و تواضع عمیق ذهن، در برابر صلیب بر روی صورت به خاک می‌افتادند. این اعمال نیایشی از آنچه که در قلب آنها رخ می‌داد کاملاً جدا بودند. به هر حال، آنها هر بار که بر می‌خاستند، اعمال نیایشی زیادی را انجام می‌دادند، و جسم آنها تا جای ممکن به آنها کمک می‌کرد، با پنج یا ده بار بوسه زدن بر صلیب، با برشمردن هر عمل نیایشی یا هر بوسه به عنوان نیایشی مستقل. در حین چنین اعمالی شخص ممکن بود به ناگاه در یک نیایش مرواریدی را کشف کند که افراد دیگر را نیز دربر می‌گیرد. گاهی اوقات ممکن است فردی بر روی پاهای خود بایستد، یا زانو بزند، و ذهن او با اعجاب نیایش تسخیر شود- حالتی که تحت کنترل اراده جسم و خون نیست و به انگیزه‌های نفسانی ارتباط ندارد. یا او می‌تواند در یکی از آن حالات پاکی نیایش که بعداً روشن خواهیم نمود قرار گیرد.

پدران عادت داشتند تعداد زیاد نیایشهای خود را بدین شیوه به انجام برسانند، درست همان گونه که من توصیف کرده‌ام. این بدان گونه که بسیاری تصور می‌کنند، و بعضی نیز ادعا دارند، نبود که آنها برای هر نیایش زمانی مشخص را برای ایستادن تعیین کنند- زیرا جسم مفلوک قادر به تحمل این تعداد ایستادن در هر نیایش نیست. با این حساب انجام این نیایشها امکان پذیر نیست- اگر شخصی بخواهد روزانه صد یا پنجاه یا شصت بار در نیایش از جای خود برخیزد- چه برسد به سیصد بار و بیشتر در روز، آن طور که عادت بعضی از قدیسیان بوده است. زیرا در این صورت فرصتی برای مطالعه و انجام کارهای ضروری دیگر باقی نمی‌ماند. همین طور هم فرصتی برای بسط دادن نیایش نمی‌ماند یا جنب و جوشهای زلال برای تنظیم نیایش شخص صورت نمی‌گیرد، همان حالتی که در مورد کسانی که در چنین مواقعی برای یکی از انواع این فیضها لایق شمرده شده اند وجود دارد. در عوض، نماز چنین شخصی آشفته بوده و خود نیز در هر کاری که انجام می‌دهد از پریشانی سرشار خواهد بود.

اگر کسی این را باور ندارد، بگذار بر روی خود آزمایش کند و ببیند که آیا می‌تواند پنجاه بار در طی روز بدون آشفته‌گی از جای خود برخیزد- چه برسد به یکصد بار یا حتی دویست بار- و نیایش او در آرامش باقی بماند، و نماز و قرائت تعیین شده از کتاب مقدس- که قسمت بزرگی از نیایش را فراهم می‌کند- را به انجام برساند، آیا او خواهد توانست این را برای هفت روز انجام دهد- چه برسد به تمام روزهای عمر خود؟

۱۱- گاهی در طی نیایش عطایای مختصر بخشیده می‌شود همانند، بخشش اشکها، یا شادی که در قلب می‌جوشد، به شباهت عسل در کندوی زنبور، یا شکوفائی شکرگزاری

که زبان را با فروتنی شادی ساکت می‌کند و یا شاید حرکتی ناگهانی از امید در حین نیایش یا بینشی به درون مشیت الهی، آن‌چنان که که عادت به شکوفا شدن از خود نیایش یا از یادآوری آنچه که شخص درست قبل از آن مطالعه کرده، دارد. این گونه بصیرتها که ضمن اینکه شخص بر روی صورت بر خاک افتاده چندین ساعت دوام می‌آورند، توسط یکی از آن حالتهای تغییر یافته که به عطیه پاک‌ی نیایش با لذات همراه آن تعلق دارد فائق آمده است. و این گاهی اوقات هنگامی که شخص ایستاده یا زانو زده نیز به وقوع می‌پیوندد. چنین چیزهایی را پدران به عنوان پاک‌ی نیایش تلقی می‌کردند، و نه از خود بی‌خود شدن فرد. این آخری عطیه‌ای است که متضمن همه چیز است، جمع اعمال الهی، که به کاملان اهدا می‌شود. اینک این عطیای مختصر در طی زمان باقیمانده از نیایشها به آنهایی داده می‌شود که در حالت متوسط هستند و نیز به آنانی که پیشرفته‌اند. این عطایا به دنیای طبیعی تعلق دارند و بر حسب تلاش و کوشش شخص عطا می‌شوند، در حالی که سایر عطایا فوق طبیعی هستند.

عطیایمانند منور شدن بینشها و درک دقیق آیه‌های کتاب مقدس، برای خرد قدسین در زمان نیایش و یا نماز همانند طنابی عمل می‌کنند که توسط آن خرد خالص از گمراهی حفظ شده و نزدیکتر به خدا آورده می‌شود. بدون آنها هیچ شیوه پسنندیده‌ای برای خرد وجود ندارد تا در طی نماز یا نیایش از افکار دنیوی آرام بگیرد و بر نیایش متمرکز شود - مگر اینکه شخص به دنبال آنهایی برود که تعلیم می‌دهند که ما باید تعمق الهی و نیز تحقیق دقیق درباره معانی آیه‌ها را رها کنیم. آنها موجب می‌شوند که ذهن انسان با تصورات سرگردان شود، گوئی صاحب این توانائی هستند که افراد عادی و غیرروحانی را برتر می‌سازد. اما انگیزه‌هایی که در طی نیایش، در نتیجه بعضی جنب و جوشها در طی برپایی رازهای الهی افکار را منور می‌سازد، چیزی است که بیشتر افراد فاقد آن هستند و فقط در بعضی افراد نادر یافت می‌شود، چون داشتن آن مستلزم برخورداری از آرامش و هوشیاری زیاد و پاک‌ی ذهن است. تصورات ذهن و بستگی آزادانه افکار به نوعی تصور یا فانتزی، چیزی است که در دسترس یک شخص غیرروحانی نیز هست، و لازمه آن نیز پاک‌ی یا آرامش یا زیستن در بیابان نیست. اگر این افراد محق می‌بودند، پس منظور از تمام سختیهای زندگی زاهدانه و طهارت از «دنیا» یا منور شدن افکار در نتیجه انجام نیایش چه می‌بود؟ ما همه اینها را برای هیچ تحمل می‌کنیم. و زحمات ما بیهوده خواهند بود اگر هدف امید ما فقط تا آنجا برسد که یک شخص غیرروحانی نیز، با وجود درگیر بودن با دنیا و وابستگی به زن و فرزند، قادر به رسیدن به آن است.

۱۲- رؤیای واقعی از خداوند ما عیسی مسیح شامل درک ما از معنی تن گیری او به خاطر ما، و مست شدن در محبت اوست که در نتیجه بینش بر عناصر شگفت انگیزی که در آن رؤیا نهفته است، دست می دهد.

۱۳- نماز مزموور خوانی، قانونی است که نفس را ملزم به فروتنی می سازد که متعلق به خادمین است.

۱۴- در این قانون آزادی وجود دارد، و در آزادی یک قانون. بعضی افراد آزمایش شده اند، تعدادی در نتیجه این قانون و تعدادی نیز در نتیجه آزادی که از آن می آید برتر شمرده می شوند.

۱۵- در آزادی شخص پیشرفت بیشتری می کند تا هنگامی که تحت انقیاد قانون باشد. به هر حال بسیاری از مواقع از آزادی راههای مختلفی به ظهور می رسد که به اشتباه منتهی می گردد. در آزادی انواع بسیاری از لغزشها کمین کرده اند، در حالی که تحت سیطره قانون کسی به بیراهه نمی رود. آنهایی که تحت یوغ قانون قرار دارند فقط موقعی به سقوط کشانیده می شوند که آن قانون را زیر پا نهاده و دیگر به آن توجهی نکنند. بدین دلیل است که قدیسی قدیم که طریق خود را بدون رفتن به بیراهه به پایان می رساندند، به وسیله بعضی قوانین حکمفرمایی می کردند. بسیاری از افراد، به هر حال شرایط قانون خود را ترک نموده و با زحمتی بسیار بیشتر از آنچه که قبلاً مشخص شده بر تلاش خود افزوده اند، اما این زحمات اضافی موجب نشد که آنها که قانون خود را ترک کرده اند، به چنگال اهریمنان نیفتند. هیچ کس قادر نیست این را انکار کند، زیرا شرح حالهای مربوط به افراد، همانند اشعه های خورشید برای منور شدن ما می تابند.

۱۶- یک قانون درباره آزادی وجود دارد و یک قانون برای بردگی، قانونی که برده می کند می گوید «من فلان و فلان مزموور را حین نماز خواهم خواند، و هر بار که نیایش می کنم همان تعداد ثابت نیایش را ادا خواهم نمود». چنین شخصی به طور ثابت در تمام ایام عمر خود اسیر التزام نسبت به این مزامیری است که همواره می خواند- تمام ایام عمر، زیرا او به التزامی بسته است که می باید از جزئیات تعداد، طول و مشخصه ثابت مزامیری پیروی کند که او برای خود اعلام و تثبیت نموده است. تمام اینها برای طریق دانش واقعی کاملاً بیگانه هستند زیرا چنین شخصی در ذهن خود به یاد فعالیت الهی یا ضعف طبیعت و یا خطر مبارزات مکرر نیست: در مورد اول فیض می تواند داده شود به طوری که او در ماورای آنچه که اراده اش اعلام داشته منتظر می ماند، در مورد دوم طبیعت انسانی ممکن است در به انجام رسانیدن قانون، تحت فشار اهریمنان که توسط آنها مورد هجوم قرار گرفته ضعیف باشد- اهریمنانی که به طور خاص برای مطیع ساختن غرور فراهم شده اند.

۱۷- قانون آزادی شامل این است که انسان بدون وقفه هفت نماز را به جا آورد، که برای حالت پاکدامنی حیات ما توسط کلیسای مقدس، و به دست پدران که توسط روح القدس برای شورای جهانی کلیساها در (نیقیه) اجتماع کرده بودند تهیه و تنظیم شده است. از ما گوشه نشینان دور باد که مطیع کلیسا و سلسله مراتب و یا حکمرانان آن نباشیم. دقیقاً به همین دلیل است که ما از دستور هفت بار نماز تعیین شده اطاعت می‌کنیم، همراه با آنچه که کلیسا برای ما به عنوان فرزندانش تعیین کرده است. به هرحال این بدان معنی نیست که ما برای هر نماز موظف هستیم همان مقدار تعیین و تثبیت شده از مزامیر را بخوانیم، همچنان که شخص تعداد معینی از نیایشها را در میان این نمازها تثبیت نمی‌کند، چه در روز و چه در شب. و حدود زمانی برای این نیایشها تعیین نمی‌نماید، همان‌گونه که بر روی کلمات مشخصی برای استفاده تصمیم نمی‌گیرد. بلکه در هر نیایش تا آن جا که فیض قدرت می‌دهد وقت صرف می‌کند، و درباره نیازهایی که در آن لحظه ضروری به نظر می‌رسد تقاضا می‌کند، و نیز از نیایشی که تحریک به به کارگیری آن می‌شود، استفاده می‌نماید. چنین شخصی در حال نیایش عاری از سردرگمی بوده و از نیایش خود لذت وافر می‌برد. در طی چنین نیایشهایی شخص تقاضای خود را بر طبق قدرت طبیعت بشری و حکمتی که خدا به او عطا فرموده سبک و سنگین می‌کند.

۱۸- اگر کسی بگوید که ما باید در تمام نیایشها که توسط نجات دهنده ما ادا شده نیایشی را تکرار کنیم و از همان کلمات استفاده نموده و دقیقاً نظم جملات را رعایت نماییم، و نه معانی آنها را، چنین شخصی در درک خود از منظور نجات دهنده ما در ادای این نیایشها بسیار دور است. خداوند ما در اینجا تسلسل مشخصی از کلمات را به ما تعلیم نمی‌دهد بلکه در این مورد به ما نشان می‌دهد که می‌باید ذهن خود را در تمام طول حیات بر چه چیز متمرکز کنیم. این تعلیمی بود که او به ما داد و نه تسلسل دقیق کلمات که لبهایمان دائماً آنها را تکرار نمایند. بنابراین، هرگاه ما این نیایش را در برابر ذهن خود به عنوان هدف قرار می‌دهیم، به پیروی از معنی آن نیایش خواهیم کرد و تحرکات نیایش خود را بر طبق آن هدایت خواهیم نمود، هنگامی که برای ملکوت و عدالت تقاضا می‌کنیم (ر. ک متی ۶: ۳۳) یا شاید گاهی برای گریز از وسوسه‌ها. و زمانی که برای نیازهای طبیعت انسانی خودمان نیایش می‌کنیم، یعنی برای امرار معاش آن روز. همین طور با سایر چیزها، بر طبق اهدافی که با آنها ما را تأمین می‌نماید، به ما می‌گوید که برای چه باید نیایش کنیم. پس نیایش ما باید از معنی خود الهام بگیرد، و هنگامی که به نیایش می‌پردازیم رفتارمان باید کاملاً منطبق با این نیایشی باشد که خداوند به ما تعلیم داده است.

این طریقی است که توسط آن کسانی که منور شده و بینش دریافت کرده اند، این سنتی را که به صورت نیایش از خداوندمان به ما رسیده را درک می کنند. آنها نگران تسلسل و نظم کلمات نیستند. و در واقع خداوند نیز هنگامی که تعلیمی می داد که مناسب کلمات یک نیایش بود، و به تدریج بینشی را در شاگردان خود القاء می کرد نگران نظم قاطع کلمات نبود. بلکه به ما دستور می دهد که آن چیزهایی را که کافران مخلوط می کنند، انواع مطالب دیگر که بر ضد فرامین او می باشند، را با نیایش خود درهم نیامیزیم.

این روحیه ای کودکانه است که تفتیش می کند و نگران تسلسل دقیق کلمات می باشد، به جای آن که دید خود را بر معنی آنها قرار دهد، که از آن نیایش جاری می شود، تقاضاها و تعمقها که با رفتار در دنیای جدید متناسب است. صورت ظاهری کلماتی که خداوند به ما داده چندان تغییر نمی کند به شرطی که نیایش ما در معنی آن ریشه داشته باشد، و ذهن از معنی آن پیروی نماید.

۱۹- من نگران این موضوع هستم که هر که احکام را دوست دارد می باید از صدمات مصون بماند - بدین معنی که، هر که نگران کشف معنی واقعی کتب مقدسه است نباید در مورد چیزی لغزش بخورد و چیزهای مفید را باعث صدمه تصور نماید، یا چیزی را فقط بر پایه فرم ساده ظاهری آن درک نکند.

وقتی که داستانهایی درباره بعضی گوشه نشینان می شنوی که چگونه فلان و فلان شخص توسط نیایش ممتد صدمه دید یا چگونه بعضی از آنها توسط اهریمنان به گمراهی هدایت شدند، زیرا که مزامیر را حقیر می شمردند یا هیچ کاری دیگر جز نیایش مداوم انجام نمی دادند، و بعدها بسیاری از آنها صدمه دیدند یا فریب خوردند و غیرو، در نتیجه این گزارشهای سطحی و ظاهری ناراحت و مشوش مشو، و درباره مسائلی که برای اصلاح وضعیت فاسد ما مفید است شک مکن. این نیایش مداوم و یا پرهیز از برخی مزامیر نیست که موجب گمراهی بعضی افراد شده، به شرطی که دلیل مناسبی برای این وجود داشته باشد، همین طور هم ما نیایش، سرچشمه حیات، و زحمتی را که شامل است به عنوان چیزی که باعث خطا می شود محسوب نمی کنیم. بلکه، خطا هنگامی پدید آمد که بعضی افراد صورتهای آسیب پذیر ظاهری نیایش را ترک کردند و به جای آن به قوانین و سنتهای خاص خودشان، که برای خود و بر حسب هوی و هوس خویش تنظیم نموده بودند، پرداختند، هنگامی که خود را کاملاً از رازهای مقدس محروم ساختند و آنها را مکروه دانسته اهانت نمودند، هنگامی که آنها خود را از نور کتب الهی بیشتر محروم ساختند و به مطالعه تعالیم کلمات پدران که دستوراتی درباره تدابیر جنگی بر علیه اهریمنان داده بودند

توجهی نکردند، هنگامی که اعمال مختلف مانند تواضع، به خاک افتادن، بر روی صورت افتادن، قلب پر از درد و رنج، و حالات مطیعانه درخور نیایش، ایستادن با فروتنی، دستهای به هم گره خورده به حالتی فروتنانه، یا گشوده به سوی آسمان را کنار گذاردند و به جای آن انواع مختلف از تکبر را با نیایشهای خود آمیخته و نسبت به خدا اهانت ورزیدند. آنها حالات گستاخانه ظاهری را با نیایش همراه نموده فراموش کردند که طبیعت الهی چقدر متعال است در حالی که طبیعت خود آنها چیزی جز خاک نیست. با وجود این در تمام اینها کلمات نیایش آنها همان کلمات مزامیر بودند.

بیشتر نیایشها در واقع، شامل کلماتی است که از مزامیر انتخاب شده و حاوی ایده‌ها و احساساتی از سوگواری و استدعا، یا از سپاسگزاری و ستایش و غیره است. با وجود این گاهی هنگامی که شخص زانورده، سر خود را خم نموده، یا دستها و نگاه خود را به سوی آسمان برافراشته است، احساسات را با کلمات خواهد افزود و آنها را به آهستگی تکرار خواهد کرد. بعضی مواقع احساسات و درد قلب شخص موجب ادای همه نوع کلمات عمیقاً احساس شده نیایش خواهد شد، یا شادی که در واکنش به چیزی می‌جوشد و آن شخص را تحریک می‌کند تا نیایش خود را برحسب شعفی که ذهن او احساس می‌نماید به شکرگزاری تبدیل نماید.

همین موضوع در مورد سایر تحریکات نیایشی که روح القدس در قدیسین برمی‌انگیزد نیز به کار می‌رود. که اظهارات آنها رازها و بینشهای غیر قابل وصف را شامل می‌شود. و علائمی را که فرم ظاهری نیایش از بینشهای مخفی در آن نیایش به ما می‌دهد، دلیلی است بر رازهای مقدس و دانش کاملی که قدیسین در طی نیایشهای خود، از طریق حکمت روح القدس دریافت کرده‌اند.

یک شخص یا به خدا نزدیکتر می‌شود یا از حقیقت فاصله می‌گیرد: این بستگی به جهتی دارد که ذهن او به سوی آن هدف‌گیری کرده و نه بر ویژگیهای ظاهری آنچه که انجام گردیده و یا از انجام آن غفلت شده است. بسیاری از پدران اولیه - برخی از گوشه نشینان بزرگ - که حتی مزامیر را هم نمی‌دانستند، در نتیجه طریقه‌های عالی و فروتنی ذهن که به دست آورده بودند نیایشهایشان همانند شعله‌های آتش به سوی خدا بالا می‌رفت. سخنان آنها اهریمنان را هنگامی که به نزد آنها می‌آمدند همانند مگسها فراری می‌داد. بسیاری از افراد، به هر حال از نیایش به عنوان بهانه‌ای برای سستی ورزیدن و تکبر: بدون اینکه «نصیب خوب» (لوقا ۱۰: ۴۲) را دریابند، آن نصیبی را که داشته‌اند نیز از دست داده‌اند. با وجودی که چیزی در دست نداشتند، تصور می‌کردند که در کاملیت ایستاده‌اند. دیگران نیز فقط بر اساس تعلیم و تربیتی که داشته‌اند، فرض

کرده اند که این کافی خواهد بود تا به آنها توانائی ببخشد تا دانش واقعی را کشف کنند: با تکیه بر فرهنگ دنیوی و مطالعات معمولی، از حقیقت دور افتادند و موفق نشدند خودشان را متواضع سازند تا بتوانند بار دیگر برپا خیزند.

۲۰- اگر نیایش همراه با اشکال ظاهری آن به انجام رسد، این به انجام رسیدن نه فقط مزامیر خوانی بلکه تمام فضیلتهاست. به منظور ممانعت از گوش فرادادن به این نظریه به عنوان چیزی معمولی، بیائید امتحان کنیم و حقیقت را از طریق تحقیق دقیق بشناسیم. برادرم، به من بگو، شخصی را فرض کنیم که برای سه روز و سه شب، کم و بیش، در برابر صلیب به خاک می افتد، همان گونه که بعضی از پدران انجام داده اند، یا شاید عطیة اشکها را در حین نماز دریافت می کند- چیزی که اکثریت برادران نیک اندیش تجربه می کنند- اشکهایی که با مقدار خود آن برادر را از به پایان رساندن نماز خویش ناتوان می سازند، حتی با وجود تلاش فراوان وی برای این کار، او می باید نماز را به دلیل گریه زیاد رها کند و تمام جسم وی مانند کسی که از اعماق برخاسته به چشمه ای از اشکها تبدیل می شود، اشکهایی که از ناله های قلب که فیض در درون آن به تحریک در آمده به وجود آورده است نشأت گرفته اند. او در اشکها خیس می شود، یا به دلیل شادی خاصی زبان او ساکت شده، به خاطر بینشهای عالی که او به دست آورده در سکوت وی اشکها جاری می گردند و صورت او را خیس می کنند، در حالی که نفس او به وجد آمده و پر است از امیدی که نمی توان آن را قطع کرد. حال، آیا تو، ای برادر من، این ترک نماز را بطالت می دانی؟ این تغییر حالت عالی را، همراه با چیزهای مختلف دیگر که برای افراد گوشه نشین هنگامی که در حین نماز به نیایش مشغولند رخ می دهد؟ آنچه گفته ام در مورد مزمورخوانی هنگامی که در پاکی نیایش ادغام می شود، صدق می کند اما در مورد روحیه فاسد مسالیانی که نتیجه سستی و تنبلی باشد کاربرد ندارد. چنین نمازی را باید به عنوان عملی انجام شده در نظر بگیریم، زیرا در آن ما به آن مددی که از فیض می آید نزدیکتر آورده شده ایم.

باشد که خدا ما را در همه زمانها لایق برخورداری از فیض خود بگرداند، زیرا توسط آن ما به اعجابی که او را احاطه نموده نزدیکتر می شویم، به شکرانه آگاهی، در طی نمازها و نیایشهایمان. باشد که او به ما درباره رازهایش حکمت عطا کند، زیرا به این وسیله ما از دنیا جدا کرده خواهیم شد و با محبت او در خواهیم آمیخت، از طریق نیایش پدران ما که در این طریق پیش رفتند و او را خشنود ساختند و به نیکی در برابر او خدمت نمودند، آمین.

۵- اسحاق نینوایی

درباره نیایش پاک

بخشی که به زیبایی و به وضوح توضیح می دهد که نیایش پاک
و به انحراف کشانیده نشده چیست.

مرد دانا، هنگامی که عزم خود را جزم می کند که چیزی را بیابد که هم ضروری و هم مورد نیاز است، که برای به دست آوردن آن با محبت مشتاق است، نباید فقط با تکیه بر گزارش سطحی اقدام نماید، یا با عجله و بدون تحقیقات کافی، یا بدون آن که ابتدا بداند که آن چیست و چگونه است. در غیر این صورت، اگر به سادگی آن را به دست آورد ممکن است به آسانی نیز آن را از دست بدهد زیرا موفق نشده آن را بشناسد. بنابراین ضروری است که ابتدا دانش و درکی از آن موضوع مطروحه به دست آورد- آن نوع دانشی که اشتباه نیست. آنگاه، هنگامی که او دریابد که به چه چیز شباهت دارد خواهد دانست که چگونه باید آن را به دست آورد: دقیقاً به دنبال چه می رود و چه انتظاری از آن دارد. در غیر این صورت انتظارات او ممکن است بر چیزهای غیرممکن باشد و نه بر حقیقت موضوع مورد بحث که به دست آوردن آن کاملاً ممکن است.

ای شاگرد حقیقت، پاکی قلب، و جمع آوری ذهنیتی که در آن وجود دارد، شامل تعمقی دقیق درباره فضیلتی است که به هنگام نیایش خود را با احتیاط در آن درگیر می کنیم. پاکی قلب، همان گونه که پدران در مورد آن با جد و جهد نصیحت کرده اند، مسئله کسی نیست که کاملاً بدون فکر و یا تعمق یا حرکت باشد، بلکه شامل قلبی است پاک از شریر که با نظر مساعد بر هر چیز می نگردد و درباره آن از دیدگاه خدا تعمق می کند. همچنین است درباره نیایش پاک و بدون انحراف: این بدان معنی نیست که ذهن از هر گونه تفکر یا هر نوع سرگردانی کاملاً تهی می باشد، بلکه اینکه او به هنگام نیایش، درباره مسائل پوچ سرگردان نمی شود. اگر ذهن درباره مسائلی به طور خاص نیکو حیران شده بدان معنی نیست که دور از پاکی نیایش است، بلکه در حین نیایش می تواند به همین شکل

در باره مسائل مناسب تعمق کند و متوجه افکاری باشد که موجب خوشایند خداست. همچنین انتظار نمی رود که تجدید خاطرات پوچ هنگامی که انسان نیایش می کند به سراغ او نیاید، بلکه شخص نباید خود را با آنها مشغول کند و توسط آنها به بیراهه برده شود. زیرا یک سرگردانی خوب هم در کنار سرگردانی بد وجود دارد. هنگامی که در حال نیایش هستی تلاش کن فکر تو در اطراف چیزی خوب پرسه بزند. زیرا حتی نیایش خوب هم شامل پرسه زدن به دنبال چیزی است - اما این پرسه زدن عالی است، با توجه به اینکه جستجو برای چیزی خوب عالی است. حیران شدن هنگامی بد است که شخصی توسط افکار باطل یا از طریق تعمق درباره چیزی بد به انحراف کشانیده شود، و بدین ترتیب او هنگامی که در حضور خدا به نیایش مشغول است درباره افکار شریرانه می اندیشد.

سرگردانی خوب هنگامی است که ذهن در تمام مدت نیایش به دنبال خدا سرگردان باشد، درباره شکوه و عظمت او، که از یادآوری کتب مقدسه یا از درک ادای الهی و کلمات مقدس روح القدس نشأت گرفته است. در مورد کسی که تلاش دارد افکار خود را از پریشانی درباره چنین موضوعاتی محدود کند، یا از سرگردانی ذهن خود درباره آنها در هنگام نیایش جلوگیری نماید، اگر تصور می کند که این نوع پرسه زدن بیگانه و به دور از محدوده های نیایش پاک است حماقتی غیرقابل قیاس دارد، زیرا ما هیچ یادآوری سودمندی را که ممکن است از پرده برداریهای روح القدس ناشی شود و منتج به بینشها و درک روحانی از جهان الهی در طی نیایش گردد بیگانه برای نیایش پاک و مضر برای تمرکز افکار در نیایش نمی دانیم. برای یک فرد امتحان کردن و تفکر نمودن به شیوه ای متمرکز درباره هدف از درخواستها و تقاضا برای نیایش، نوعی عالی از نیایش است. به شرطی که با مفهوم احکام خداوند ما هماهنگ باشد. این نوع تمرکز ذهن بسیار خوب است.

اگر ذهن از این نیایش رها شود و در مسائل الهی دچار سردرگمی گردد، یا فکری بسیار عالی که از بینش کتاب مقدس درباره خدا سرچشمه گرفته به آن رسوخ کند، بینشهایی که یا به طور انفرادی، به شخص، یا به کل جامعه مسیحی تعلق دارند، بینشهایی در توزیع عطایای خدا و اعمال مشیت الهی، چه آنهایی که به هر روز متوالی تعلق دارند و چه آنهایی که جنبه کلی دارند - تمام چیزهایی که توسط آنها اعماق قلب به سوی پرستش خدا، یا به شکرگزاری و شادی در بی نهایت بودن رحمت و محبت او نسبت به ما متحول می شود. اگر این اتفاق روی دهد این نوع سرگردانی حتی بهتر است از نیایش: درخواستهای یک شخص هر چقدر متعال و پاک باشد، این اوج هر نوع تمرکز ذهن و تعالی نیایش است. هنگامی که ذهن کاملاً از هر نوع فکر تهی است، این سکوت ذهن

می باشد اما نه پاکی نیایش. به پاکی نیایش کردن یک چیز است و برای ذهن ساکت بودن از هر نوع سرگردانی یا بینش نسبت به کلمات نیایش و بی حرکت ماندن در نیایش، چیزی دیگر. هیچ کس آنقدر احمق نیست که بخواهد این را به وسیله تلاش و با قدرت اراده خود به دست آورد، زیرا این عطیه مکاشفه خرد است، در دسترس نیایش پاک نبوده و موضوعی مربوط به اراده نیست.

جدا از این، ذهن به دو شیوه گوناگون قادر به پرسه زدن در نیایش است که درباره آن صحبت کردیم، یا در تعمق بر تقاضاهای خود، یا در تفکر درباره کتب مقدسه و تعمقی حکیمانه درباره خدا، خداوند همگان، که به صورتی منطقی صورت می پذیرد.

اگر کسی به نحوی دیگر درباره خلوص افکار و تمرکز ذهن می اندیشد، و حدس می زند که راههای دیگری برای یافتن آنها وجود دارد، او در بی توجهی خود ناتوان و ضعیف است و توسط ذهنی پرورش نیافته به عقب نگاه داشته می شود.

تو به اندازه کافی دانا هستی که انتظار بی تحرک بودن از ذهن نداشته باشی - آن طوری که نادانان انتظار دارند، زیرا این را نمی توان از طبع بشری انتظار داشت. بلکه، باید برای کشف جنب و جوشهایی نیکو در هنگام نیایش تلاش کرد، آن طوری که دانایان می کنند. اینها، تعمق بر بینش روح، و فکر حکیمانه ای که در حین نیایش می اندیشد که چگونه می توان اراده خالق همه چیز را خوشنود ساخت - نهایت تمام فضیلتها و تمام نیایش است - را شامل می شوند.

تو هنگامی که در این مسائل، قدرتی از فیض دریافت می کنی تا محکم به تحرکات دائم آن بسته شوی، به «مرد خدا» (اول تیموتاوس ۶: ۱۱، ۱۲، ۳: ۷) تبدیل خواهی شد و به مسائل روحانی نزدیک خواهی بود، همین طور به دسترسی به آن چیزی که همیشه در اشتیاق آن هستی بدون اینکه از آن آگاه باشی، یعنی به ادراک از خدا، به اعجاب ذهن که از هرگونه تصویری تهی است، و به سکوت روحانی که پدران درباره آن صحبت کرده اند. متبارک خواهی بود و لایق شمرده خواهی شد برای آن شادی عظیم که در خداوند ما وجود دارد - که بر او ستایش و حرمت باد. باشد که او ما را در دانش رازهایش کامل گرداند تا ابدالآباد. آمین.

فصل سیزدهم

دادیشو (Dadisho)

نیمه دوم قرن هفتم

مقدمه

دادیشو در نیمه دوم قرن هفتم زندگی می کرده، معاصر اسحاق قدیس و همانند او بومی قطر بوده است، اما به نظر می رسد که بیشتر ایام عمر خود را به عنوان راهب در شمال عراق گذرانیده باشد. او به عنوان نویسنده چندین رساله درباره مسائل صومعه شناخته شده، اما تنها دو اثر از او به طور کامل برای ما بر جای مانده که یکی «مقاله درباره گوشه نشینی»[†] (*Discourse on Solitude*) (یا سکوت) و دیگری تفسیری جالب توجه درباره «زندگی زاهدانه ابا اشعیا» (*Asceticon of Abba Isaiah*)[†] می باشد، رساله ای که در ترجمه سریانی رواج گسترده ای داشته است. این تفسیر نشان می دهد که دادیشو فردی با معلومات قابل توجه بوده است.

مقاله درباره گوشه نشینی در رابطه با الهامات و شیوه زندگی راهبان گوشه نشین تنظیم شده و نصایح عملی زیادی در بردارد. در این اثر اطلاعات زیادی در مورد انواع زندگی صومعه ای که در کلیسای شرق در جریان بوده یافت می شود. در ابتدا دادیشو راهبانی که در صومعه های مستقر در کنار جاده های اصلی، جائی که راهبان مزارع صومعه را شخم می زنند و از میهمانها پذیرائی می نمایند، زندگی می کنند را از گوشه نشینانی که در صومعه های دور افتاده و دور از دسترس زندگی می کنند یا با آنها در ارتباط می باشند، متمایز می سازد. در اصطلاحات غربی این تقسیم بندی تقریباً با دیرهای فعال و اهل تفکر و تعمق هم ردیف است. دادیشو در میان راهبان گوشه نشین، شش سطح را ذکر می کند، که از مبتدیان که تمام وقت در جامعه می مانند شروع می شود تا گوشه نشینانی که کاملاً برای خود زندگی می کنند. در میان این دو آنهایی قرار می گیرند که تمام هفته در حجره های خود بوده و فقط شبیه شبها برای پیوستن به جامعه از آن جا خارج می شوند، آنهایی که برای دوره ای متفاوت در طی سال کلیسایی به منظور روزه داری به انزوا می روند، زاهدانی که جدا زندگی می کنند و بالاخره گوشه نشینان سرگردان.

* مجموعه سخنان برگزیده پدران صحرا یا پدران گوشه نشین.

دادیشو نیز همانند اسحاق، از اواگریوس، **Apophthegmata* و ادبیات مربوطه، موعظه‌های ماکاریان، ابا اشعیا، مرقس زاهد، و نیز از نویسندگان اولیه سریانی بهره می‌گیرد. او در قطعات منتخب فعلی چهار فضیلت که توسط آنها ممکن است به «نیایش پاک» رسید و چهار احساسات نفسانی که مانع از آن می‌شوند را توصیف نموده.

دادیشو

درباره نیایش پاک

نیایش پاک نیایشی است که بدون هیچ‌گونه حواس پرتی و اختلال انجام شود، به کمال رسیده، و توسط چهار فضیلت برگزار شده و حفظ گردیده، و به وسیله چهار احساس نفسانی کم فروغ شده، کدر و بی‌ثمر گردیده، و ممانعت می‌شود. آن چهار فضیلت اینها هستند:

روزه‌داری، شب‌زنده‌داری، صلح‌جویی و فروتنی. از اینها دو فضیلت به نفس مربوط می‌شوند و دو فضیلت دیگر به جسم. تمایلات نفسانی که آن را بی‌ثمر می‌سازند از این قرارند: شهوت برای غذا خوردن، خواب زیاد، عصبانیت و خودستایی. آن معلمین منور گوشه نشین، مرقس زاهد متبارک و اواگریوس متبارک، درباره این چهار فضیلت به ما تعالیمی آشکار می‌دهند که در برگیرنده نیایش پاک است که به وسیله آن مرد زاهد می‌تواند بر تمام احساسات نفسانی و نیز بر اهریمنان پیروز شود. مرقس متبارک درباره آنها در یکی از **kephalaia* خود بدین گونه به ما تعلیم می‌دهد:

«کسی که مشتاق است با بصیرت از دریای روحانی احساسات نفسانی و اهریمنان عبور کند، همچنان که موسی و اسرئیلیان با بصیرت از دریای سرخ عبور کردند، می‌باید صبور باشد، خود را فروتن سازد، شب‌زنده‌داری را حفظ نماید و در زهد و تقوی پشتکار داشته باشد. بدون این چهار فضیلت، حتی اگر کسی خود را وادار سازد به درون (این دریا) وارد شود، او قلب خود را مجبور به این کار می‌کند ولی قادر نخواهد بود با بصیرت به پیش رود».

**نوشته‌هایی درباره افرادی که تصور می‌کنند با اعمال خود عادل شمرده می‌شوند.*

او ادامه می‌دهد: «سکوت نافع است، به شرطی که از هر چیز شریری دست بکشد. اما اگر شخص در نیایش از این چهار فضیلت کمکی دریافت دارد، هیچ کس سریعتر از او سلامت کامل نفس را به دست نخواهد آورد» و باز می‌گوید: «خرد را نمی‌توان جدا از جسم تسکین داد. همین طور هم نمی‌توان سد مقابل این چهار فضیلت را بدون سکوت و نیایش خراب کرد». او به «صبر» و صلح‌جویی دعوت می‌کند، و در جمله‌ای دیگر به ما نشان می‌دهد که این دو یکی هستند، و می‌گوید «مرد صبور به مرور بیشتر حکیم می‌شود» و باز هم «او که در خداوند ما مهربان است از دانا هم داناتر می‌باشد». او حکمت را به صبر و صلح‌جویی که هر دو به یک معنی هستند منسوب می‌داند.

این دو فضیلت نفس که نیایش پاک شامل می‌شود - صلح‌جویی و فروتنی - همانهایی هستند که خداوند نیز به ما تعلیم داده: از من بیاموزید، زیرا که من قلباً صلح‌جو و فروتن هستم، و شما نیز آرامش را برای نفس خود [یا خودتان] خواهید یافت (متی ۱۱: ۲۹).

برحسب فرموده خداوند ما، راحت جان و نیایش پاک در حقیقتی هستند که توسط این دو فضیلت برقرار می‌شود. هنگامی که دو فضیلت جسمانی دیگر، یعنی روزه‌داری و شب‌زنده‌داری به آنها اضافه شوند بر حسب حکم قطعی خداوند ما، «لیکن این جنس شهوات نفسانی و اهریمنان جز به وسیله روزه و نیایش بیرون نمی‌رود» (متی ۱۷: ۲۱) - قدرت و زیبایی آنها به طور خاص مشتمل بر شب‌زنده‌داری است.

و اما درباره چهارمین فضیلت که ابامرقس «روزه‌داری» می‌نامد و آن را حافظ زهد و تقوی می‌داند. هنگامی که شخصی روزه می‌گیرد می‌تواند با مقدار کمی از غذا سر کند. این معنی را می‌توان در *Kephalaia* های دیگر، برای مثال هنگامی که می‌گوید «زاهدی که پشتکار دارد از پرخوری بسیار دور است»، نیز یافت. از تمام اینها پیداست که ابامرقس در همه جا فضیلت روزه‌داری و کم‌خوردن را «پشتکار» و «زهد و تقوا» می‌نامد.

به وسیله این چهار فضیلت، که دو تا به نفس و دو تا به جسم مربوط می‌باشند نیایش پاک به کمال رسیده و به اولین بندرگاه صلح تبدیل می‌شود. شخص گوشه‌نشین باید درباره اینها هر روزه تعمق کند و آنها را در نیایش طلب نماید.

همچنین شخص باید آگاه باشد: که شیوه کلی زندگی در سکوت با سه فضیلتی که در پی می‌آید به هم بافته شده است: با ایمانی که از شنیدن می‌آید، با امید و با محبت. که از آنها ایمان واقعی شناخته می‌شود. هنگامی که شخصی وارد حجره اش می‌شود و درباره شیوه زندگی در ایمان تفکر می‌کند، یا بهتر بگوئیم، زحمات جسمانی را به کار می‌گیرد، تا به شیوه زندگی در امید برسد، که شیوه حیات ذهن و مشتمل بر تعمق بر خداست، او به

وسیله این چهار فضیلت که در بالا گفته شد بر ضد چهار احساسات نفسانی که نیایش پاک را لکه دار می کنند و او را از رسیدن به تعمق درباره خدا- که شیوه حیات در امید است ممانعت می نمایند، زحمت می کشد. این فضائل همان گونه که گفته شد با «فرامین جامع» هر فرمانی که نیایش روحانی از آن تشکیل می شود مانند: روزه، شب زنده داری، تواضع، و صلح جویی، مطابقت دارد. احساسات نفسانی مخالف آنها حب شکم، خواب، عصبانیت، و شکوه پوچ می باشند.

هنگامی که شخصی شیوه زندگی در امید را که شامل تعمق بر خداست شروع می کند تا به شیوه زندگی در محبت برسد که طریق حیات روح القدس است، که در آن ایمان واقعی آشکار شده، که رویائی از خداوند ما در روح است، این شخص زحمت کشیده و خود را با سه فرمان بزرگ، جامع ترین فرامین، رهبری می کند: آنها بدین قرارند- نیایش بدون وقفه و بدون حواس پرتی، نابودی آنی افکار شریر به محض اینکه شروع به جنبش در قلب می کنند، تحمل تمام مصائب و هرگونه وسوسه که از احساسات نفسانی یا از اهریمنان یا از انسانها نشأت گرفته و در سکوت بر شخص مستولی می شوند.

هنگامی که زاهد گوشه نشین در چنین شیوه زندگی در امید، که شیوه حیات ذهن است، یعنی تعمق درباره خداوند ما، کاملاً به کمال رسیده او برافراشته شده به طریق حیات روح القدس داخل می شود، که طریق زندگی روحانی است، که در آن تمام میوه های روح القدس متجلی و تولید گشته اند، آنهایی که رسول برای ما تشریح کرده (غلا ۵: ۲۲)، آن نوبر میوه ها که این سه نیز در میان آنها هستند: شادی در وثیقه محبت خداوند ما عیسی مسیح و محبت پدر او، تواضع کامل، و ایمان حقیقی که رویای روحانی از خداوند ما و چیزهای نیکوی آسمانی است، از طریق مکاشفه روح القدس.

پولس رسول می گوید: **من زانوان خود را خم می کنم** (افس ۳: ۱۴) و برای تو نیایش می کنم باشد که تو به توسط روح القدس قدرت یابی، تا مسیح بتواند در شخص درونی تو در ایمان، و در قلب تو در محبت ساکن شود، در تواضع کامل ذهن. اینها هستند چهار فضیلتی که از آنها نیایش ذهن ساخته شده، و سه فرمان بزرگ و الزامی که به وسیله آنها نیایش روحانی تشکیل گردیده است.

فصل چهاردهم

یوسف رؤیابین، عبدیشوع

(Joseph the Visionary, Abdisho)

قرن هشتم

مقدمه

یوسف Hazzaya، یا رؤیابین حدود سال ۷۱۰ میلادی در خانواده ای زردشتی متولد شد. او هنگامی که کودکی هفت ساله بود در طی حمله ای اسیر گشته ابتدا به یک عرب، و سپس به یک مسیحی در ناحیه کوه گردو Mount Qardu (شمال عراق) فروخته شد. تحت تأثیر چند راهب بومی خواستار تعمید گردید، و به دنبال آن مالک او، او را آزاد کرد. یوسف خود نیز راهب شد و طی دو دوره جداگانه گوشه نشینی در صومعه را برگزید، اما دو دوره نیز به عنوان راهب بزرگ جامعه خدمت نمود.

از یوسف نوشته های بسیاری برجای مانده که برخی از آنها تحت نام برادر و همکار راهب او عبدیشوع مشهور گشته اند. تعدادی از این نوشته ها توسط A.Mingana در یکی از آثار او تحت عنوان *Early Christian Mystics* (صوفیان اولیه مسیحی)، به چاپ رسیده اند. در میان نامه های او یک نامه مهم درباره سه مرحله یا درجه از زندگی روحانی به چشم می خورد، که در سنت نگارش به غلط به فیلوگزنوس نسبت داده شده است. با وجودی که طرح آن بر پایه تقسیمات سه گانه یوحنا ایپامئا می باشد یوسف آن را تقبل نموده و ویژگیهای دیگری از سایر نویسندگان مانند اواگریوس را نیز با آن می آمیزد، بدین ترتیب ما تشابهات اصلی ذیل را داریم:

۱- اولین مرحله مربوط به جسم *†(Paganuta)* و در رابطه با عادات ظاهری مانند، روزه داری، شب زنده داری و نیایش متمرکز بر مزموور خوانی و قرائت کتاب مقدس می باشد. این با زندگی صومعه نشینی مطابقت دارد و توسط خروج اسرائیلیان از مصر (یعنی از دنیا) و عبور آنها از بیابان سمبولیزه شده، به علاوه نمایانگر حالت خادمی است که تحت فرمان می باشد. هدف پاکی است، و این مرحله مطابقت دارد با *Praktike* اواگریوس و «تطهیر» دیونیسوس.

۲- مرحله نفسانی *†(nafshanuta)* است که به طور خاص به زندگی گوشه نشینی تعلق دارد، و بالاتر از هر چیز درباره عمل به فضائل درونی، و به طور خاص به تواضع،

می باشد. انتقال از مرحله جسمانی به نفسانی با عبور اسرائیلیان از رود اردن مطابقت دارد، و جنگ پی آمد آن با اهریمنان شریر منعکس کننده جنگ اسرائیلیان با ساکنان سرزمین موعود می باشد. این حالت کارگری است که در انتظار دریافت مزد روزانه خود می باشد. هدف «زلالی» یا «شفافیت»[†](*Shafyuta*)[†] است و این مرحله با «تعمق طبیعی» اوآگریوس و «منور شدن» دیونسیوس مطابقت دارد.

۳- مرحله سوم، به روح[†](*ruhanuta*)[†] و به طور عمده به فعالیت‌های ذهن مربوط است، و آن شامل ورود به «کاملیت» (یا بلوغ کامل) بوده و نماینده «صهیون با شکوه» می باشد. این حالت پسر است (ونه خادم یا کارگر)، و ویژگی بسیار خاص آن رؤیای نور بدون شکل از تثلیث اقدس و مسیح قیام کرده می باشد، این مرحله مطابق است با *theologia* اوآگریوس و «یگانگی» دیونسیوس.

دو قطعه منتخب از آثار یوسف در اینجا ترجمه شده. اولین آنها متنی کوتاه و به چاپ نرسیده است درباره «نیایش روحانی». توصیف یوسف از این فرم متعال نیایش نشان دهنده این است که او چیزی متفاوت از «نیایش روحانی» اسحاق در مد نظر دارد. قطعه منتخب دوم (انتقال یافته تحت نام عبدیشوع) از رساله ای طولانی تر درباره تعالیم پیشرفته در مورد نیایش با عنوان «درباره تحریکات، یا انگیزه‌های ذهن در حین نیایش»، برداشت شده است. در اینجا یوسف نفس را به یک کشتی در دریا تشبیه می کند که ذهن سکاندار آن است، و می کوشد تا با طوفانهای مختلف، که انگیزه‌های آنی هستند که به هنگام نیایش در ذهن به وجود می آیند، مقابله کند. تحلیل دقیق انواع مختلف این انگیزه‌های آنی داده شده و قطعه منتخب با رؤیای نور از تثلیث اقدس خاتمه می یابد.

۱- یوسف رؤیا بین

درباره نیایش روحانی

او می گوید «آن فضائی که در آن نیایش روحانی انجام می شود چیست؟» فضائی که در آن نیایش روحانی توسط ذهن انجام می شود فضای طبیعی ذهن است: هرگاه ذهن به این فضای پاک که به ذات واقعی او تعلق دارد برسد، هنگامی که رؤیای آن از تمام تجسمات و تصاویر افکار که به ذات حقیقی او تعلق ندارند پالایش شود، و هنگامی که ذهن برای رؤیایی منور شده از من خود لایق شمرده شود، و در آن جا در درون آن روح رؤیایی برخاسته است که به درک روحانی موجودات جسمانی و غیر جسمانی، بینش و در عین حال داوری و مشیت الهی عطا می کند- در این نقطه است که ذهن با نیایشی روحانی نیایش می کند، نوعی نیایش که به وسیله احساسات جسمانی انجام نمی شود بلکه با انگیزه های آنی درونی نفس، که کاملاً پر نور است. آنگاه ذهن می تواند تولد چیزهای گذشته، حال و آینده را ببیند، همین طور نظامهای مختلف جهانها را.

تمام اینها در آن فضا که به نفس تعلق دارد، جایی که نیایش روحانی انجام می شود، بر ذهن آشکار می گردند. بدین دلیل که رازهای این مرحله بسیار عالی تر از دنیای جسمانی هستند، موجودیت در دنیای موجودات روحانی شناخته می شود. این فضائی است که نیایش روحانی انجام می شود، جایی که تقدیمیهای قربانی به مسیح خداوند ما تقدیم می گردد. هر نیایشی که خارج از این مکان انجام شود و همین طور تمام تقدیمیهای قربانی که خارج از این فضا تقدیم می گردد، و نیز تمام قربانیهای تقدیمی که از آنها بوی خوش مطلوب خداوند ما (پیدا: ۸: ۲۱) بر نمی خیزد یعنی همان تقدیمی معیوب، مردود می باشد.

در این نقطه از داربست، فرسودگی حاصل از شدت زحمات ریاضت کشانه تبدیل یافته و پایان می پذیرد: بینشها به وجود می آیند، و رؤیای ذهن با هر نوع قدرت روحانی که ذهن از آن تغذیه روحانی می شود توسعه می یابد- و اغلب جسم نیز با آن تغذیه می شود. در این مکان جسم و روح با هم دانش دریافت می کنند، چه از طرف راست باشد

یا از طرف چپ. دو نوع اراده وجود ندارند، که یکی بر علیه همدم خویش تلاش نماید، بلکه جسم و نفس با رضایت طرفین همکاری می کنند. چنان که رسول گفته هیچ تصویری از «انسانیت کهنه» که توسط شهوات فاسد شده و به گمراهی رفته بود وجود ندارد، بلکه بیشتر، جسم و نفس به عنوان «انسانیت تازه» واحد، که توسط مسیح خداوند ما در قدوسیت آفریده شده (افس: ۲۲-۲۴) با یکدیگر در اتحاد هستند.

تمام تغییرات به سوی نیکویی که در بالا به آنها اشاره کردم در آن مکان برای ذهن روی می دهد. این جایی است که داوران جهان که وجود داشته اند و وجود خواهند داشت برای ذهن آشکار می شوند، در این جا تمام اطاعتها از فرامین و قوانین به اجرا در می آیند. در پس این مکان دیگر هیچ قانون-دهی یا ترس از تجاوز از یک فرمان وجود ندارد، زیرا این مکان مرز مابین ترسیدن و نترسیدن است. برای هر کسی نیست که به ورای آن و فوق آن بلند کرده شود، اما بسیاری ممکن است به آن برسند. بسیاری در زیر آن هستند، اما فقط معدودی به آن دسترسی می یابند، در حالی که یکی از هزار نفر ممکن است به آن برسد: کسی که صلیب خود را بر روی شانه هایش برمی دارد (متی: ۱۶: ۲۴)، و در جای قدمهای خداوند ما به پیش می رود. انسان از طریق رعایت قسمتی از فرامین به این مرحله نمی رسد، نه، این شخص فقط کسی است که اطاعت می کند و «فرامین جامع»، که مرقس زاهد متبارک درباره آنها سخن گفته است، را به انجام می رساند.

قدرتهائی که به درستی به نفس تعلق دارند در این محل به طور دائم به جنبش وادار می شوند. همان گونه که هوا هرگز از تنفس دادن به هر چیزی که زنده است و حرکت می کند باز نمی ایستد به همین گونه نیز وقتی که روح القدس در تحرکات ذهن عمل می کند این قدرتها از نیایش کردن متوقف نمی شوند، همچنان که رسول گفته است: او که تفحص کننده دلهاست فکر روح را می داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می کند (رومیان: ۸: ۲۷).

۲- یوسف روئابین

درباره تحرکات ذهن در حین نیایش

درباره عملکرد انگیزه های آنی که در ذهن در هنگام نیایش به وجود می آیند: آنها که

مادی هستند (تحت اللفظی، مرکب)، آنها که غیرمادی (تحت اللفظی، ساده) و آنها که محدود و بدون شکل می باشند.

در طی زمان نیایش نفس به یک کشتی می ماند که در وسط دریا قرار گرفته. ذهن نیز همانند سکاندار مسئول کشتی است و انگیزه های آنی همانند باد کشتی را هدایت می کنند.

همان گونه که تمام بادهائی که می وزند برای مسیر کشتی مناسب نیستند، به همان گونه نیز انگیزه هائی که در طی زمان نیایش در نفس بیدار می شوند، همگی مناسب برای مسیر کشتی نیستند و آن را قادر نمی سازند تا بدون هیچ ترسی به بندرگاه برسد، ایمن از امواج دریا. بلکه بعضی از آنها مناسب هستند و برخی دیگر نه. آنها که مناسب نیستند بر روی نفس فرمی مادی از خود به جای می گذارند و طی طریق کشتی ذهن را مانع می شوند، و سکاندار از رسیدن کشتی به بندرگاهی که هدف آن است ممانعت به عمل می آورد. انگیزه های قبلی که در هنگام نیایش در قلب به جنب و جوش در می آیند غیرمادی هستند، اینها نسیمهای ملایمی می باشند که کشتی نفس را در ایمنی کامل از امواج، به بندرگاه هدایت می کنند.

با وجود این انگیزه های دیگری نیز هستند که در حین نیایش به وجود می آیند، همراهی شده با نور: اینها «محدود نشده» نامیده می شوند، نه مادی و نه غیرمادی بلکه محدود نشده، همان گونه که هم اکنون گفتم. زیرا تمام انگیزه های غیرمادی هم محدود نشده نیستند. زیرا فرشتگان قدوس و طبیعت نفسهای ما غیرمادی هستند، اما آنها به هیچ وجه محدود نشده نمی باشند. آنها چیزهای غیرمادی اما مطیع محدودیت هستند، در حالی که از میان تمام چیزها (فقط) یک چیز است که محدود نشده می باشد. و انگیزه های مربوط به آن نیز محدود نشده هستند، چنان که نبی می گوید: **هیچ محدودیتی برای درک او وجود ندارد (مز ۱۴۷: ۵).**

انگیزه های غیرمادی شامل تمام ادراکاتی است که از طریق وساطت احساسات جسمانی در نفس به جنب و جوش می آید. اینها مادی بوده و برای مسیر روح در طی زمان نیایش مضر می باشند. گرچه در مواقع دیگر ممکن است مفید باشند اما در طی زمان نیایش به نفس صدمه می رسانند. این بدین دلیل است که در حین نیایش فقط انگیزه های غیرمادی نفس را به سوی آنهائی که بدون محدودیت هستند هدایت می کنند.

انگیزه های غیرمادی مشتمل بر دانش پنهان روحانی است که در دنیای طبیعی مخلوق مخفی است، و نیز بینشهای عالی درباره تفکرات روحانی غیرمادی و بینشهایی که از تفکرات روحانی بر داوری مشیت الهی سرچشمه می گیرند. تمام این انگیزه های غیرمادی

می‌توانند در حین نیایش پدیدار شوند. بنابراین هرگاه آنها در حین نیایش بر ذهن مکشوف شوند، ذائقه‌ای شیرین به دهان ذهن می‌بخشند، همانند کندوی عسل، و تمام استعداد های نفسانی و جسمانی را با گرمای خود شعله‌ور می‌سازند به گونه‌ای که هرگاه این انگیزه‌ها در ذهن به جنب و جوش در می‌آیند اشکهای بی حد از چشمان آن شخص فرو می‌ریزند. اینها اشکهایی نیستند که از احساسات نفسانی یا از پشیمانی به دلیل خطای انجام شده نشأت گرفته باشند، بلکه اینها از روی شادی و لذت، و از روی احساس اعجاب در خلقت خدا، شفقت او، و توجهش به هر چیز به وجود می‌آیند - به اینکه چگونه رحمت او به فراوانی بر ما موجودات بشری جاری می‌شود و وسعت سپاسگزاری ما برای او تا چه حد است، به اینکه چگونه در حالی که ما قبلاً وجود نداشته ایم و قادر هم نیستیم که بر حسب اراده خود بار دیگر به هستی آئیم او در رحمت خود ما را به هستی و خوب زیستن آورده است، با وجودی که از ناسپاسی آینده ما و شرارت ما حتی قبل از اینکه ما را بیافریند آگاه بوده است، به اینکه چگونه آنگاه که مرتکب گناه شدیم و به توسط انتخاب اعمال شرارت آمیز خشم او را تحریک نمودیم، او از روی محبت پدرانه هنوز هم عطایای مراقبت و مواظبت الهی و مشیت خود را از ما دریغ نخواهد کرد، به اینکه چگونه، هنگامی که طبیعت ما به پریشانی رسید او پسر حبیب خود، خداوند ما عیسی را فرستاد، و او را به خاطر ما تسلیم درد و رنج و مرگ نمود تا ما را که توسط گناه فاسد شده ایم نجات دهد، به اینکه چگونه او سرکه و ادویه تلخ را به خاطر ما چشید، تا سم تلخ ماری را که ما را در عدن گزید بی اثر سازد، و به اینکه چگونه پس از تمام شرارتهای و اعمال کفرآمیزی که ما بر علیه او انجام دادیم در فیض بی نهایت خود برای ما دنیائی دیگر مملو از هر چیز نیکوی قابل تصور فراهم ساخت، و به ما عطیه رستخیز را اعلام نمود که به وسیله آن ما از احساسات نفسانی و قید مرگ برخیزانیده شده فساد ناپذیر، جاودانی، غیر قابل تغییر، تألم ناپذیر و بدون نیاز خواهیم بود و به طور مستمر با او در درک رازهای او و در رؤیایی باشکوه از او، برخیزانیده خواهیم شد.

بنابراین به عنوان نتیجه جمع آوری همه این چیزها: انگیزه های آنی ذهن از حیطة چیزهای مادی به سوی آن انگیزه هایی که بدون محدودیت هستند، یا به کلامی دیگر به سوی حیرت بر دنیای نوین و قدرت رؤیایی که متعلق به تفکرات روحانی درباره تثلیث اقدس می باشد بسط خواهند یافت. زیرا هنگامی که رؤیای ذهن با نور تثلیث پرشکوه مخلوط شود، تمام انگیزه هایش بی نهایت خواهند شد. زیرا هیچ یک از عرفای مسیحی یا رؤیابینان قادر نیستند هویت ذهن را در نتیجه رؤیای آن نور باشکوه که از تثلیث اقدس دیده می شود تشخیص دهند، چون که تمام حجره های درونی قلب با آن نور متبارک پر

شده و دیگر اشکال یا فرمها از چیزی مادی وجود ندارد و نه تعداد یا رنگ، بلکه آن نوری که نمی‌توان آن را به شکلها و فرمها درآورد.

این را نیز باید به شما بگویم: در چنین اوقاتی دیگر هیچ نوع حرکت یا فکر، و یا روند ذهنی وجود ندارد بلکه فقط حالتی از حیرت که ورای تمام مراحل ذهنی، انگیزه‌ها و یا افکار می‌باشد. این وثیقه چیزهای نیکوئی است که خواهد آمد، که به وسیله وساطت خداوند ما عیسی مسیح برای نژاد بشر آماده شده است، به کلامی دیگر، برای تمام موجودات معقول، در نتیجه فراوانی رحمت پدر پر حرمت، که ما را آفرید هنگامی که وجود نداشتیم، و به ما اجازه داد تا در دانش جلال او شریک شویم تا بتوانیم مشابه او گردیم، هرگز پایانی نداشته باشیم و بتوانیم از جلال او لذت ببریم. باشد که او در رحمت خود ما را لایق رؤیای با شکوه خود گرداند- این جا در وثیقه، اما آن جا در واقعیت. آمین.

فصل پانزدهم

یوحنا‌ی مهتر (John the Elder)

(John of Dalyatha)

قرن هشتم

مقدمه

سردرگمی زیادی در اطراف نام و نوشته‌های این یوحنا (John) وجود دارد. اینک به نظر می‌رسد که احتمالاً یوحنا‌ی مهتر John the Elder (Saba) و یوحنا‌ی دالیاتا John of Dalyatha (شاخه‌های تاک) یکی باشند. یوحنا آشکارا به گروه‌های دیرنشین کلیسای شرق تعلق داشته، و در جایی در حومه کوهستان غدرو Qardu (شمال عراق) در اوائل قرن هشتم زندگی می‌کرده است. مهمترین نوشته‌های او شامل بیست و دو موعظه یا مقاله و مجموعه‌ای از پنجاه و یک نامه کوتاه می‌باشد. این نوشته‌ها او را به عنوان نویسنده‌ای روشن بین و با حرارت، مشتاق و راغب برای تجسم احساسات روحانی نشان می‌دهد. برای یوحنا‌ی مهتر همانند یوحنا‌ی آپامثا قبل از او، زندگی صوفیانه در اصل تجربه‌ی در انتظار بودن برای حیات رستاخیز شده بود، که میوه واقعی آئین مقدس، یا با استفاده از واژه سربانی، رازهای مقدس تعمید و شام خداوند است.

دو نامه جدیداً منتشر شده از یوحنا در اینجا ترجمه شده است. نامه مختصر پنجم دعوتی پرشور است به محبت خدا، که در آخر به گونه‌ای مشخص به نیایش تبدیل می‌شود. نامه دوازدهم، به طور خاص درباره نیایش است و تبدیل نیایش فعال به حالت پذیرای اعجاب که در ورای نیایش قرار دارد را توصیف می‌کند. نیایش به سادگی «کوبیدن بر در» است و تشدید می‌شود هرگاه که ورود به «محل رازهای مقدس» فی الواقع صورت گیرد. در اینجا تشابهات اساسی فراوانی با توصیف اسحاق در مقاله بیست و دوم وی وجود دارد (فصل دوازدهم - ۳). به طور خاص باید توجه داشت که یوحنا به پیروی از اسحاق به متن سربانی او آگریوس که صحبت از نیایشی می‌کند که به وسیله حیرت «قطع می‌شود»، اشاره دارد.

نوشته‌های یوحنا‌ی مهتر و یوسف رؤبایین توسط مسئولین کلیسای شرق در مجمع اسقفان سال ۷۸۶/۷ بر این اساس که تمایلات مسالیانی در آنها مشاهده می‌شود محکوم شدند (اتهامی کاملاً به انحراف کشیده شده). آثار یوحنا، به هر حال و نه تنها در کلیسای

شرقی خود او، بلکه توسط گروه‌های دیر نشین با سپاسگزاری پذیرفته می‌شد زیرا نوشته‌های او در رسالات فراوانی از سریانی ارتدکس نیز منتشر گردیده. و به زبان عربی (در آن جا او به عنوان «شیخ روحانی» شناخته می‌شود)، و قسمتی نیز به زبان یونانی، ترجمه شده. در زبان یونانی چهار موعظه یوحنا، راه خود را از ترجمه یونانی قسمت اول آثار اسحاق قدیس نینوایی به نسخه چاپ St. Nikephoros of the Holy Mountain (نیکفوروس قدیس اهل کوهستان مقدس) باز نموده است. نامه هیجدهم یوحنا مهر حاوی قوانینی برای مبتدیان نیز راه خود را به یونانی باز کرده اند و در آن جا تحت نامهای اسحاق قدیس (Patrologia Graeca 86, Cols 883A) و دوروتیوس قدیس اهل گازا Dorotheus of Gaza† (Patrologia Graeca 88, cols 1841 d- 1844B) خود نمائی می‌کند.

یوحنا مهر

نامه پنجم

آرامش او که تقدیس می‌نماید بر آن کسی باشد که می‌شنود و اطاعت می‌کند.
 ۱- ای مرد خدا، به سخنان دوستت گوش فراده. نه، برادر عزیز من، بگذار اراده خود را بر مسیح تحمیل نکنیم، بلکه خودمان را تسلیم اراده او گردانیم. آیا مایلی که مسیح در نیایش بر تو ظاهر شود همان گونه که بر دوستش ظاهر خواهد شد؟ بگذار محبت برای او بی وقفه در درون تو باشد. آیا مایلی محبت او دائماً در نفس تو شعله ور باشد؟ پس محبت برای دنیا را از نفس خود دور کن. آیا آرزومند هستی مسکن تو در آن جایی باشد که بدون مکان است، در خدا؟ دنیا را ترک کن، همان طور که نوزاد رحم را ترک می‌کند، آن وقت تو واقعیت را خواهی دید. زیرا مسیح نمی‌تواند با دنیا زندگی کند. التماس می‌کنم به او گوش فرادهی همان گونه که او با سخنان خود به تو نشان می‌دهد: «من از (این) دنیا نیستم» (یو ۱۴:۲۳). بدین دلیل است که دنیا مرا از جایی که زندگی می‌کردم می‌رانند، و من نمی‌توانم با آن زندگی کنم، «زیرا از من متنفر است» (یو ۷:۷ و ۱۸:۱۵). اما او دائماً بر نفس ما سایه می‌گستراند و آن را ملاقات می‌کند، تا اگر از چیزهای دنیوی خالی شود او بتواند در آن مسکن گزیند.

۲- آیا در آرزوی دیدن آن انوار درخشان زیبایی تثلیث اقدس در نفس خود هستی؟ فرامین او را نگاه دار، زیرا او می‌گوید «هرگاه فرامین مرا نگاه داری (یو ۱۴:۱۵) محبت من در تو یافت خواهد شد». او همچنین گفت که با به کمال رسیدن اینها در نفس، او و پدرش و روح القدس خواهند آمد و سکنی خواهند گزید (یو ۱۴:۲۳)، و در آن جا او ساکن خواهد بود و دیده خواهد شد. و نیز گفت که دوستان او هم «از این دنیا نبودند» و دنیا از آنها نفرت داشته است (یو ۱۷:۱۴).

به کمال رساندن فرامین او صلیب است، به عبارت دیگر، فراموش کردن و آزاد شدن از تمام آرزوها برای دنیا و آرزوئی مشتاقانه برای جدا شدن از آن در شعله‌های محبت، همچنان که در مورد پولس قدیس بود. من در صراحت سخن نسبت به خدای خود و با اطمینان می‌گویم که ذهن در آن لحظه‌ای که دنیا را به دور بیندازد مسیح را در بر خواهد کرد، لحظه‌ای که از تفکر درباره‌ی مسائل دنیوی جدا شود با خدا روبه‌رو خواهد شد، و لحظه‌ای که نفس ارتباط خویش را با دنیا قطع کند روح القدس شروع به سرودن رازهای وصف ناپذیر خود در درون آن خواهد نمود. این رازی است برای من (اش ۲۴:۱۶، سریانی) در اینجا، و دلیلی برای ترس من. اما برای راستان، حقیقت آشکار می‌شود. اگر فقط حدقه‌های چشمها می‌توانستند اشکها از خود بیرون بریزند تا زمین را آبیاری کنند، جویها به فراوانی پر می‌شدند! ما این را با چه چیزی معاوضه نموده‌ایم؟ دریغا، افسوس بر من!

۳- ای مسیح، که قرضهای ما را که اراده‌ی احمقانه‌ی ما بر ما تحمیل نموده بود با خون معصوم خود پرداخت کردی، چشمان ذهن ما را بگشای تا متوجه شویم که به کجا سفر می‌کنیم. باشد که نور تو که دسته‌ی سرود خوانان قدس تو را همانند آفتاب روشن می‌کند، مرا به سوی تو هدایت فرماید، باشد که روح القدس تو، خداوندا، مرا در میان آنها قرار دهد، هم در اینجا و هم در دنیای نور، باشد که او به من یاد دهد که چگونه با آنها، از کتاب آنها پرستش تو را بسرائیم که شنیده نمی‌تواند شد. خداوندا مرا موجودی نوین بیافرین، زیبا به شباهت تو، تا شاید خاطره‌ی آن طبیعت پیشین خود را فراموش نمایم.

۴- جلال بر فراوانی محبت وصف ناپذیر تو! درب تو باز است، خداوندا و کسی داخل نمی‌شود. جلال تو آشکار گشته، اما کسی توجهی به آن ندارد. نور تو در حدقه‌ی چشمان تو می‌درخشد، اما ما مایل به دیدن نیستیم. دست راست تو دراز شده، آماده برای دادن، اما کسی نیست که از آن بگیرد! تو ما را با همه نوع جاذبه تحریک می‌کنی، اما ما بدان توجهی نمی‌کنیم. تو ترس را با وحشتها که به هر حال با محبت آمیخته اند در ما

می چکانی، اما ما به سوی تو نمی‌گریزیم، اوه، ای خدا که نیکو هستی، بر حالت درمانده ما ترحم کن. ای پدر پررحمت، خود را ملزم ساز تا ما را مجبور به نزدیک شدن به خودت نکنی، زیرا ما خودمان تمایل نداریم که تو را ملزم سازیم. نفس ما را از زندان برهان (مز ۱۴۲:۷). زیرا ما خودمان را زندانی کرده‌ایم، و ما را به نور حقیقی بیاور حتی با وجودی که تمایل نداریم. باشد که قدرت تو ما را محفوظ دارد، و ما را از حالت استغراق که به سوی آن در حرکت هستیم بیرون کشد. خداوندا، تمام پرده‌ها را که به وسیله آنها دید نفس ما کور گشته، و آن را از دیدن نور حقیقی تو باز می‌دارد از برابر نظر ما دور کن. باشد که عریان و با چهره‌ای گشوده بایستیم، در آن نور به طور دائم و بدون وقفه. باشد که در اشتیاق برای، و لذت در، زیبایی آن تا ابدآباد ادامه دهیم، آمین.

۲- یوحنا ی مهتر

نامه دوازدهم، درباره نیایش

راهی که بدون وقفه به خدا نیایش می‌کند، نیایشی همراه با انواع تحریکات و هیجانات، هنوز به درجه معرفت کامل نرسیده است. تو مخالفت کرده خواهی گفت «برادر، کفر مگو، پدران ما این نوع نیایش را متعال تر از زحمات دیگر دانسته‌اند». در واقع، من نیز یکی از کسانی هستم که آن را می‌ستایم و از خدای خود می‌طلبم که بقیه عمر خویش را در چنین نیایشی سپری کنم، من قبول دارم که این نوع نیایش چیزی بسیار عالی است، بسیار متعال تر از همه زحمات دیگر. با وجودی که خسته کننده است، به فرسوده شدگان استراحت می‌دهد و آنان را مطمئن می‌سازد که، یک بار که استراحت کنند دیگر خسته نخواهند شد.

۲- این را خوب درک کن، برادر من، مسیح به شمعون که رئیس رسولان او بود گفت، «به تو من کلیدهای ملکوت آسمان را می‌دهم» (متی ۱۶:۱۹)، تا تو باز کنی و ببندی بر روی هرکسی که می‌خواهی. به او تنها نیست که مسیح این اقتدار را داد، بلکه به تمام دوستداران حقیقت. نیایش فقط کوبنده درب اوست که می‌دهد. پس کسی که داخل ملکوت گشته و اقتدار بر گنجهای آن دریافت نموده چگونه می‌تواند بر درب

بگوید؟ او از برکات درون آن لذت می برد و کاملاً مبهوت زیبایی آن تنها نیکوست. مسخره است که بگوئیم چنین شخصی در واقع نیایش می کند، بلکه او کاملاً مست زیبایی عالیتین داماد است.

۳- او اگریوس می گوید: «نیایش پاکی ذهنی است که حرکات نیایشش قطع نمی شود مگر هنگامی که نور مقدس تثلیث در ذهن تابیده شود». زیرا او می گوید: «نیایش در نور به وسیلهٔ اعجاب قطع می شود». بنا براین به کمال رسیدن مشتمل بر حیرت از خداست، همان گونه که گفته ایم، و نه بر حرکات ادامه دار نیایش. شخصی که وارد مکان رازهای مقدس می شود در حیرت بر آنها می ماند، و این نیایش واقعی است که در را به سوی گنجینه های خدا می گشاید، و به آنهایی که در جستجو هستند اجازه می دهد تا آن حد که نیاز دارند سهم خود را بردارند. **مفت یافته اید مفت بدهید** (متی ۱۰:۸)، به هر کسی که مایلید. چگونه کسی جرأت می کند دربارهٔ کسانی که به آنها اقتدار بر ثروت داده شده تا به هر که مایلند بدهند، گویی مال خود آنهاست، بگوید که آنها بر در می کوبند همانند گدایانی که برای صدقه ای جهت رفع نیازهای خود تقاضا می کنند؟ نه، بلکه آنها حیات را تقسیم می کنند، مرده را برمی خیزانند، امید را منتقل می سازند، و به نابینایان نور می بخشند: **شما نور جهان هستید**، او گفت: **من کلیدها را به تو می دهم** (متی ۵:۱۴، ۱۹:۱۶). تو دیگر آن کسی نیستی که سؤال می کند، بلکه اینک اقتدار یافته ای- گویی بر آنچه که به خودت تعلق دارد- که ببندی و باز کنی، در این دنیا و تا ابدالآباد. چگونه چنین شخصی می تواند خودش را بر آستانهٔ در به خاک بیندازد و مانند یک ولگرد گدائی کند، با توجه به اینکه کلیدهای خزائن هم اینک در دستهای او قرار دارد و به او قدرت می بخشد که بدهد و یا بگیرد، حیات داشته باشد و حیات بدهد.

۴- اما تو خواهی گفت: پس چرا **شمعون برای نیایش به بالای بام رفت** (اع ۱۰:۹) و پولس کبیر می گوید که او **دائماً نیایش می کند** (۱- تسلا ۵:۱۷)؟ این رسولان، برادران، از کلماتی استفاده می کنند که مناسب ما و برای ما قابل تشخیص باشند. به وسیلهٔ آنها، نمونهٔ چیزهای برتر را به ما می دهند. این کلمات برای ما هستند و نه برای خود آنها. آیا نشنیده ای که چگونه، هنگامی که شمعون به بالای بام رفت، غرق در حیرت گردید (اع ۱۰:۱۰)؟ و چگونه شخصی که در حیرت است در واقع نیایش می کند؟ پولس قدیس می گوید: **این روح القدس است که به جای ما نیایش می کند** (روم ۸:۲۶). بنابراین، این سؤالی است دربارهٔ عمل روح القدس، و نه حرکات نیایش ما. او می گوید «**خدا در قلبهای ما تابیده**» (۲- قرن ۴: ۶) و **روح القدس او اعماق آن را تفحص می کند و رازهای او را بر ما آشکار می سازد** (۱- قرن ۲: ۱۰ تا ۱۲). ما مایل بودیم این کار را خودمان انجام دهیم اما روح قدوس عیسی به ما اجازه نداد، زیرا ما فکر مسیح را داریم (۱-

قرن ۲:۱۶)، تا بتوانیم رازهای خانه پدر را ببینیم.

۵- در آن مرحله آنها وارد مکان حیرت شده اند، آنها اقتدار را در دنیای رؤیایها به دست آورده اند، روح القدس آنها را با آن زیبایی حیرت انگیز متحد ساخته است. آنها دیگر در نیایش خسته نخواهند شد، دیگر در آستانه در زاری نخواهند نمود، دیگر از دور دستها فریاد بر نخواهند آورد که «زیبائی خود را به ما نشان بده»، و دیگر مانند گدایان التماس نخواهند کرد «قدری از ثروت خود را در میان ما تقسیم کن». بلکه آنها خواهند داد زیرا که دریافت کرده اند، آنها تقسیم خواهند کرد چون که دولت مند شده اند، و آنها استراحت فراهم خواهند نمود زیرا استراحت را در بندرگاه حیات یافته اند. آنها شادی می کنند و شادی می دهند زیرا که با محبت او که زیباست مست شده اند. **نهرهای آب حیات از بطن آن کسی که به من ایمان دارد جاری خواهد گردید** (یو:۳۸). خداوند، چرا آنها جاری می شوند؟ مرا تعلیم ده. آنها به دیگران حیات می دهند و تشنگان را می نوشانند.

۶- و چگونه می تواند کسی که با مسیح یکی شده در واقع نیایش کند- گوئی کسی است که با صاحب خانه آشنا نمی باشد؟ و به سوی چه کسی او نیایش می کند، با توجه به اینکه او پسر خداست؟ پدر شما که در آسمان است، نیازهای شما را می داند حتی قبل از اینکه تو از او تقاضا کنی (یو:۸).

و چرا پولس گفت: «نیایش کنید و از آن خسته مشوید» (۱-تسا:۵:۱۷)؟ تا زمانی که او خادم است، فی الواقع نیایش می کند، اما هنگامی که از روح القدس مولود گشت در دنیای نیایش، او پسر خداست و بر ثروتها اقتدار دارد، با وارث بودن. بنابراین او فقط تقاضا نمی کند.

۷- این نیایش در میان تمام زحمات بزرگترین است. در را به محفل حیرت می گشاید به خسته شدگان استراحت می دهد، و تمام حرکات را آرام می سازد. شاید تو بگوئی «تو درباره حیرت صحبت می کنی و من معنی حیرت را نمی دانم». بگذار به عنوان شهادت به سخنان یک برادر خاص تکیه کنم، که لیاقت آن را دارد که باور کرده شود، او عادت داشت بگوید «وقتی که فیض خدای من در درون من بخواهد، خرد مرا به سوی حیرت در دید خود جلب می کند، به طوری که تمام روز در مکان حیرت بی حرکت می ماند. سپس هنگامی که آن جا را ترک کرد، دوباره نیایش و استغاثه می کند تا باشد که نور آن هستی که در او پنهان است بر دنیای پر از حیرت بتابد». از این نقطه به بعد دیگر جای صحبت نیست، جایی که در آن جا نوک قلم بتواند در امتداد مسیر جوهر سفر کند. در اینجا حدود مشخص شده، یعنی سکوت. فقط ذهن اجازه دارد که به آن سو برود و به آن مکان که در آن جا تمام سمبولها آرامی می یابند بنگرد. زیرا ذهن مجاز است که وارد شود و بر زیبایی

حیرت‌انگیز او که برتر از همه چیز است متحیر بماند، زیبایی که در درون تمام آنهاست. ۸- بنابراین هر نیایشی که گاه و بیگاه تبدیل به حیرت در رازها نشود هنوز به ادغام شدن نرسیده، همان‌گونه که در بالا توضیح دادم. همچنین نیایش نیز اگر هنوز حیرتی را که از شادی از خدا می‌آید نچشیده است نمی‌تواند شامل تحریکات ادامه‌دار باشد. نیایش دائم حیرت بر خداست: که خلاصهٔ پیام ما می‌باشد. تو می‌توانی ادامه داده بگویی «در بارهٔ چیزهایی که با آنها آشنائی نداری صحبت مکن، و در بارهٔ مسائلی که توضیح نداده‌ای سخن مگو». من نیز سر خود را با شرمندگی به زیر انداخته، ساکت خواهم بود، و در رحمت الهی پناه خواهم برد. مرا در نیایش یاری ده.

ضمیمه

نیایشهای صوفیان

مقدمه

یوحناى مهتر در انتهای نامه پنجم خود بر نیایش مستقیم تمرکز می کند. این برای چنین نویسندگانی غیرعادی نیست که در میانه رساله ای به نیایش پردازند و ما در طی انتخاب قطعات برای این کتاب با چندین نمونه از این قبیل روبه رو شده ایم. بسیاری از این نیایشها بعدها جمع آوری شده اند، و بعضی نیز هنوز منظمأ مورد استفاده قرار می گیرند، که در مجموعه نیایشهایی با عنوان *Shebitho* که بر حسب طرح نماز روزانه برای استفاده در طول هفته تنظیم شده اند، یافت می شوند.

به عنوان نمونه چنین نیایشهایی (که اغلب به حالت تعمق هستند) من تعدادی نیایش از چهار نویسنده که در این کتاب معرفی کرده ام: یوحناى آپامئا، اسحاق نینوایی، یوسف رؤیابین و یوحناى مهتر ارائه می نمایم. نیایش طولانی یوسف به طور خاص برای استفاده در مراسم نماز عشای ربانی می باشد.

نیایشهای یوحناى آپامئا:

۱- ستایش شده هستی

ای مسیح، معلم ما،

زیرا تو آنهایی را که به تو چسبیده اند

با همه چیزغنی می سازی.

خداوندا، اگر کسی دارائی خود را به دولت بدهد،

احترام زیادی خواهد یافت

چقدر بیشتر تو، ای خداوند،

بزرگ می کنی و می ستائی

شخصی را که تمامیت خود را به تو عرضه می کند،

و جز تو چیزی دیگر ندارد!

خداوندا، جانهای ما را با فیض خود رشد بده،
تا ما در تو رشد نمائیم
و تو را ستایش کنیم،
زیرا کسی نمی تواند رشد کند
مگر در تو،
و کسی نمی تواند متعال گردد
مگر در تو.

ستایش بر تو باد
که بدون تو همه چیز تهی است.
ستایش بر تو باد
زیرا جدا از ستایش تو،
همه ستایشها باطل است.
ستایش بر تو باد،
آن که بزرگ می کنی،
اما این تو هستی که بدین وسیله ستایش می شوی،
زیرا تو هدف ستایش هستی
از هر چیز.
ستایش بر تو باد،
ای کامل کننده همه چیز، ای مسیح.
توسط تعلیم الهیت حکمت دادی
به همه آنانی که توسط تو تعلیم یافتند
تا خود را از چیزهایی که متعلق به این دنیاست
محروم سازند
- آنگاه آنها به تو چسبیده خواهند بود.
در غیر این صورت، هنگامی که به دنبال تو می آیند
در حالی که هنوز به دنیا چسبیده اند،
ممکن است توسط دنیا به عقب، به درون آن کشیده شوند.
ستایش بر تو باد که فرمودی ما خودمان را رها کنیم

و سپس به تو بچسبیم،
 زیرا، وقتی که توسط چیزی بسته نشده ایم،
 هیچ چیز، ما را از تو جدا نخواهد کرد.
 ۲- خداوندنا طریق زندگی ما را،
 مستقیم به سوی خودت هدایت کن،
 تا باشد که ما در تو به تو برسیم،
 و باشد که در تو ما تو را بیابیم.
 ما را لایق رسیدن به تو بگردان،
 در تو؛
 و بگذار که جز تو هیچ چیز نبینیم.
 همه چیز را از دید ذهن ما مخفی دار
 به وسیله تجلی نور با شکوه خود.
 زیرا هر که بر تو نظر می کند
 نیاز ندارد بر چیز دیگری بنگرد؛
 اما آن که بر تو نظر نمی کند
 نیازمند هر منبع نوری دیگر است
 تا بتواند ببیند.

ستایش بر تو باد،
 زیرا تو نور هستی،
 و در تو جانهای ما روشنایی دارند.
 تو با دانش درباره خودت
 همه را منور می گردانی.
 حجاب ریا را از جانهای ما بردار
 تا بتوانیم نور تو را به روشنی ببینیم،
 زیرا به دلیل محبت تو،
 اذهان ما کاملاً تاریک نیستند.
 زیرا نه هر که دیدن تو را آرزو کند
 خود را در کنار تو خواهد دید،
 بلکه محروم شده نه تنها از متعلقاتش،

که از اجزای بدنش نیز

در حالی که در اشتیاق انجام کاری است
بیشتر از آنچه طبیعت بشری او قادر به انجام است.
زیرا هر که تو را واقعاً دوست داشته باشد
نه تنها مشتاق فقر توست،
بلکه مشتاق مرگ به خاطر نام تو نیز،
تا با مرگ خود
خود را گم کند، تا تو را بیابد.
او خود را گم می کند
و همه چیز را که به دنیا تعلق دارد
تا تو را بیابد که او را یافته ای.
او همه وقت مشتاق است
تا محبت تو را برای خود به دست آورد
به درون خود،
تا با کمک تو
بتواند تو را دوست داشته باشد.

ستایش بر تو باد که اجازه دادی تو را دوست داشته باشیم.
هر آنچه ما داریم از آن توست.
ما هیچ چیز از خودمان نداریم،
زیرا همه چیز توسط تو به ما داده شده است.

اگر ما راحت جسم را رد می کنیم،
آنگاه حیات از آن توست؛
این تو هستی که ما را لایق گردانیدی تا این را رد کنیم.
زیرا چه کسی می تواند حیات خود را بیشتر از تو دوست بدارد،
که حیات او را بیشتر از زندگی خودت دوست داشتی؟
همان گونه که تو حیات خود را به خاطر زندگی او دادی،
تا حالت فناپذیر زندگی او

رستاخیز را تجربه نماید
 بعد از شباهت حیات تو،
 تا به وسیله شرم از صلیب تو
 در ستایش جلال تو
 که به آن تعلق دارد ملزم گردد.
 چه عالی و عظیم است محبت تو نسبت به ما
 و برای نژاد بشری ما.
 تو به خاطر ما،
 چیزی را ندادی که از آن تو بود
 بلکه این شخص خود تو بود
 که برای نجات ما آوردی.
 تو ما را به بهای چیزی نخریدی که
 تو آفریده بودی،
 بلکه به توسط خون خودت که بخشایش می آورد
 آزادی ما را آورده ای.

چیز عجیبی است، خداوندا،
 که از تو به زبان ما باید گفت،
 در حالی که همه چیز از آن توست.
 تو نخواستی از اقتدار خویش استفاده کنی،
 بلکه در عوض همه چیز را
 با ملایمت و مهربانی به انجام رسانیدی،
 اعلام کردی که تو می دهی
 تا بتوانی دریافت کنی،
 و خود را برای نجات ما تسلیم نمایی.
 با خون بی قیمت خودت ما را خریدی،
 نخواستی که از قدرت عظیم
 اقتدارت استفاده کنی؛
 بلکه، با وجودی که بر همه چیز تسلط داری

به عنوان خدا و خداوند همه چیز،
خودت را پائین تر از همه قرار دادی
تا همه را به بالا بکشی.

۳- ستایش بر تو باد،
ای مسیح نور حقیقی،
زیرا در تو جانهای ما منور گشته
تا در اذهان خود
ادراک به دست آوریم.
در تو ما لایق تو شمرده شده ایم،
در تو ما حیات خود را یافته ایم،
و در تو ما توسط تو به دست آورده شده ایم.

ستایش بر تو باد،
زیرا در تو ما به تو پیوسته ایم،
و در تو
پدر پُر جلالیت از ما خوشنود گشته است؛
در تو ما با او صلح داریم.
تو خشم کوبنده را
که عدالت بر ضد ما اعلام کرده بود، باطل کرده ای،
با دست نوشته خود
سندی را که عدالت با تهدید
در باره ما نوشته بود باطل نمودی.

ستایش بر تو باد
که به ما در هر چیز حیات دادی.
شکر بر تو باد، ای خداوند همگان،
زیرا تو حقیقت و حیات فساد ناپذیر هستی،
که در آن گنج ما محافظت خواهد شد
و از ما ربوده نخواهد گردید:

ثروت ما دیگر گرفته نخواهد شد.
 زندگی ما توسط توجه تو تأمین گشته،
 و همه نوع کمکهای عالی توسط تو
 به ما هدیه شده است.
 به این طریقه هاست
 که تو بشریت را اسیر
 محبت خود کرده ای،
 تا همه بتوانند تو را به دست آورند
 و تو بتوانی هر کسی را به دست آوری.
 ستایش بر تو باد که اعلام نمودی و تعلیم دادی
 که ما باید در محبت توسط تو به دست آورده شویم.

۴- همه ستایشها بر تو باد، ای خدا،
 که از همه جهانها پنهان هستی.
 تمام ستایشها بر محبت تو،
 زیرا کسی قادر نیست فراوانی آن را بشمارد.
 زیرا عظمت تو به پائین خم می شود
 تا توسط آنهایی که تو را دوست دارند دیده شود،
 تا موجودات بشری بتوانند منظره تو را ببینند:
 این است آن وضعیت متعال
 که تو آنها را به آن آوردی،
 در واقع خودت را در آنها آشکار گردانیدی.
 چه بر حرارت و آتشین است محبت تو
 برای نفسی که از تو آگاه شده است،
 برای جانی که در طول عمر خود
 کاملاً مطهر و پاکیزه گشته است.
 شخصی را که تو کاملاً لایق دانسته ای
 تا بر تو نظر افکند
 در طی حیاتش به سوی تو برافراشته می شود:
 اما برای جسم او، او دیگر در جهان نخواهد بود!

محبت تو چه اعجابی به وجود آورده است!
 هنگامی که شخصی هنوز زنده است
 او این جهان را ترک کرده:
 با وجودی که وضعیت جسمانی او
 با وضعیت جسمانی دنیا باقی می ماند،
 اما روح او به سوی تو برافراشته می شود،
 تا برای مدتی
 او در جایی باشد که نمی شناسد،
 کاملاً گسیخته و به سوی تو کشیده شده.

تمام ستایش بر دانش تو،
 تمام ستایش بر عظمت تو.
 سپاس بر تو باد، ای خداوند همگان،
 که حکمت خود را برای ما در اعجاب برقرار ساختی.
 تمام اینها را محبت تو به وجود می آورد،
 ما را از این جهان به جهانی دیگر حمل می کند
 تا ما را در آن جا به کمال برساند،
 به ما اجازه دهد تا
 چیزهایی را که در این جا از آنها ناآگاه هستیم
 در آن جا به دست آوریم.
 زیرا بسیارند چیزهایی که تو برای ما در نظر داری،
 خداوندا،
 چیزهایی که ما نمی شناسیم
 تا برای آنها تقاضا کنیم.
 همان طور که چیزهای بسیار دیگری نیز هستند
 که یک کودک در این جهان از آنها بی اطلاع است
 و به جستجوی آنها نمی رود،
 به همین شکل فیض تو
 چیزهایی را برای ما در جهان نوین آماده ساخته است

که ذهن ما تقاضا کردن یا خواستن آنها را از تو
 تصور هم نمی کند،
 اما آنها در آمادگی پنهان شده اند
 به جهت آن روزی که
 برای هر کسی بر حسب توانائی او آشکار شوند:
 هر چقدر بیشتر کسی تو را دوست داشته است،
 همان قدر بیشتر تو منظره حیرت آور خود را بر او آشکار خواهی کرد.
 نه این که تو از آشکار ساختن خود سرباز می زنی،
 نه، فقط این که اکنون توسط مکاشفه اسرار تو را می بیند،
 در حالی که در آخر زمان
 توسط رؤیای باشکوهی از تو.
 نه این که همه کس تو را به یک میزان خواهند دید،
 بلکه هر کس بر حسب ظرفیت خویش.
 زیرا حتی فوجهای فرشتگان نیز
 همگی رؤیایی یکسان از تو ندارند
 در آن جهان، در آن جا،
 بلکه درجه رؤیای آنها
 به بزرگی مرتبه آنها بستگی دارد.

تمام ستایش بر تو باد،
 که به پائین خم شدی
 به شیوه های گوناگون،
 در حالی که دقیقاً همان طوری که هستی ماندی.
 توسط همه کس دیده شدی
 تا جائی که قادر به دیدن تو هستند.

به تو التماس می کنم،
 ای خدا، پدر همگان،
 موجب شو تا ذهن ما به این جلال نزدیک شود،
 تا شاید بتوانیم در درک خودمان

از آن عظمت
که تو ما را به آن دعوت کرده ای آگاه شویم،
و از بی اطلاعی که در آن هستیم.

خداوندا، عطا کن، تا به تو بچسبیم،
نه در هستی ظاهری امان
بلکه در منیت مخفی خویش،
و باشد که تو را پیروی کنیم
تا چهره تو را ببینیم.
زیرا در این جهان، خداوندا،
شخص در حینی که کامل می شود
به پیروی از تو ادامه می دهد،
اما در جهان نوین
تو چهره خودت را به او آشکار خواهی کرد:
آن وقت او دیگر در پی تو نخواهد آمد،
بلکه با تو خواهد بود
در ملکوت.

نیایش اسحاق نینوائی:

(از مجموعه سی نیایش)

۱- هنگامی که جان من به سوی زمین خم می شود،
با تمام استخوانهایم
و با تمامی قلبم
پرستشی را که شایسته توست به تو تقدیم می کنم،
ای خدای پر جلال که در سکوتی وصف ناپذیر ساکنی.
تو برای تازگی من
صندوقچه ای از محبت بر زمین ساخته ای
که در آن جا رضامندی نیکوی تو استراحت می کند،
معبدی که از گوشت ساخته شده
و با مقدس ترین روغن قربانگاه آراسته گردیده است.

تو آن را با حضور قدوست پر می کنی
 تا پرستش در آن انجام شود،
 به نشانهٔ پرستش
 شخصیت‌های ابدی تثلیث تو
 و افشا نمودن رازی وصف ناپذیر بر جهانهایی که تو
 در فیض خود آفریدی،
 قدرتی که نمی توان احساس کرد یا به چنگ آورد
 توسط هیچ بخشی از خلقت تو که به هستی آمده است.
 در حیرت بر آن
 موجودات فرشته ای در سکوت و ترس،
 در ابر تیرهٔ این راز ابدی فرو رفته اند
 و در سیل جلالی
 که از درون این چشمه اعجاز جاری می شود،
 زیرا که پرستش را
 در فضای سکوت دریافت می کند
 از هر حکمتی که تقدیس گردیده
 و لایق تو گردانیده شده.

۳- ای خدا، به تو التماس می کنم،
 مرا از آسمانهای اعلای خود امداد فرما
 تا بتوانم هر نیت شریر و هر آرزوی جسمانی را
 از قلب خویش دور نگاه دارم.
 خداوندا مرا از حیطة حفاظت خود مران
 مبادا خصم مرا بیابد
 و مرا پایمال کند آن گونه که آرزو دارد،
 مرا کاملاً نابود سازد.
 این تو هستی که توبه و قلبی پشیمان می دهی
 به گناهکارانی که توبه می کنند،
 و بدین گونه
 قلب او را از بار گناهی

که بر روی آن قرار گرفته سبک می سازی،
به شکرانه راحتی که از ماتم می آید
و از عطیه اشکها.

۵- ای نام عیسی،
کلید همه عطایا،
آن دروازه بزرگ به خزانه ات را برای من باز کن
تا بتوانم داخل شده و تو را ستایش کنم
با پرستشی که از قلب می آید
در جواب به رحمتهای تو
که من در این روزهای آخر تجربه کرده ام.
زیرا تو آمدی و مرا
با آگاهی از دنیای جدید تازه گردانیدی.

۶- خداوندا، من طبیعت قدوس تو را می ستایم،
زیرا تو طبیعت مرا قدسی ساختی
برای مخفی شدنت
و صندوقچه ای برای رازهای قدوست،
جائی که بتوانی سکونت گزینی،
و معبدی قدوس برای الوهیت تو.

۷- ای رازی که برتر از هر کلام و
و ماورای سکوت هستی،
که انسان گشتی تا ما را تازه گردانی
به وسیله اتحاد داوطلبانه با جسم،
طریقی را بر من آشکار ساز
که از آن طریق من به سوی رازهای تو برافراشته شوم،
در امتداد مسیری سفر کنم
که روشن و آرام است،

آزاد از نگرانیهای این جهان.
 فکر مرا به درون سکوت نیایش متمرکز ساز،
 تا افکار سرگردان من
 در طی آن گفتگوی درخشان
 از استغاثه و اعجاب مملو از راز،
 در درون من ساکت شوند.
 ۱۳- ای خورشید عدالت
 که توسط آن عادلان شخص خود را می بینند
 و آئینه ای می گردند برای نسلهای خویش،
 دروازه آگاهی از تو را
 در درون من باز کن.
 به من ذهنی شادمان عطا کن،
 ذهنی که بر فراز صخره های اشتباه پرواز می کند،
 تا بتوانم به آن بندرگاه پاک برسم،
 همان گونه که پدران ما
 با زندگیهای شاخص خود تو را خشنود داشتند.

۱۴- مرا با رازهایت تقدیس فرما،
 ذهن مرا با دانش خود منور ساز،
 امید خود را در قلب من بتابان،
 مرا برای درخواست آن لایق گردان،
 ای خدا، پدر من و خداوند حیات من.
 چراغ خود را در درون من منور ساز،
 آنچه را از آن توسست در من قرار بده
 تا فراموش کنم آنچه را که متعلق به من است.
 بر من آن محدودیت
 از اعجاب بر تو، را بگستران،
 تا محدودیت طبیعت
 توسط آن مغلوب شود.

در درون من
 رؤبای رازهای قدوست را تحریک کن
 تا از آنچه که در تعمید مقدس در من نهاده شده آگاه شوم.
 تو در درون من راهنمایی قرار دادی:
 باشد که او در تمام زمانها جلال تو را به من نشان دهد.
 تو مرا نور و نمک این جهان ساختی:
 باشد که سنگ لغزش برای همراهانم نیاشم.
 حال که دنیا را ترک کرده ام،
 باشد که دیگر به عقب، به آن ننگرم
 و به چیزهایی که رها کرده ام
 هنگامی که به تو قول دادم.
 حکمرانی شادی را بر قلب من بفرست،
 تا احساسات من
 به ورای جاده های قانون تو ننگرد.
 انگیزه های مرا
 برای کشتی توبه مجهز ساز،
 تا در آن شادی نمایم
 هنگامی که در دریای دنیا سفر می کنم
 تا به بندرگاه امید تو برسم.
 هنگامی که وسوسه شده ام، باشد که ذهنم از یادآوری تو قدرت گیرد.
 جاده تاریکی را
 پیش روی من روشن کن،
 با درخشش آگاهی از تو.

۱۹- سیل رازهای مسیح
 همانند امواج دریا
 بر ذهن من فشار می آورند.
 من می خواستم در برابر آنها خاموش باشم، و سخن نگویم،
 اما آنها همانند آتش سوزان
 در استخوانهایم شعله ور شده بودند.

ذهن من گناهانم را بر من آشکار می سازد
 و مرا سرزنش می کند.
 راز تو مرا به حیرت واداشته،
 و مرا به ورای آن ملزم می سازد:
 در سکوت بر من توجه می دهد،
 «ای گناهکار، در نزدیک آمدن تعلل مکن به این دلیل که
 از گناهانت نگرانی،
 زیرا به وسیله تعمق بر این است
 که غبار گناه
 از ذهن تو زدوده خواهد شد.»

۲۲- ای مسیح که با نور
 گوئی که با جامه ای، پوشیده شده ای،
 ای که به خاطر من در برابر پیلاتس عریان ایستادی،
 مرا با آن قدرت بیوشان
 که موجب شدی بر قدیسین سایه گستراند،
 که بدان وسیله آنها این دنیای پر کشمکش را فتح کردند.
 باشد که الوهیت تو، خداوندا،
 از من خشنود گردد،
 و مرا بر فراز جهان هدایت کن
 تا با تو باشم.

۲۳- ای مسیح، که کروبیان فراوان - چشم
 نمی توانند بر تو بنگرند
 به دلیل جلال چهره تو
 با وجود این از روی محبت تو
 تو بر چهره خود آب دهان دریافت کردی:
 شرمساری را از چهره من دور ساز،
 و چهره ای گشاده عطا کن
 در حضور تو، در هنگام نیایش.

۲۴- ای مسیح، به خاطر گناه طبیعت ما
 تو به بیابان بیرون رفتی
 و حکمرانی ظلمت را نابود ساختی،
 پس از پنج هزار سال
 پیروزی را از او گرفتی.
 او را که در همهٔ زمانها
 نژاد بشر را وادار به گناه می‌کند
 از من دور کن.

۲۷- باشد که آنها که از مرضهای سخت
 و بیماریهای سهمگین جسمانی رنج می‌برند
 در حضور تو به یاد آورده شوند.
 فرشتهٔ شفقت را به سوی آنها بفرست
 و جانهای ایشان را
 که توسط

مصیبتهای سخت جسمانی زجر کشیده‌اند، تسکین ده.
 خداوندا، ترحم فرما
 بر آنهایی که اسیر دستهای
 انسانهای بی‌خدا و شریر هستند.
 فرشتهٔ شفقت را برای آنها بفرست
 و ایشان را از تعهدشان رهائی ده.
 ای خداوند من و خدای من
 برای آنهایی که با هرگونه سختی در بند هستند تسلی بفرست.

۲۹- ای خداوند، ملتمسانه تقاضا می‌کنم،
 به همهٔ آنانی که به بیراهه رفته‌اند
 شناختی حقیقی از خود عطا کن،
 تا باشد که همگی آنها به شناخت جلال تو برسند.

۳۰- برای همهٔ آنانی که بدون تقوی و در بی‌ایمانی

از این دنیا در گذشته اند،
شفیع باش، خداوندا،
به خاطر جسمی که تو از آنها گرفتی،
تا از یک جسم مفرد و متحد جهان
به تو ستایش تقدیم کنیم
به پدر، پسر، و روح القدس
در ملکوت آسمان،
سرچشمهٔ پایان ناپذیر شادی ابدی.

نیایش یوسف روئابین:

ستایش بر تو باد
ای نخست زادهٔ هستی،
متعال و پر هیبت،
زیرا، با قربانی نمودن جسم خود
نجات را برای جهات به انجام رساندی.

ای مسیح، پسر از پدر قدوس،
به تو من در این زمان در ترس نیایش می کنم.
از تو، ای خداوند، ارادهٔ تو را می طلبم
و رحمت تو را استدعا می نمایم،
تا تمام وجود من مقدس شود
از طریق فیض تو،
و تا اجبار خصم بر روی من
بی اثر گردد.

درک مرا با رحمت خویش پاک گردان،
تا دستهای من در پاکی دراز شود
تا جسم قدوس و مهیب تو و خون تو را دریافت دارد.

با زوفای فیض خود ذهن پنهان مرا تطهیر کن
 زیرا به قدس القداس رازهای تو نزدیک می شوم.
 تمام درکی را که به جسم تعلق دارد از من بشوی،
 باشد که درکی که به روح قدوس تو تعلق دارد
 با جان من آمیخته گردد.

موجب شو تا ایمانی که رازهای قدوس تو را می بیند
 در من ساکن شود،
 تا شاید من قربانی تو را همان گونه که هستی ببینم،
 و نه آن گونه که من هستم.
 چشمانی در من بیافرین،
 و باشد که من بتوانم با چشمان تو ببینم،
 زیرا با چشمان خود نمی توانم ببینم.

باشد که ذهن من به درونم
 به سوی مخفی گاه قربانی تو سیر کند،
 همان گونه که تو به بیرون سفر کرده
 و به رازهای پیوسته ای.

در این لحظه
 باشد که خود را کاملاً فراموش کنم،
 و از شخص خویش کاملاً بی توجه بمانم.

باشد که هر تصویر جسمانی
 از چشم ذهن من پاک شود،
 و باشد که تنها تو
 در برابر چشم ذهن من مجسم باشی.

و اینک، هنگامی که روح قدوس تو از آسمان
 بر رازهای مقدس تو نزول می کند،

باشد که من در روح از زمین به آسمان برافراشته شوم.

در این زمان

که قدرت تو با نان مخلوط شده است،
باشد که زندگی نیز
با حیات روحانی تو مخلوط گردد.

در این لحظه

که شراب به خون تو تبدیل می شود،
باشد که افکار من
با اختلاط با محبت تو مست شوند.

در این زمان

که بره قربانی شده تو بر روی مذبح قرار دارد،
باشد که گناه متوقف گردد
و از تمام اجزای بدن من کاملاً دور شود.

در این لحظه

که جسم تو به عنوان یک قربانی
به پدر تو، عرضه می شود،
باشد که من نیز یک قربانی مقدس باشم
به تو و به او که تو را فرستاد،
و باشد که نیایش من همراه با نیایش کاهن تو
به حضور تو بالا رود.

دستهای پنهان به من عطا کن

تا بتوانم با آنها ذغال افروخته حمل کنم.

در من قلب پاک بیافرین

تا قدرت قدوس تو درون من ساکن گردد،
تا از طریق قدرت روح قدوس تو
من به صورتی روحانی
نجات تو را استشمام نمایم.

خداوندا،

چشمانی درون چشمان من بساز
تا بتوانم با چشمان جدید
بر قربانی الهی تو تفکر نمایم.

خداوندا، باشد که من فقط

جنبه ظاهری آنچه را که اینک دریافت می دارم ببینم،
بلکه مرا لایق گردان تا ببینم و تشخیص دهم،
همان گونه که شمعون ماهیگیر
که برای ایمان خود متبارک نامیده شد، تشخیص داد.

خداوندا، باشد که من فقط نان را در جسم تو مزه نکنم،

یا فقط جام را در خون تو:
به من ایمان عطا کن تا بتوانم جسم تو را ببینم
و نه نان را،
و خون زنده تو را از جام بنوشم.
به من آن دهان روحانی را عطا کن
که قادر است خون تو را بچشد
و نه شراب را.

تمام نشانه های طبیعت جسمانی ام را
از من پاک کن،
و نشانه های طبیعت روحانی خود را
در من بگذار.

باشد که به تو نزدیک شوم،
و توسط من فقط تو دیده شوی:
باشد که هیچ چیز دیگر را در اطراف خود درک نکنم،
اما باشد که در خانه نیایش راه روم
گوئی که در آسمان،
و باشد که من تو را
که در اعلیٰ علیین زندگی می کنی، دریافت دارم.

تو مرا وجودی روحانی ساختی
هنگامی که از آب تعمید، تولدی نوین به من بخشیدی.
حال که نزدیک می شوم تا تو را دریافت دارم
نیز مرا موجودی روحانی بساز.
خداوندا، این موضوع ترسی عظیم است،
که جسم تو و خون تو،
ای مسیح، نجات دهنده ما،
باید با همان دهانی که
نوشابه و غذای عادی و طبیعی را دریافت می کند خورده و نوشیده شود.

خداوندا، تو آنچه را که من اکنون دریافت می کنم
به موجودات روحانی ندادی:
در این لحظه خداوندا،
احساس حیرت در صلیب خویش را در من تحریک کن.
مرا در این لحظه با اشتیاق شدید از ایمان پُرساز،
تا افکار من با آتش محبت تو منبسط شود،
و باشد که چشمان من برای تو
جویبارهای آب گردد
تا همه اجزای بدنم را بشوید.
باشد که محبت پنهان تو
در افکار من القاء شود،
تا افکار پنهان من

برای تو

با اشکها و ناله‌ها جاری شود.
باشد که جسم من توسط تو تقدیس گردد،
و جان من برای تو بدرخشد.

باشد که جسم من توسط تو تطهیر گردد
از هر تصویر و شکل از این جا بر روی زمین،
و باشد که افکار من توسط تو پاک کرده شود،
و اجزاء بدنم توسط تو تقدیس گردد.
باشد که درک من بدرخشد،
و ذهن من توسط تو منور شود.
باشد که شخص من معبدی مقدس برای تو گردد.
باشد که من در تمامیت وجود خویش از عظمت تو آگاه باشم.
باشد که من در پنهان برای تو بطنی شوم:
تا تو شب هنگام در من ساکن شوی
و من تو را آشکارا پذیرا گردم،
و در قدس القداس افکار خود
لذت روحانی کسب نمایم.
آنگاه من در جسم تو و در خون تو
در اجزای بدنم لذت خواهم برد.

تو پنهان بودن را

در نان و در شراب بر من آشکار ساخته‌ای،
محبتت را نیز در من آشکار ساز
و سبب شو تا اشتیاق برای تو در من شعله ور شود
تا جسم تو را در محبت برای تو دریافت دارم
و خون تو را در اشتیاق برای تو بنوشم.

با به کمال رسانیدن قربانی خود،
تقاضای مرا اجابت کن و نیایش مرا بپذیر.

به سخنان من گوش ده و بر اجزای بدنم علامت گذار،
پنهان و آشکار.

خداوندا، من تمام اجزای بدنم را آشکارا
با نشان صلیب تو علامت می گذارم،
همان طور که تو ای خداوند، گفته ای،
مرا به گونه ای مخفی
با حقیقت صلیب خود علامت گذار.

باشد که تو را دریافت دارم،
نه به درون شکم که به اعضای جسم تعلق دارد،
بلکه به درون بطن ذهن،
تا تو در آن جا نطفه بندی شوی،
همان گونه که در رحم آن باکره.

و باشد که تو
توسط اعمال روحانی
و کارهای نیکو که خوشایند اراده تو باشند در من آشکار گردی.
باشد که تمام شهوات من
از طریق خوردن تو
و توسط نوشیدن جام تو،
به پایان رسانیده شوند
باشد که احساسات نفسانی من فرونشانده شوند.
باشد که افکار من
از جوهره ذات تو قدرت گیرند.
و باشد که از طریق خون زنده احساسات مکرم تو
برای خدمت در راستی، قدرت دریافت دارم.
باشد که به شیوه ای پنهان رشد کنم
و آشکارا غالب گردم.
باشد که با اشتیاق بدوم
و مقیاس شخص پنهان شده را به دست آورم.

باشد که شخصی کامل گردم،
کامل کرده شده در تمامی اجزای روحانی خویش،
سرم به تاج کاملیت
تمام اجزای روحانی تاجگذاری شود.
باشد که نیم تاج سلطنتی در دستهای تو گردم،
همان طور که وعده دادی، ای خداوند حقیقی،
حاکم بر تمام جنب و جوشها، خداوند تمام قدرتها
خدای قادر مطلق.

باشد که با تو،
با محبت تو و با اشتیاق تو، مخلوط شوم،
در آن روز که عظمت تو خواهد درخشید
و هنگامی که این سخنان که:
«در برابر تو همه زانوها خم خواهند شد»
و «همه زبانها
در آسمان و بر روی زمین و زیر زمین
تورا اقرار خواهند نمود» به کمال رسند.
و باشد که همراه با موجودات روحانی
و تمام کسانی که مکاشفه تو را در روح دوست داشته اند،
تورا اقرار نمایم،
تورا ستایش کنم،
تورا جلال دهم
در آن ملکوت که هرگز زایل نمی شود
یا از بین نمی رود.
اکنون و تا ابد الآباد.

نیایشهای یوحنا مهتر

۱- ای تو که پنهان و در درون من مخفی شده‌ای.
راز پنهانت را در درون من
آشکار کن.
زیبایی خودت را که در درون من است
بر من متجلی ساز،

ای تو که مرا معبدی ساخته‌ای
برای سکونت خویش،
سبب شو تا ابر جلال تو
در درون معبد تو سایه افکند،
تا خادمین قدس تو
در محبت برای تو فریاد بر آورند،
«قدوس»

به عنوان سخنی که با آتش و روح می‌سوزاند،
در جنب و جوشی تند که با حیرت
و تعجب درهم آمیخته،
به عنوان حرکتی زنده
توسط قدرت هستی تو فعال شده.

۲- ای مسیح، اقیانوس بخشایش ما،
به من اجازه ده تا در تو
خود را
از آن چرکی که به آن ملیس هستم بشویم،
تا در جامه نور قدوس تو پُر زرق و برق گردم.
باشد که در ابر جلال مخفی تو پوشیده شوم،
مملو از اسرار نهان.

باشد که با خیره شدن بر زیبایی تو،
دیگر آن چیزهای گمراه کننده

برای من دیدنی نباشند.
باشد که حیرت در جلال تو
مرا دائماً اسیر نگاه دارد،
باشد که ذهن من از تحریک
انگیزه های آنی دنیوی ناتوان شود،
باشد که هیچ چیز هرگز مرا از محبت تو جدا نکند،
بلکه باشد که اشتیاق
برای دیدن چهره تو
مرا دائماً بیازارد.

فهرست مراجع کتاب مقدس

(شماره صفحاتی که با خط زیر نوشته شده نشان دهنده نقل قول مستقیم است)

صفحه	خروج	صفحه	پیدایش
۳۳	۲:۳	۹۷	۲۶:۱
۳۳	۱۱:۷	۱۶۱	۲۷:۱
۳۳	۲۱:۱۴	۱۶۱، ۱۰۰	۷:۲
۴۸	۲۲:۱۴	۱۲۶	۸:۲
۴۸	۲۸:۱۴	۱۵۱	۱۹:۳
۳۴	۲۵-۲۳:۱۵	۱۳۰، ۷۲، ۳۰	۴:۴
۴۸، ۳۴	۱۶	۱۴۹	۷:۴
۴۸	۷-۱:۱۷	۲۱۲، ۱۵۰	۲۱:۸
۳۴	۶:۱۷	۹۳	۹:۱۱
۴۸، ۳۴	۱۳-۸:۱۷	۳۲	۱۶:۱۴
۱۶	۱۰:۱۹	۳۱	۹:۱۵
۱۶	۱۵:۱۹	۱۵۰	۱۲:۱۵
۳۴	۲۰:۳۲	۳۱	۱۷:۱۵
۳۴	۲۹:۳۴	۱۴۵	۲۷:۱۸
	لاویان	۳۲	۲:۲۱
۱۵۲، ۳۱	۲:۱۰	۲۲	۶:۲۲
۱۸۰	۱۶	۳۲	۱۸:۲۲
	اعداد	۳۲	۲۱:۲۵
۳۴	۳۱:۱۶	۳۲	۱۲:۲۸
۳۱	۳۵:۱۶	۱۷۷، ۳۲	۱۸:۲۸
۳۴	۵۰-۴۷:۱۶	۳۲	۲۲:۲۸
۱۸۰	۶:۲۰	۳۳	۱:۲۹
۴۸، ۳۴	۳۵-۲۱:۲۱	۳۳	۱۰-۸:۲۹
۳۸	۱۹:۲۳	۱۱۳	۳۱-۲۹
۳۹	۸-۶:۲۵	۳۳	۱۰:۳۲
	تثنیه	۱۱۴	۹-۸:۳۹
۱۶۰	۷:۶	۳۲	۹:۴۹

۴۹	۵:۴۱		
	دوم پادشاهان	۳۴	یوشع
۱۷۱	۹:۲	۴۸	۱۷-۱۳:۳
۴۹	۱۱:۲	۳۴	۶
۱۵۵	۲۴-۲۳:۲	۱۸۰	۷-۶
۱۵۵	۳۶-۳۲:۴	۳۴	۱۵-۶:۷
<u>۳۷</u>	۱۶:۶	۴۸	۱۲:۱۰
۱۵۵	۳۵:۱۹	۴۸	۱۳-۱۲:۱۰
	اول تواریخ	۳۴	۱:۱۱
۲۸	۲۶:۲۱		۱۲
	دوم تواریخ	۴۸	داوران
۱۵۰، ۳۱، ۲۸	۱:۷	۳۱	۴
۳۴	۱۵-۱۰:۱۴		۲۰:۱۳
۳۴	۲۰-۳:۲۰	۳۴	اول سموئیل
	ایوب	۴۹	۱
<u>۱۴۵</u>	۱۵:۱۵	<u>۳۸</u>	۲۰-۱۹:۱
	مزمور	<u>۴۲</u>	۲۵:۲
۱۶۰	۲:۱	۳۴	۱۴:۳
<u>۱۶۰</u>	۳:۱	۱۶۳	۱۸-۱۷:۱۲
۱۴۵، ۶۰	۱۱:۲	۱۶۳	۴۳:۱۷
۵۹	۶:۴	۳۴	۴۹:۱۷
۱۱۹	۴-۳:۱۷		۲۰-۱۹
۱۲۲	۸:۱۷		دوم سموئیل
۱۶۵	۱۰:۱۹	۳۴	۲۵:۲۴
<u>۵۹</u>	۵-۳:۲۴		اول پادشاهان
۴۱	۱:۳۴	۱۷۱	۱۴-۹:۳
۱۶۰	۳:۳۴	۴۹	۱:۱۷
۱۶۰	۵:۳۴	۱۵۵	۲۲:۱۷
<u>۱۵۷</u>	۹:۳۶	۱۵۰، ۴۹، ۳۱	۳۸:۱۸
۱۵۷	۶:۳۷	۴۹	۴۰:۱۸
۱۴۷	۶:۴۶	۴۹	۸-۳:۱۹
<u>۴۱</u>	۱۴:۵۰	۴۹	۱۳-۹:۱۹
<u>۱۶۴</u>	۱۷:۵۱	۳۴	۱۵:۱۹
		۳۴	۳۵:۱۹

	بن سیراخ	۱۶۳	۱۶:۵۵
۳۵	۱۷:۳۵	۱۶۰	۱۷:۵۵
۱۹	۵:۳۹	۱۸۸	۶:۶۱
	اشعیا	<u>۱۰۵</u>	۹:۶۳
<u>۴۱</u>	۲:۱	<u>۱۷۱</u>	۳۱-۳۰:۷۸
<u>۴۱</u>	۷:۱	۱۰۳	۷-۶:۸۲
<u>۴۱</u>	۱۰:۱	<u>۶۲</u>	۱۳-۱۱:۸۶
<u>۴۲</u>	۱۲-۱۱:۱	<u>۶۰</u>	۱:۱۰۰
<u>۱۴۹</u>	۱۸-۱۴:۱	۳۰	۴:۱۰۴
<u>۴۲,۳۶</u>	۱۵:۱	۱۶۲	۲۰:۱۰۴
<u>۱۴۹,۱۴۶</u>	۱۶:۱	۱۴۷	۶:۱۰۶
<u>۴۲</u>	۱۷-۱۶:۱	<u>۳۹</u>	۳۱-۳۰:۱۰۶
<u>۱۴۹,۱۴۶,۴۲</u>	۱۸:۱	۱۲۳	۸:۱۰۹
<u>۴۲</u>	۲۰-۱۸:۱	۱۴۷	۶-۵:۱۱۳
<u>۱۴۶</u>	۱:۶	<u>۳۲</u>	۲۰:۱۱۸
۱۴۶,۱۲۸	۲:۶	<u>۶۰</u>	۲۵-۲۴:۱۱۸
<u>۱۴۶,۱۳۸,۸۶</u>	۳:۶	<u>۴۱</u>	۶۲:۱۱۹
<u>۱۴۷,۱۴۶,۱۴۵</u>	۵:۶	۱۷۵	۱۰۳:۱۱۹
۱۴۸	۶:۶	۱۷۶	۶:۱۲۶
۱۵۰	۱۰:۶	<u>۱۶۳</u>	۵-۴:۱۳۲
۱۴۵	۱۵:۶	<u>۱۶۳</u>	۱۴:۱۳۲
۳۳	۱:۱۱	<u>۱۶۲</u>	۱۱:۱۳۹
۲۲۰	۱۶:۲۴	۱۵۰	۲:۱۴۰
۲۲	۷:۲۶	۱۹	۲:۱۴۱
۳۹,۲۹	۱۲:۲۸	۲۲۱	۷:۱۴۲
۱۴۶	۱۶:۲۹	۱۱۹	۱۳:۱۴۴
۱۵۵	۵-۱:۳۸	<u>۲۱۴</u>	۵:۱۴۷
۱۱۷	۲:۳۹	<u>۴۱</u>	۱:۱۴۸
<u>۱۷۸,۱۴۶</u>	۲۲:۴۰		امثال
۱۴۹	۱۱:۵۵	۴۸	۵:۴
۱۶۵	۱۰:۶۳	<u>۱۲۰</u>	۴:۶
۱۴۷	۶:۶۴	<u>۱۱۵</u>	۲۸-۲۷:۶
<u>۳۶</u>	۲۴:۶۵	<u>۱۴۷</u>	۱۷:۱۸

۴۱،۳۸	۲۴-۲۳:۵		حزقیال
۷۲	۴۴:۵	۱۰۲	۱۷:۳
۱۶۶	۵:۶	۳۶	۱۸:۸
<u>۱۶۶،۱۲۶،۴۶،۲۹،۲۰</u>	۶:۶	۱۴۶	۱۲:۱۰
۱۶۶	۷:۶	۱۵۸	۱۹:۱۱
۳۶	۸:۶	۱۰۲	۱۱:۳۳
۱۴۷	۹:۶	۱۵۸	۲۶:۳۶
<u>۱۶۶،۱۴۸</u>	۱۰-۹:۶	۳۷	۹:۴۳
۳۸	۱۲:۶	۱۷۷	۹:۴۴
۱۶۵	۱۶:۶		دانیال
۱۵۹	۲۲:۶	۱۱۴،۹۳،۴۹،۳۵	۳
<u>۵۸</u>	۲۵:۶	۴۹،۳۵	۶
۱۹۶،۱۶۶،۱۶۴	۳۳:۶	۳۵	۱۰:۶
۱۲۱	۵-۳:۷	<u>۳۵</u>	۲۲:۶
۱۲۲	۷:۷	۱۵۱، <u>۱۴۵،۱۴۴</u>	۱۰:۷
<u>۱۶۴</u>	۱۱:۷	۳۵	۲۳:۹
۵۲	۱۲:۷	۱۴۷	۸:۱۰
<u>۹۴</u>	۱۲:۹	<u>۱۳۲</u>	۱:۱۲
۲۲۲	۸:۱۰		یونس
۷۹	۱۲:۱۰	۴۷،۳۵	۲
۷۹،۶۹	۱۶:۱۰		زکریا
<u>۲۰۶</u>	۲۹:۱۱	۱۰۴	۲:۳
۱۵۸	۵:۱۳		ملاکی
<u>۱۵۷</u>	۱۶:۱۳	<u>۱۴۹،۳۹</u>	۸:۱
۶۲	۱۸:۱۳	۳۰	۱۱:۱
۶۹، <u>6۲</u>	۲۲:۱۳	<u>۱۴۹،۳۹</u>	۱۴:۱
۱۶۰،۶۲	۲۳:۱۳	۱۵۹، <u>۱۲۳،۶۳</u>	۲:۴
۱۱۲	۴۰-۳۷:۱۳		متی
<u>۲۲۲،۲۲۱</u>	۱۹:۱۶	۱۰۹	۱۲-۱:۲
۲۱۳،۱۳۲	۲۴:۱۶	۱۵۸	۷:۳
<u>۲۰۶</u>	۲۱:۱۷	۵۷،۵۳	۱۱:۳
<u>۳۸،۳۷،۳۶</u>	۲۰:۱۸	<u>۱۵۷،۱۴۴،۶۱،۵۹</u>	۸:۵
۸۵	۲۲:۱۸	<u>۲۲۲</u>	۱۴:۵

<u>۶۲</u>	۴۸-۴۶:۱	۳۹	۲۵-۲۳:۱۸
۱۴۸,۳۳	۳۲:۲	۵۳	۲۱:۱۹
<u>۳۲</u>	۸:۳	<u>۱۱۳</u>	۳۰:۱۹
۵۷,۵۳	۱۶:۳	۱۵۲	۶:۲۰
۱۰۰	۳۱:۵	۱۵۲	۹-۷:۲۰
۱۶۲	۱۲:۶	<u>۱۱۳</u>	۱۶:۲۰
۷۲	۲۸:۶	<u>۱۱۲</u>	۲۸:۲۰
۵۲	۳۱:۶	<u>۱۲۶</u>	۲۲:۲۱
۱۲۱	۴۲-۴۱:۶	<u>۱۵۷</u>	۲۹:۲۲
۶۹	۱۴:۸	۱۲۱	۳۷:۲۲
۱۵۶	۳۹:۱۰	۱۴۸,۲۴	۱۲:۲۳
۱۹۸,۱۵۶	۴۲:۱۰	۱۵۱	۵۱-۲۸:۲۴
۱۶۴	۸:۱۱	<u>۱۲۳,۷۸</u>	۴۳:۲۴
<u>۵۸</u>	۲۲:۱۲	<u>۱۶۱</u>	۴۴:۲۴
۱۶۲,۱۶۱	۳۵:۱۲	<u>۱۲۳</u>	۴۶:۲۴
۱۶۱	۳۸:۱۲	۱۶۲	۴:۲۵
۷۸	۳۹:۱۲	۱۹	۱۳:۲۵
۱۱۵,۷۰	۵۸:۱۲	۱۶۲	۲۳:۲۵
<u>۱۱۳</u>	۳۰:۱۳	۱۵۲	۲۶:۲۵
۹۲	۱:۱۵	۱۱۶	۳۰:۲۵
۶۹	۶:۱۵	<u>۴۰</u>	۳۵:۲۵
۱۲۳	۱۳:۱۵	۱۵۴	۲۶:۲۶
<u>۹۲</u>	۱۷:۱۵	<u>۱۰۲,۹۴</u>	۲۸-۲۶:۲۶
<u>۱۴۷</u>	۱۹-۱۸:۱۵	<u>۱۵۴</u>	۲۸:۲۶
۶۹	۲۴:۱۵	<u>۱۵۴</u>	۳۰:۲۶
۷۰	۱۰:۱۷	<u>۱۵۶,۱۳۲</u>	۴۱:۲۶
<u>۱۳۲,۱۲۶,۴۰</u>	۱:۱۸		مرقس
۷۱	۷-۱:۱۸	<u>۶۹</u>	۱۸:۴
۱۶۴	۵-۲:۱۸	<u>۱۱۲</u>	۴۵:۱۰
۱۶۴	۳:۱۸	۶۸	۴۳:۱۲
۱۶۴	۸:۱۸		لوقا
۱۶۵,۱۴۸	۱۴-۱۱:۱۸	۱۸۰	۱۳:۱
۱۴۸,۱۴۷	۱۳:۱۸	۲۱	۳۵:۱

<u>۲۲۰</u> ، ۲۱۹	۲۳:۱۴	۱۴۸	۱۴:۱۸
۲۱۹	۱۸:۱۵	۱۹	۳۶-۳۵:۲۰
<u>۵۹</u>	۲۰:۱۶	<u>۱۰۲</u>	۳۸:۲۰
<u>۲۲۰</u>	۱۴:۱۷	۶۸	۳:۲۱
<u>۱۰۰</u>	۲۳-۲۲:۲۰	<u>۱۵۶</u>	۳۶:۲۱
<u>۵۸</u>	۱۷-۱۵:۲۱	<u>۶۱</u>	۴۴:۲۲
	اعمال رسولان	۱۵۴	۳۴:۲۳
۹۴	۵:۱		یوحنا
۱۵۵	۱۰-۳:۵	۲۱، ۱۶	۱۴:۱
۱۵۵	۴۰:۹	۱۶	۱۸:۱
۱۸۰	۸-۱:۱۰	<u>۱۰۲</u>	۵:۳
۲۲۲	۹:۱۰	<u>۱۳۸</u>	۲۱:۴
۱۸۰	۱۶-۹:۱۰	<u>۱۳۸</u> ، ۱۳۶	۲۳:۴
۲۲۲	۱۰:۱۰	<u>۱۳۸</u>	۲۴:۴
۵۷	۲۸:۱۰	۱۴۸	۱۷:۵
<u>۱۴۶</u>	۲۸-۲۷:۱۷	<u>۱۵۷</u>	۳۸:۵
۱۶۲	۷:۲۰	۲۲۳	۸:۶
۱۶۲	۱۲-۹:۲۰	<u>۱۰۳</u>	۵۴:۶
	رومیان	۱۵۴	۵۶:۶
<u>۶۱</u>	۲۵-۲۴:۷	۳۶	۵۷-۵۶:۶
<u>۹۸</u>	۱۴:۸	۵۶	۵۸:۶
<u>۱۰۳</u> ، ۸۱	۱۵:۸	۲۱۹	۷:۷
<u>۲۲۲</u>	۲۶:۸	<u>۳۳</u>	۳۷:۷
<u>۹۷</u>	۲۷-۲۶:۸	<u>۲۲۳</u>	۳۸:۷
<u>۲۱۳</u>	۲۷:۸	۱۶۱	۱۲:۸
۱۶۳	۲۹:۸	<u>۳۲</u>	۹:۱۰
<u>۱۶۵</u>	۳۴:۱۱	<u>۳۷</u>	۳۰:۱۰
۱۵۲، ۱۵۰، ۹۳	۱:۱۲	۱۵۶	۱:۱۱
۱۶۳، ۹۸	۱۱:۱۲	۱۵۴	۲۷:۱۳
۱۴۵	۱۲-۱۱:۱۲	۱۵۴	۳۰:۱۳
۱۵۵	۱۲:۱۲	<u>۳۷</u>	۱۱-۱۰:۱۴
<u>۱۶۳</u>	۱۲:۱۳	<u>۲۲۰</u>	۱۵:۱۴
۵۳	۲:۱۴	<u>۳۷</u>	۲۰:۱۴

<u>۱۰۴</u>	۹:۲		اول قرن‌تیان
۷۵	۱۵:۲	<u>۲۲۲</u>	۱۲-۱۰:۲
۲۰۷	۱۴:۳	۱۰۶	۱۵:۲
<u>۵۶</u>	۱۸:۳	۲۲۲	۱۶:۲
۱۰۶،۱۰۱	۲۲:۴	<u>۹۲،۳۶</u>	۱۶:۳
۲۱۳،۱۸۱	۲۴-۲۲:۴	۵۷	۹:۵
۱۰۱،۷۵	۲۴:۴	۹۲،۵۶،۱۹	۱۹:۶
<u>۹۸</u>	۳۰:۴	<u>۱۶۵</u>	۲:۸
<u>۵۸</u>	۴:۵	<u>۵۷</u>	۲۲:۹
<u>۱۵۵</u>	۱۹-۱۸:۵	<u>۳۲</u>	۳:۱۱
<u>۱۶۲</u>	۱۹:۵	<u>۴۰</u>	۳۱:۱۱
۵۹	۲:۶	۱۶۵	۱:۱۳
<u>۹۸</u>	۱۲:۶	<u>۱۴۵،۶۲</u>	۱۲:۱۳
۱۵۵،۱۲۷	۱۸:۶	<u>۱۳۸</u>	۱۵:۱۴
	فیلیپیان	<u>۵۶</u>	۱۴:۱۵
۵۷	۳:۲	۲۱	۴۲:۱۶
<u>۵۳،۲۴</u>	۷:۲		دوم قرن‌تیان
<u>۹۷</u>	۱۳:۲	۱۶۱	۱۸:۳
<u>۶۳</u>	۸:۳	<u>۲۲۲،۱۶۱</u>	۶:۴
<u>۶۳</u>	۱۷:۳	۱۶۴	۲:۶
<u>۱۲۷</u>	۶:۴	<u>۹۵</u>	۱۴:۶
	کولسیان	۳۷	۱۶:۶
۱۴۵	۵:۱	<u>۵۹</u>	۱۰:۷
۱۵۷	۱:۳	۱۵۴	۱۵:۹
<u>۵۸</u>	۲-۱:۳	۱۷۹	۲:۱۲
۱۱۹	۲:۳	۱۵۰	۴:۱۲
۱۰۶	۹:۳		غلاطیان
۱۸۱	۱۰-۹:۳	۸۱	۲۳:۴
<u>۶۱</u>	۱۲:۴	۱۱۹	۲۶:۴
	اول تسالونیکیان	۸۱	۱:۵
<u>۱۰۱</u>	۱۳:۴	۲۰۷	۲۲:۵
۱۶۳،۱۶۲	۵:۵		افسیان
<u>۲۲۳،۲۲۲،۱۱۵</u>	۱۷:۵	۱۵۷	۱۹:۱

۱۶۳،۶۱	۷:۵	۱۶۱،۹۸	۱۹:۵
۶۱	۹:۵		دوم تسالونیکیان
۵۳	۱۳:۵	۵۸	۱۲:۳
۵۶،۵۳	۱۴:۵		اول تیموتاوس
۳۲	۱۰-۹:۷	۸۲	۵:۱
۹۳	۲۶:۷	۱۶۵	۲۰:۱
۹۳	۲۷:۷	۱۵۰،۶۱	۸:۲
۱۵۲	۵:۸	۲۰۲	۷:۳
۱۸۰	۷:۹	۱۵۴	۳:۴
۱۲۰	۲۲:۱۲	۵۸	۷:۴
۱۵۳	۲۳-۲۲:۱۲	۱۵۷	۸-۷:۴
۱۶۵	۱۵:۱۳	۱۵۷	۱۴:۴
	یعقوب	۲۰۲	۱۲-۱۱:۶
۱۵۵	۱۷-۱۵:۵	۱۵۱	۱۵:۶
۱۲۷	۱۶:۵	۱۴۵	۱۶-۱۵:۶
	اول پطرس		دوم تیموتاوس
۱۶۳،۱۶۲	۸:۵	۱۵۷	۱۷-۱۵:۳
	دوم پطرس		عبرانیان
۱۵۲	۹:۳	۱۴۶	۳:۱

فهرست موضوعی

- آتش ۲۸-۳۲، ۳۵، ۱۲۸، ۱۴۴؛
قبول قربانی ۳۰-۳۱، ۳۷، ۴۹، ۱۵۰؛
بیگانه ۳۱، ۱۵۲؛
تعمیر در ۵۷؛
نابود کننده ۳۱، ۳۷، ۱۴۴؛
روح القدس ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۱؛
زننده ۳۱؛
محبت ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۶۳، ۲۱۹.
آخار ۳۴.
آدم ۱۶-۱۸، ۲۳، ۲۴، ۵۷، ۱۰۰، ۱۲۶.
آزادی ۸۱، ۱۱۳، ۱۹۴-۱۹۵.
آمدن ثانویه ۳۳.
ابراهیم ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۱۴۵.
ابراهیم اهل نسیار ۱۲، ۲۲، ۶۷، ۷۴،
۱۳۶-۱۴۰.
ابی ملک ۳۲.
ابیهو ۳۱.
ایرم ۶، ۷، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۴،
۲۹، ۴۳-۴۹.
ایفراس ۶۱.
احترام آمیخته با ترس از خدا ۱۴۶، ۱۴۹،
۱۵۱، ۱۸۷، ۱۹۰-۱۹۲.
احساسات ۷۵، ۸۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۹،
۱۵۸، ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۴۸.
اراده آزاد ۹۷، ۱۱۳، ۱۷۹، ۱۸۹.
اراده خدا ۳۹، ۶۳، ۸۵، ۱۳۰.
اردن ۳۰، ۳۳، ۲۱۰.
- ارمیا ۱۲۰.
اریحا ۳۴، ۴۸.
استخوانهای مقدسین ۱۰۱.
استغاثه ۴۰-۴۲، ۴۶، ۱۲۶، ۱۳۷-۱۳۸،
۱۷۶.
اسحاق ۱۴، ۲۳، ۲۴، ۳۲.
اسحاق نینوایی ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۴، ۲۶،
۷۵، ۱۶۷-۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۸-
۲۱۹، ۲۲۶، ۲۳۵-۲۴۲، ۲۵۲.
اسرائیل ۳۲، ۴۸، ۱۴۶، ۱۷۱، ۱۸۰.
اسرائیلیان ۴۱، ۴۲، ۱۴۹، ۲۱۰.
اشتیاق ۸۰، ۸۵، ۱۰۵، ۱۴۲، ۱۴۵.
اشعیا ۳۶، ۴۱-۴۲، ۱۴۶.
اشکها ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۷۱، ۹۶،
۱۰۵، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۴،
۱۷۶، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۴۶-۲۴۷؛
عطایای اشکها ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۳۷.
افتیخس ۱۶۲.
افکار (تفکر): ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۸۰،
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۴۵، ۲۱۲؛
افکار (تفکر) افکار تیره ۴۷، ۵۴، ۶۱،
۷۱، ۸۲، ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۰،
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۰۱، ۲۰۷؛
افکار خدا ۷۱، ۱۱۷، ۱۵۶، ۱۵۹.
الیاس ۳۱، ۳۷، ۴۹، ۱۵۵.
الیسع ۳۷، ۱۵۵، ۱۷۱.
الیعازار ۳۹.

- انجیل ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۱۲۳.
 انسان ۱۳۲، ۱۳۷.
 اوآگریوس ۱۲، ۱۳، ۲۵، ۶۵-۷۲، ۱۲۵،
 ۱۳۶، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۰۴،
 ۲۱۰-۲۱۱، ۲۲۲.
 اورشلیم
 زمینی ۱۳۸:
 آسمانی ۸۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۵۳.
 اهریمن ۶۹، ۷۲، ۹۵، ۱۰۱، ۱۱۷، ۱۳۰،
 ۱۳۳، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۸۸،
 ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۷-۱۹۸، ۱۹۸-۲۰۵، ۲۰۷.
 ایلعازر ۱۵۶.
 ایمان ۴۵-۴۸، ۵۴، ۵۷.
 ایوب ۱۱۴.
 بابای ۱۱۲، ۱۰۸-۱۲۴.
 بابل ۳۵.
 بابلیها ۱۱۴.
 بازیل، باسیل ۴۴، ۶۶، ۱۲۵-۱۲۷.
 بخشش ۲۹، ۴۰، ۵۵، ۶۳، ۸۶، ۹۴،
 ۱۰۲، ۱۰۳.
 بدن (مسیح) ۴۲، ۵۵، ۹۴، ۱۰۲، ۱۵۴،
 ۲۴۲.
 برپایی مراسم نماز ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۵۲،
 ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۵-
 ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲-۱۹۳، ۱۹۹.
 برتولما (یعنی متیاس) ۳۳.
 بعل ۳۱، ۳۷، ۴۹.
 بنیامین ۳۳.
 بوی خوش ۴۷، ۱۳۳، ۱۵۰.
 بهشت ۱۲۶.
 بیت لحم ۱۰۹.
 بیت ثیل ۳۲.
 بیداری (شب زنده داری) ۴۰، ۷۵، ۷۸،
 ۱۲۳.
 بیژانس ۱۴۶.
 تابیتا ۱۵۵.
 تاریکی، ظلمت ۴۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۵۹،
 ۱۶۱، ۱۸۲، ۲۳۹.
 تالم ناپذیری ۱۳۳.
 تصور تولد دادن ۳۴، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۹۰،
 ۹۲، ۱۲۳.
 تئودور اهل مويسوستيا ۸، ۱۳، ۲۶، ۸۸،
 ۱۰۸، ۱۷۰.
 پیدران ۶۹، ۱۷۵-۱۷۶، ۱۷۹، ۱۹۲،
 ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۲۱.
 پطرس (همچنین ر.ک شمعون) ۱۵۵،
 ۱۸۰.
 پولس (رسول) ۲۴، ۳۲، ۳۶، ۴۰، ۵۶،
 ۵۸، ۶۱، ۶۳، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۹۸،
 ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۵۷،
 ۱۶۲، ۱۶۵، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۲۳.
 پولس تارک دنیا ۱۹۲.
 پیلاطس ۲۴۰.
 تثلیث ۱۳۳، ۱۸۱، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۲،
 ۲۳۶.
 تدهین ۳۲، ۷۴، ۸۱، ۱۲۰.
 تعمید ۱۶-۱۹، ۲۴-۳۲، ۴۲، ۵۳-۵۷،
 ۸۹، ۹۰-۹۷، ۱۰۱-۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲،
 ۱۶۰، ۲۳۹، ۲۴۶.
 تقوا ۱۰۹، ۱۱۴.
 تنفس (نفس کشیدن) ۱۱۷، ۱۵۹، ۱۶۰.
 تنور آتش ۱۱۲.
 توبه، پشیمانی ۹۱، ۹۶-۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹،
 ۱۱۵، ۱۷۳-۱۷۴، ۱۸۴.
 ثبات، استواری ۱۱۴، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۴.
 جان کریسوستوم ۲۶، ۱۵۶.

- جبرئیل ۳۵، ۳۸، ۱۰۶، ۱۳۸.
 جبعون ۴۸.
 چشم: ۳۸، ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۷۷، ۸۱، ۸۴، ۹۹، ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۵۹؛
 چشم ایمان ۱۷۷؛
 چشم خدا ۱۱۶؛
 چشم قلب ۶۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۹؛
 چشم درونی ۱۸۵؛
 چشم ذهن ۱۵۹، ۲۲۰، ۲۴۳؛
 چشم نفس ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۵۶.
 حزقیال ۱۵۵.
 حزقیال ۱۰۲.
 حنا ۳۴.
 حنانیا (عهد عتیق) ۳۵، ۱۱۴؛
 (عهد جدید) ۱۵۵.
 حوریب ۴۹.
 خرد، هوش ۷۷، ۱۴۵، ۱۷۶، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۴، ۲۰۲.
 خنده ۵۸، ۷۰، ۱۵۱.
 خواندن، مطالعه (همچنین ر. ک کتب مقدسه) ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۵۸، ۱۸۲-۱۸۳.
 خوردن، صرف کردن ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۵۴، ۲۰۶.
 خون (مسیح) ۴۲، ۵۵، ۹۴، ۱۰۲، ۱۵۴، ۲۳۰، ۲۴۲.
 خیمه ۱۵۲، ۲۳۵-۲۳۷.
 خیمه شاهدان ۱۷۷.
 دادیشو ۱۴، ۲۰۳-۲۰۷.
 داریوش ۳۵.
 دانیال ۳۵، ۴۹.
 داود ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۹، ۴۱، ۱۰۵.
- ۱۵۹، ۱۶۳.
 داوری ۴۰، ۶۰، ۶۲، ۸۳، ۸۶، ۲۱۲، ۲۱۴.
 دریای سرخ ۴۸، ۲۰۵.
 دمیدن روح ۱۰۰.
 دنیای جدید ۲۳، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۷۸، ۱۹۷، ۲۱۵، ۲۳۳، ۲۳۷.
 دیونیسوس ۱۳.
 دیونیسوس آریویاگی ۱۳، ۱۷۰، ۱۷۸، ۲۱۰، ۲۱۱.
 ذهن
 بی تحرکی ۲۰۲؛
 سکوت ۱۳۹، ۲۰۱؛
 پاکی ۲۲۲؛
 زنگار ۱۵۶.
 راحیل ۱۱۳.
 راز (ها) ۲۴، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۷، ۲۵۰.
 (مربوط به) راز قربانی مقدس ۹۲-۹۳، ۱۰۲، ۱۵۳، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۳۸، ۲۴۲-۲۴۹.
 راهب ۳۸.
 رستاخیز، قیام ۱۰۱، ۱۹۰، ۲۱۵، ۲۲۹.
 رققه ۳۲.
 روح القدس، فعالیت و عملکرد ۹۶-۹۸، ۱۰۴، ۱۵۸، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۹، ۲۱۳، ۲۲۲-۲۲۳؛
 جدا شدن در ارتداد ۹۱، ۹۳؛
 نزول در آیین سپاس ۵۷، ۹۴، ۱۴۳، ۱۸۰، ۲۴۳؛
 نزول در بالاخانه ۹۴؛
 تحت هیچ زور و جبری نیست ۹۷؛

- به عنوان نفس نفس ما ۱۰۰؛
 در کتب مقدسه صحبت می کند ۱۵۷.
 روحانی ۹، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۶.
 روغن ۳۲، ۹۵، ۱۶۲.
 رؤیا (خواب دیدن) ۷۲، ۸۴، ۱۲۴، ۱۶۱.
 زارع ۳۴.
 زکریا ۱۸۰.
 زمري ۳۹.
 زنان ۱۱۸، ۱۱۹.
 زن شونمی ۱۵۵.
 زن مدیانی ۳۹.
 زیتون، کوه ۱۵۴.
 سادونا (ر.ک مارتیریوس).
 ساکن شدن، مسیح ۳۶، ۵۵-۵۶، ۱۵۹،
 ۱۶۳، ۲۰۷؛
 خدا ۱۴۳؛
 روح القدس ۵۵، ۶۹، ۸۹، ۹۲-۱۰۴،
 ۱۰۶، ۱۵۹، ۲۲۰؛
 گناه ۶۱.
 سامری ۹۶.
 ستایش ۴۱، ۴۶، ۸۱، ۸۳، ۱۱۶، ۱۲۳،
 ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۸،
 ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۹۸،
 ۲۰۱.
 سدوم ۴۱.
 سرافین ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸.
 سرخوشی، سرمستی (روحانی) ۷۰، ۱۷۲،
 ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۲۳، ۲۴۴.
 سفیره ۱۵۵.
 سکوت ۳۰، ۳۱، ۴۶-۴۷، ۷۷، ۱۰۵،
 ۱۳۳، ۱۳۷-۱۴۰، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۵،
 ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۲۴، ۲۳۶-۲۳۷.
 سلیمان ۲۸، ۳۱، ۱۷۱.
- سموئیل ۳۴.
 سیحون ۳۴، ۴۸.
 سیریاگوس ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۱.
 سیسرا ۴۸.
 سیل ۳۰.
 شادی، خوشی ۷۵، ۸۳، ۹۸، ۱۰۹، ۱۲۰،
 ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۵،
 ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۳-۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸،
 ۲۰۱-۲۰۲، ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۴۲.
 شائول ۳۴.
 شب زنده داری ۵۵، ۹۶، ۱۳۰، ۱۳۲،
 ۱۵۵، ۱۶۲، ۲۰۵، ۲۰۶.
 شریعت ۸۱، ۸۹، ۹۳، ۱۷۷.
 شفقت الهی ۱۴۸.
 شکرگزاری، سپاسگزاری ۴۱، ۷۸، ۸۲،
 ۸۵، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۵۳، ۱۵۴،
 ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۶، ۲۰۱.
 شکینا ۳۳.
 شمشون ۳۱.
 شمعون (پطرس) ۵۸، ۱۵۵، ۲۲۱، ۲۲۲،
 ۲۴۵.
 شهدا ۱۰۱.
 شیر (روحانی) ۵۳، ۵۶.
 شیطان ۴۹، ۵۹، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۹۱، ۹۵،
 ۹۶، ۱۱۴، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۵.
 طعم یا لذت (روحانی) ۴۷، ۱۳۳، ۱۷۵،
 ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۱۵.
 صلیب: ۱۰۶، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۴۶، ۲۴۸؛
 به خاک افتادن در برابر ۱۹۳، ۱۹۹؛
 علامت ۷۱، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۹۰، ۲۴۸؛
 برداشتن ۱۳۲، ۲۱۳؛
 سبیل‌های ۳۲.
 عادت صومعه نشینی ۱۱۹، ۱۵۲.

- عدن ۲۱۵.
عصبانیت، خشم ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۹، ۲۰۵، ۲۰۷.
عمالیق ۳۴، ۴۸.
عموره ۴۱.
عوج ۳۴، ۴۸.
عیسو ۳۴.
عیلی ۴۱.
غرور (تکبر) ۷۸، ۸۳، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۶۵، ۱۹۰-۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۷-۱۹۸.
فرشته (فرشتگان) ۳۱، ۳۴-۳۵، ۵۴، ۷۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۴-۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۸۰، ۲۳۶، ۲۴۱.
فرعون ۳۳، ۴۸.
فرمانها، احکام ۵۲، ۸۱، ۸۵، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۶-۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۲۰.
فروتنی، تواضع ۵۵، ۶۹، ۷۵، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۰۷.
فربسی ۱۴۸، ۱۶۵-۱۶۶.
فقر ۸۲، ۱۱۸، ۱۲۰.
فیض ۶۰-۶۳، ۷۷، ۸۴-۸۶، ۹۰، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۲.
فیض روح القدس ۹۷، ۱۰۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰.
فیلوگزنوس ۱۱، ۲۶، ۸۸، ۱۰۶، ۱۳۶، ۲۱۰.
فینحاس ۳۹.
قایل ۲۸، ۳۰، ۱۴۹.
- قانون یا قوانین (انسانی) ۷۶، ۸۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۷.
قربانگاه ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۵۳-۵۶، ۱۵۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۲.
قلب: ۳۰، ۵۴، ۶۸، ۷۰-۷۱، ۷۷، ۸۳، ۸۵، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۴۳-۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۱-۱۷۴، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۳؛
قلب شکسته ۱۶۴، ۱۷۵؛
قلب به عنوان قربانگاه ۵۴-۵۵، ۱۷۷؛
قلب منقسم ۴۵؛
در قلب ۷۷، ۱۵۷؛
کودنی قلب ۱۵۱؛
روزه قلب ۵۴؛
سختی قلب ۱۱۷؛
حجره درونی قلب ۱۶۶، ۲۱۵؛
چراغ قلب ۱۶۲؛
قلب به عنوان کاهن ۵۶؛
پاکی قلب یا قلب پاک ۳۰، ۵۶، ۵۹، ۶۱-۶۲، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۷۶، ۲۰۰؛
فروتنی قلب ۱۴۷-۱۴۸؛
زمین قلب ۱۵۸؛
چشمه پاک قلب ۱۵۱؛
حجاب قلب ۱۷۷.
کتاب گامها ۱۰، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۵۱-۶۳، ۷۵، ۸۹، ۱۴۳.
کتاب مقدس ۸۰، ۸۳، ۹۱، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۴۵، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲-۱۸۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۱.
کرمل ۳۷.
گرنلیوس ۱۸۰.
کروبیان ۱۲۸، ۱۴۶، ۲۴۰.

- مجوسیان ۱۰۹.
- محبت، برای مسیح ۶۰، ۷۷-۷۸، ۱۲۰، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۱۹؛
- برای خدا ۵۹، ۷۲، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۵۰-۲۵۱؛
- محبت خدا ۸۰، ۸۲-۸۵، ۹۰، ۱۱۱، ۱۴۵، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۲۹-۲۳۰، ۲۳۲-۲۳۳؛
- محبت و آتش ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۶۳، ۲۴۶؛
- برای انسانها ۷۵؛
- محبت و حقیقت ۴۷.
- مرقس زاهد ۱۳، ۱۷۰، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۳.
- مرگ ۸۳، ۸۶، ۹۵، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۴۸، ۲۲۹.
- مریم ۲۰، ۲۲، ۶۲.
- مریم خواهر ایلعازر ۱۵۶.
- مزمور، مزامیر ۷۱، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۸۷، ۱۹۵-۱۹۸، ۲۱۸.
- مسالیان ۵۲، ۱۷۹، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۸.
- مشیت الهی ۸۴، ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۴.
- معبد ۲۹، ۳۶، ۵۵، ۹۲، ۱۵۲، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۵۰.
- مقدسین، قدیسین ۱۰۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۳-۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۴۰.
- کشیش، کاهن (کهان) ۳۴، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۹۳، ۱۵۳، ۱۸۰، ۲۴۴؛
- مسیح به عنوان کاهن ۵۴، ۵۵، ۹۳.
- کلید(ها) ۷۷، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۷۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۷.
- کلیسا: ۷۴، ۸۶، ۱۹۵-۱۹۶؛
- کلیسای قلب ۵۶-۵۷؛
- کلیسای آسمانی ۵۳-۵۵، ۵۸؛
- کلیسای پنهانی ۵۳-۵۵، ۱۵۹؛
- کلیسا به عنوان مادر ۵۵؛
- کلیسا به عنوان پرورش دهنده ۵۵؛
- کلیسای مرئی ۵۲، ۵۳، ۵۴.
- گریگوری اهل نیسا ۱۲۵، ۱۲۷.
- گریگوری نازیانزوس ۱۶۰.
- گفتگو با خدا ۷۲، ۸۰، ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۲۸.
- گوش: ۴۶-۴۸، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۵۷؛
- به عنوان حجله عروسی ۴۶؛
- گوش خداوند ۴۷، ۱۲۸؛
- گوش ذهن ۱۵۱، ۱۵۶-۱۵۷؛
- گوش روح ۱۳۴.
- گوشه نشینان، زاهدان ۸۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۸۲، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۶.
- لابان ۳۳.
- لاوی (لاویان) ۳۲-۳۳.
- لیه ۱۱۳.
- مادون ۴۸.
- مارتیریوس ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۱۴۱-۱۶۶.
- ماکاریوس، (ماکاریان) ۱۳، ۵۲، ۱۷۰، ۱۹۲، ۲۰۴.
- مانوح ۳۱.

نور ۳۳، ۵۵-۵۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۳۲-
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۷۸، ۱۸۵،
 ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۵۰؛
 فرشتگان نور ۱۴۷؛
 دختران نور ۱۰۹؛
 نور بدون شکل ۱۳۳؛
 نور خدا ۵۸، ۸۲، ۱۵۷-۱۵۸، ۱۵۹،
 ۱۶۱، ۲۲۰-۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۱؛
 نور کتب مقدسه ۱۵۷، ۱۹۷؛
 نور تثلیث ۱۸۱، ۲۱۵، ۲۲۲.
 نور ۳۴، ۱۸۰.
 نیایش، قدرت نیایش: ۲۸، ۴۲، ۴۵، ۴۸-
 ۴۹، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۵۵؛
 نیایش به عنوان اسلحه (سلاح) ۳۵،
 ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۵۵؛
 نیایش به عنوان سفیر ۴۸؛
 نیایش به عنوان قربانگاه ۵۳، ۵۶؛
 اعمال نیایشی ۳۹، ۱۷۸، ۱۹۲-۱۹۳؛
 نیایش و حالت بدن ۵۴، ۷۰، ۸۰،
 ۱۰۴-۱۰۵، ۱۳۸، ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۸۹-
 ۱۹۰، ۱۹۷-۱۹۹؛
 مرزهای نیایش ۱۷۶-۱۷۷؛
 تداوم نیایش ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۳،
 ۱۱۵-۱۱۶، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۷۳،
 ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۲-۲۲۴؛
 شروع نیایش ۳۸، ۷۱، ۱۳۰، ۱۳۶،
 ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۸۳؛
 تعریف و توصیف نیایش ۴۰، ۱۲۶،
 ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۲۲
 طول نیایش ۱۸۵-۱۸۶؛
 نیایش و ایمان ۴۵، ۴۷-۴۹، ۱۵۵،
 ۱۹۰؛
 به عنوان یک خدا ۱۵۵؛

مکاشفه ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۷۸، ۱۸۰،
 ۱۸۲، ۲۰۲، ۲۰۷.
 ملامت (عیب) در نیایش یا تقدیمی ۳۸،
 ۴۱، ۴۲، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۱۲.
 ملکوت ۴۰، ۹۶، ۱۰۲، ۱۳۲، ۱۶۴،
 ۱۶۶، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۴۲.
 منّا ۳۴، ۴۸-۴۹.
 منور شدن ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۸۵، ۱۸۹،
 ۱۹۴، ۲۱۲، ۲۲۸.
 موسی ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۱۰۶، ۲۰۵.
 موسی حبشی ۱۹۲.
 میثائیل ۳۵.
 میکائیل ۱۰۶، ۱۳۸.
 ناداب ۳۱.
 نام عیسی ۲۳۷.
 نبوت ۱۸۲.
 نردبان ۳۲، ۱۳۲
 نفس
 صورت نفس ۸۹؛
 خانه نفس ۹۸؛
 حرکات، تحریکات نفس ۱۴۵، ۱۷۶؛
 پاکی نفس ۷۵، ۷۶، ۹۳؛
 سکوت نفس ۱۳۶، ۱۳۹؛
 زاری نفس ۱۴۸؛
 زمین نفس ۱۱۳؛
 زنگار نفس ۱۱۶؛
 نماز ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵،
 ۱۵۸، ۱۶۲.
 نمونه (همانند) ۴۵، ۴۷، ۶۸، ۷۷، ۷۹،
 ۸۴، ۸۵-۸۶، ۹۵، ۹۹، ۱۰۴-۱۰۵،
 ۱۱۰-۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۹،
 ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۳.
 نوح ۳۰.

- نیایش قلب ۵۴-۵۵، ۱۵۶، ۱۹۰؛
 نیایش پنهان ۳۵-۳۶، ۴۷، ۵۴، ۱۲۶،
 ۱۶۶؛
 نیایش به عنوان بخور خوشبو ۱۵۸؛
 نیایش به عنوان کلید ۱۲۶، ۱۲۷؛
 نیایش به عنوان نردبان ۱۳۲؛
 نیایش به عنوان نور نفس ۱۱۵، ۱۳۲؛
 نیایش خداوند ۳۸، ۴۲، ۹۲، ۱۰۳-
 ۱۰۴، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۶۶، ۹۶؛
 حالات نیایش ۱۳۲؛
 حرکات نیایش ۱۳۳، ۱۳۷-۱۳۸،
 ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۶؛
 غیر نیایشی ۱۷۵، ۱۷۹؛
 تعدد نیایش ۱۹۲-۱۹۳؛
 به عنوان تقدیمی، قربانی ۲۸، ۳۸،
 ۱۳۰، ۱۳۷، ۱۶۴، ۱۷۷، ۲۱۲؛
 نیایش به عنوان کاهن ۵۶؛
 پاکی نیایش، نیایش پاک ۲۸، ۳۶،
 ۴۱، ۹۷، ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۹۳،
 ۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۵؛
 منظور از نیایش ۱۷۳؛
 نیایش موثر از «استراحت» خدا ۲۹؛
 نیایش و سکوت ۴۵، ۴۶، ۱۳۸، ۱۶۵؛
 نیایش روحانی ۲۳، ۱۳۶، ۱۶۱،
 ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۲؛
 مراحل نیایش ۱۸۳؛
 تلاش و تقلا در نیایش ۶۱، ۷۱، ۸۵،
 ۱۱۶، ۱۷۶؛
 نیایش بدون جواب ۱۷۱؛
 نیایش زبانی ۷۱، ۱۳۷-۱۳۸، ۱۴۰،
 ۱۹۶.
- نیقیه، شورای اسقفان ۱۹۶.
 وسوسه ۱۵۶، ۱۷۲، ۱۹۶، ۲۰۷.
 هابیل ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۷۲، ۱۳۰.
 هارون ۳۱.
 هاویه ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۱۱۰، ۱۲۱.
 هسیچوس ۷۴، ۷۷، ۸۴.
 همدردی ۷۷، ۸۲.
 یاد خدا ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۰،
 ۱۳۹، ۱۵۹-۱۶۰، ۱۸۹-۱۹۰، ۲۰۱-
 ۲۰۲، ۲۰۶-۲۰۷.
 یحیی تعمید دهنده ۹۴، ۱۸۰.
 یسی ۳۳، ۱۶۳.
 یعقوب ۲۹، ۳۲-۳۴، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۶۳.
 یعقوب رسول ۱۲۷.
 یعقوب سروق ۱۱، ۱۲۵، ۱۲۷.
 یوحنا (در واقع، لوقا) ۳۲.
 یوحنا آیامتا ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۳۱، ۱۳۶.
 یوحنا معتکف (اهل آیامتا) ۱۰، ۱۳،
 ۷۳-۸۶، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۳۶، ۲۱۰،
 ۲۱۸، ۲۲۶-۲۳۵.
 یوحنا مهتر (اهل دالیاتا) ۱۴، ۲۲،
 ۲۱۷-۲۲۴، ۲۲۶، ۲۵۰-۲۵۱.
 یوسف ۱۱۴.
 یوسف رؤیابین ۱۴، ۲۰، ۲۳-۲۴، ۲۰۹-
 ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۴۲-۲۴۹.
 یوشع ۳۴، ۱۸۰.
 یونانیها ۹۶.
 یونس ۳۴، ۳۷، ۴۷.
 یهودا ۳۲، ۳۳، ۱۵۴.
 یهودیان ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۵۷.
 یهوشافاط ۳۴.